

بصیرت و انتظار فرج

اصغر طاهرزاده

فهرست مطالب

مقدمه

جلسه ی اول: برکات انتظار

قله ی بلوغ جهان

زیبایی های انتظار فرج

اولین حجاب حقیقت

حجاب آخر زمانی

اولین برکت انتظار

راز امیدواری به آینده

حضور استعداد های معنوی عالم

خیانت عظیم

برکات رجوع به حضرت مهدی (عجل الله فرجه)

خدای مهدی (عجل الله فرجه) و خدای لیبرال دموکراسی

انتظاری حماسی

موانع گذر از ظلمت آخر الزمان

وادی نظر به کیفیات عالم

انقلاب در اِغماء

برکات خدای مهدی (عجل الله فرجه)

جلسه ی دوم: برکات انتظار

فرهنگ انتظار

خدا جهان را رها نکرده

رقیق شدن پرده ی غیب

آفات غفلت از انتظار فرج

روحیه ی مهدوی و تصرف در ناسوت

راه فتوح آخر الزمان

حجاب ظهور

هزینه ی رفع حجاب ظهور

اتحاد ولایت با ولایت

ستیز با دجال آخر الزمان

جلسه ی سوم: بصیرت و انتظار فرج

امام زمان (عجل الله فرجه) جنبه ی متعالی هر انسان

خاتم ولایت

روح منتظر

وعده گاه اولیاء

امام زمان (عجل الله فرجه) واقعی ترین مخلوق

سقوط آخر الزمانی

نتایج روح غیب اندیش

انتظار و خود آگاهی

تکرار بهشت

مدیحه سرایی تجدد

همدلی با طبیعت

غیب زدایی و ظلمات آخر الزمان

انتظار ظهور، عامل ظهور

دل آگاهی پارسایانه

عالم بی آنسی

شور بندگی

معنی ولایت فقیه

جلسه ی چهارم: فرهنگ انتظار؛ حضور در تاریخ توحیدی

عامل توقف در تغییر سرنوشت

نقش عقل در فهم مقام امام (عجل الله فرجه)

دلیلی دیگر بر وجود انسان کامل

چگونگی عبور از ظلمات آخر الزمان

ولایت فقیه و دوران گذار

نظر به تاریخ پیوسته

حضور در جبهه مثبت و نورانی تاریخ

فهم نظام بقیت الهی؛ شرط ظهور

همتاریخی با همه ی انبیاء و اولیاء (علیهم السلام)

بلای بی تاریخی

بلای بی عالمی

انتظار وزندگی در زمان باقی

انقلاب اسلامی؛ بستر ظهور اسم «الله»

مقدمه

باسمه تعالی

۱ انتظار ظهور حاکمیت عالی ترین شخصیت هستی، نشانه ی بلوغ بشریت است. باید تلاش کرد تا این انتظار زنده وبا طراوت بماند واین کتاب در صدد تحقق چنین هدفی است؛ به خصوص که ائمه ی معصومین (علیهم السلام) تأکید کرده اند «أَلَيْسَ اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ» (۱) آیا انتظار فرج به خودی خود از فرج محسوب نمی شود وبرکات فرج را به همراه ندارد؟

۲ نویسنده سعی کرده ذهن ها را متوجه این نکته ی مهم کند که لازمه ی انتظار حقیقی، معرفتی خاص است واگر با معرفتی صحیح همراه شود، برکات فوق العاده ای به همراه دارد ومانع می گردد که انسان ها گرفتار اکنون زدگی شوند وسرنوشت خود را به دوران حاکمیت ظلمات آخر الزمان بسپارند.

۳ ما بیش از آن که به آگاهی از «حوادث ظهور» نیازمند باشیم به معرفت نسبت به «قواعد ظهور» محتاجیم تا معلوم شود انتظار فرج شرایط تحقق ظهور است. این کتاب تلاش کرده در راستای توجه به «قواعد ظهور» موضوع انتظار فرج را بررسی وتحلیل نماید.

۴ نکته ی مهم دیگری که در کتاب به آن پرداخته شده، معرفت نسبت به ظلمات آخر الزمان است؛ زیرا نویسنده معتقد است نوع

ظلماتی که مانع ظهور حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) شده باید روشن شود و از آن مهم تر معلوم شود که با چه نوع روح و روحیه ای می تون از آن ظلمات عبور کرد؛ زیرا ممکن است انسان ها منتظر چیزی باشند که آن از جنس ظلمات آخر الزمان است و یک نوع رجوع به دجال حيله گر است.

۵ در این کتاب، روشن می شود علت تحقق انقلاب اسلامی، فرهنگ انتظار بود و در زیر سایه ی آن فرهنگ، ملت ایران توانست قدمی جهت نزدیک شدن به هدف نهایی بردارد و سرنوشت تاریخی خود را بهبود بخشد و به همان اندازه از استعداد های معنوی عالم بهره مند شود. پیروزی انقلاب اسلامی در زمانه ای که بسیاری پذیرفته بودند دوره ی حاکمیت دین گذشته است، نشان داد عقیده به انتظار فرج یک عقیده ی واقع بینانه و منطقی است.

۶ حضور تاریخی در اردوگاه و خیمه ی حضرت قائم (عجل الله فرجه) در اثر انتظار حاکمیت امام معصوم، از ظریف ترین نکاتی است که نویسنده به آن پرداخته است و سعی دارد روشن کند به واقع اگر انتظار با معرفتی صحیح انجام گیرد، در همین زمان، جان انسان را به شکوفایی مطلوب می کشاند و از تمام بیست و هفت حرف علمی که در زمان ظهور به صحنه می آید بهره مند می گردد. چون در همین زمان توانسته است از خدای لیبرال دموکراسی به خدای مهدی (عجل الله فرجه) که خدای حضوری و وجودی است، رجوع کند.

۷ کسی می تواند منتظر حاکمیت انسان کامل باشد که متوجه باشد خداوند جهان را رها نکرده تا هر کس با میل خود بر آن حکومت کند بلکه فرصتی به بشر داده تا در این فرصت، تلاش شود حضرت ولی الله اعظم (عجل الله فرجه) امکان حاکمیت بر عالم و آدم را پیدا کنند. کافی است زمینه های فتوح آخر الزمانی را بشناسیم تا به خوبی با حجاب های ظهور درگیر شویم و این شاء الله به ظهور تام حاکمیت امام نایل گردیم.

۸ وقتی روشن شود امام زمان (عجل الله فرجه) جنبه ی متعالی هر انسانی است، انتظار معنی خاص خود را پیدا می کند و در آن حال، نه تنها انسان منتظر هم اکنون قلب خود را متوجه قطب عالم امکان می نماید و با او زندگی می کند بلکه تلاش می نماید تا ظهور او در عالم و آدم هر چه بیشتر شدت یابد و وفق بشریت به کلی دگرگون شود و از توجه به خاک، به انس با افلاک تغییر جهت دهد.

۹ نویسندگان روشن نموده چگونه زندگی بدون ولایت الهی و حاکمیت اولیای الهی همیشه با یأس و شکاکیت و از خود بیگانگی همراه است و سعی دارد درمان چنین بحران های روحی را در رجوع به انسان کامل از یک طرف و تلاش برای حاکمیت او از طرف دیگر نشان دهد، تا شور و شغف خاص که در عارفان حماسه ساز هست به جامعه برگردد.

۱۰ دل آگاهی پارسایانه حالتی است که با انتظار حاکمیت امام معصوم (علیه السلام) نصیب انسان منتظر می شود و نه تنها صحنه ی

جان انسان از اراده های شیطانی تطهیر می گردد بلکه قلب انسان ظرفیت پذیرش القائنات رحمانی را توسط حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) پیدا می کند و این اساسی ترین برکتی است که در انسان منتظر به وقوع می پیوندد.

امید است توانسته باشیم با تقدیم این کتاب به انسان هایی که عزم عبور از ظلمات آخر الزمان را دارند و در طلب طلوع نور کامل حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) هستند، راهی را نشان دهیم.

گروه فرهنگی المیزان

جلسه ی اول: برکات انتظار

بسم الله الرحمن الرحيم

«سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلِ التَّامِّ الشَّامِلِ الْعَامِّ وَصَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ وَبَرَكَاتُهُ الْقَائِمَةُ عَلَى حُجَّةِ اللَّهِ وَوَلِيِّهِ فِي أَرْضِهِ وَبِلَادِهِ وَخَلِيفَتِهِ عَلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ سَلَاةُ النَّبُوَّةِ وَبَقِيَّةِ الْعِتْرَةِ وَالصَّفْوَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ وَمُظْهِرِ الْإِيمَانِ وَمُعَلِّنِ أَحْكَامِ الْقُرْآنِ مُطَهِّرِ الْأَرْضِ وَنَاشِرِ الْعَدْلِ فِي الطُّولِ وَالْعَرْضِ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ وَالْإِمَامِ الْمُنتَظَرِ» (۲).

سلام کامل و جامع و عام خداوند و صلوات دائم و برکات پایدار او بر حجت خدا و ولی او در زمین و شهرهایش و خلیفه او بر بندگانش.

عصاره نبوت و باقی مانده عترت و خلوص، صاحب زمان و آشکار

کننده ایمان و نمایاننده احکام قرآن، پاک گرداننده زمین

و گستراننده عدل در همه جا، حجت قائم و امام مورد انتظار.

بحث خود را در رابطه با برکات انتظار با این روایت شروع می کنیم

که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرمایند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ، أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ» (۳) برترین عبادت، انتظار فرج است. معلوم است که فرج باید مسأله بسیار مهمی باشد که چنین نتایجی برایش هست و حکایت از آن دارد که در حقیقت «انتظار فرج» یک فرهنگ است و نه یک عمل خاص. بر همین اساس بنا داریم بر روی موضوع انتظار تأمل کنیم تا روشن شود انتظار فرج، چه سبک و سیاقی دارد که بالاترین عبادات محسوب می شود.

قله ی بلوغ جهان:

ابتدا باید روشن شود در «انتظار فرج» به کجا باید نظر کرد؛ چون در شرایطی شما منتظر هستید، که چیزی را در افق خود بشناسید، و به آن افق به امید ظهور آن چیز نظر کنید. از آن جایی که پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خاتم پیامبران هستند با ایشان تاریخ زمین به قله ی انتهایی بلوغ خود می رسد و دُور عالم که با حضرت آدم (علیه السلام) شروع شد. با به صحنه آمدن آخرین پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، بستر ظهور نهایی ترین کمالات می گردد، پس باید ظهور نهایی را بسیار مهم ارزیابی کنیم. آن قدر ظهور جنبه ها ی نهایی کمال عالم حتمی است که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از یک طرف می فرمایند: نزدیکی من به قیامت در حد نزدیکی دو انگشت است. (۴) و از طرف دیگر می فرمایند: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِي» (۵) سوگند به آن که مرا به

حق مبعوث کرده اگر نماند از دنیا مگر یک روز، هر آینه آن روز را خداوند آن قدر طولانی می کند تا فرزندم مهدی ظهور کند. در چنین شرایطی تمام آنچه لازم بود با ظهور آخرین دین ظاهر شود پیش می آید و لذا با ظهور ایشان همه ی حقایق غیبی که امکان ظهور دارند، به صحنه ی ظهور می آیند.

نه تنها رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) عصاره ی همه ی پیامبرانند که مهدی (عجل الله فرجه) نیز باطن شریعت همه ی انبیاء می باشد. حضرت عیسی (علیه السلام) مأموریتی دارند غیر از آنچه حضرت موسی (علیه السلام) مأمور آن هستند ولی خاتم الرسل (صلی الله علیه و آله وسلم) در مقام ظهور جامعیت اسماء الهی به صحنه آمدند تا عصاره ی کار همه ی انبیاء (علیهم السلام) را به میدان بیاورند و بر همین اساس خداوند با تمام اسمائش در قرآن ظاهر شده، قرآنی که بر قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شده و با آن متحد گشته است. با توجه به این که اسماء الهی تماماً در آخرین دین ظاهر شده و با توجه به این که امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: «ما مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَآنا أَفْتَحُهُ وَمِنْ سِرٍّ إِلَّا وَالْقَائِمُ يَخْتِمُهُ» (۶) هیچ علمی نیست مگر این که من آن را گشودم و هیچ سری نیست مگر آن که قائم آن را به انتها رساند. پس همه ی اسرار دین توسط حضرت قائم (عجل الله فرجه) ظاهر می شود. دور این جهان، با ظهور مقدس امام زمان (عجل الله فرجه) به انتها و کمال خود می رسد. این اولین نکته ای است که بحمدالله همه ی عزیزان

به آن اعتقاد دارند.

زیبایی های انتظار فرج:

زیباترین اعتقاد، اعتقاد به این نکته ی مهم است که بدانیم مقصد و مقصود همه ی انبیاء و اولیاء، ظهور وجود مقدس امام زمان (عجل الله فرجه) است. در این رابطه حضرت صادق (علیه السلام) می فرمایند: «أَمَّا تُحِبُّونَ أَنْ يَظْهَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحَقَّ وَالْعَدْلَ فِي الْبِلَادِ وَيُحْسِنَ حَالَ عَامَّةِ الْعِبَادِ وَيَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَيُؤَلِّفَ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلَفَةٍ وَلَا يَعْصِي اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَيَقَامَ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَيُرِدَّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ فَيُظْهِرُوهُ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ أَمَّا وَاللَّهِ يَا عَمَّارُ لَا يَمُوتُ مِنْكُمْ مَيِّتٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ كَثِيرٍ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا وَأُحْدًا» (۷) آیا شما دوست ندارید که حق ظاهر شود و عدالت در شهرها برقرار گردد و حال همه ی بندگان خدا نیکو شود و کلمه ی الهی جمع گردد و میان دل های پریشان الفت پدید آید و خدا در سراسر زمین معصیت نشود و حدود الهی بر خلقش اقامه و حق به صاحبش برگردد تا هیچ حقی از ترس هیچ خلقی زیر پرده نماند؟ به خدا ای عمار! کسی از شما بر این حال انتظاری که دارید نمیرد جز آن که در نزد خدای عز و جل از بسیاری از حاضرین بدر واحد افضل باشد. ملاحظه کنید انتظار آگاهانه به ظهور مهدی (عجل الله فرجه) شخصیت معنوی انسان را تا کجا متعالی می کند که از بسیاری از حاضران بدر واحد افضل می شود.

باز حضرت صادق (علیه السلام) در رابطه با نظر به حضرت مهدی (عجل الله فرجه) می فرمایند: «لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي» (۸) اگر او را درک کنم همه ی عمر در خدمتش خواهم بود. زیبایی انتظار به قدری است که امام حسین (علیه السلام) نقل می فرمایند: مردی نزد پدرم آمد و از اوصاف مهدی (عجل الله فرجه) پرسید. حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) وقتی صفات او را ذکر کردند با حالتی سرشار از عشق و شیدایی «أَوْماً يَبْدُهُ إِلَى صَدْرِهِ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَيْهِ» (۹) به سینه ی خود اشاره کردند و فرمودند مشتاق دیدار او هستیم. آن قدر جایگاه حضرت مهدی (عجل الله فرجه) ارزشمند است که حضرت موسی (علیه السلام) از خدا تقاضا می کنند: «پروردگارا مرا قائم آل محمد قرار بده و خداوند فرمود: او از نسل احمد است» (۱۰) این ها نشان می دهد افق همه ی انبیاء و اولیاء شرایطی است که وجود مقدس امام زمان (عجل الله فرجه) در آن ظهور می کنند؛ چون اگر کسی بخواهد با تمام رحمت های ممکن که خداوند در صحنه ی حیات بشریت ظاهر می کند ملاقات نماید، باید تقاضای حضور در زمان حضرت صاحب (عجل الله فرجه) را داشته باشد و همواره تمنای چنین شرایطی در او شعله ور بماند و انتظار فرج به معنی کامل آن از این قرار است. انسان منتظر، نظر به قطبی دارد که تمام اسماء الهی در آن شرایط از باطن به ظاهر می آید و سَرّی ترین حقایق عالم آشکار می شود به طوری که در هیچ شرایطی تا آن اندازه زمینه ی نمایش حق فراهم نبوده است. (۱۱)

باید بر این نکته تأمل کرد که راز بر کاتی که انتظار فرج در بر دارد در کجاست و چرا این همه برکت در چنین فرهنگی نهفته است؟ اصلی ترین حالت روحی که در فرهنگ انتظار فرج برای جامعه پدید می آید، فرهنگ گذار از وضع موجود و نظر به وضع مطلوب و زندگی با وضع مطلوب است.

انسان منتظر در فرهنگ انتظاری که شیعه ترسیم کرده، شخصیتی است که نسبت به آن چه بر جهان می گذرد از آن جهت که حجاب حقیقت است، راضی نیست و شرایطی را می شناسد که محل و مجلای حقیقت است.

انسان منتظر نظرش به شرایطی است که در آن شرایط، بسیاری از ابعاد سَرّی و غیبی وجود انسان و عالم وجود، ظاهر می شوند و حقایقی در آن شرایط ظهور می کند که در حال حاضر هنوز ظاهر نشده و به همین جهت بسیاری از ابعاد حقیقت، تنها و بی جواب مانده وائمه ی معصومین (علیهم السلام) با نظر به آن شرایط، بر برکات انتظار تأکید فراوانی نموده اند و زمان غیبت حجت الهی را شرایط پروراندن روحیه ی انتظار به حساب آورده و بر پایداری ماندن بر عهد انتظار از طریق تبعیت از فقها تأکید دارند، از جمله حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرمایند: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِئًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ» (۱۲) واما هر کس از فقیهان که نفس خود را پاس دارد و دین خود را حفظ

کند و به مخالفت با هواهای نفس خویش برخیزد و فرمان خدای را اطاعت کند، بر مردم است که از او تقلید کنند و چنین خصوصیتی را بعضی از فقیهان شیعه دارا هستند و نه همه ی آنان. از این طریق دوره ی غیبت امام معصوم دوره ی آمادگی جهت به ظهور آمدن سرّی ترین حقیقت عالم وجود می گردد. (۱۳)

اولین حجاب حقیقت:

در صدر اسلام افکاری به صحنه آمد که حقیقت اسلام را که رجوع به انسان معصوم بود به حجاب برد. با رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چهره ی حقیقی اسلام به حاشیه رفت و دیگر در سطح روابط اجتماعی از آن اسلام خبری نبود، اسلامی که مسلمانان به کمک آن در امور معرفتی و اخلاقی قدم به قدم بالا بیایند و آماده شوند جهت نیل به عالی ترین معارف قدسی و فضائل اخلاقی. این اولین نکته ای است که باید مدّ نظر عزیزان باشد. چنان که مقام معظم رهبری «حفظه الله» می فرمایند:

«مسئله ی غدیر، صرفاً یک مسئله ای که ما جمع شیعه به آن اعتقاد داریم و یک عده از مسلمان ها هم به آن اعتقاد ندارند، این نیست. در نگاه تاریخی به اسلام و در تحلیل تاریخی حوادث صدر اسلام، موضوع غدیر - یعنی نصب جانشین - یک ضرورتی بود که اگر آن چنان که تدبیر شده بود - تدبیر رحمانی و الهی، و تدبیر نبوی - عمل می شد، بدون تردید مسیر تاریخ بشر عوض می شد و امروز ما در جایگاه بسیار جلوتری از تاریخ طولانی بشریت قرار داشتیم». (۱۴)

آری موانعی پیش آمد که نگذاشت اسلام حقیقت خود را بنمایاند. البته اگر جامعه ی اسلامی با مدیریت ائمه (علیهم السلام) اداره می شد معنایش این نبود که بشر، دوران انتظاری نمی داشت و خود در طول این دوازده نسل، به نهایت مطلوب خود می رسید، بلکه بنا به فرمایش مقام معظم رهبری «حفظه الله»: «بشر نیاز به یک دوران انتظار داشت تا بتواند آن جامعه ی آرمانی را تحقق بخشد».

وقتی اهل البیت (علیهم السلام) از مدیریت جامعه حذف شدند، اسلامی به صحنه آمد که نمی توانست ابعاد الهی انسان ها را قانع کند. امویان و عباسیان جهت رفع نقص پیش آمده از یک طرف کتاب های زیادی را از یونان ترجمه و وارد جامعه کردند و از طرف دیگر اسرائیلیات را برای تفسیر دین وارد دین نمودند تا به کمک اندیشه ی یهودی، قرآن را تفسیر کنند. مسلمانان عملاً از اوّلی ترین نتایجی که می توانستند از اسلام بگیرند مثل عدالت و آزادی محروم شدند. در حالی که بنا به تعبیر مقام معظم رهبری «حفظه الله»:

«اگر آن دست به دست شدن امانت نبوی و گسترش کمی و کیفی متناسب و درست، انجام می گرفت، امروز بشر این نیازها را گذرانده بود. نیازهای فراوان دیگری ممکن بود برای بشر پیش بیاید که امروز ما آن نیازها را حتی نمی شناسیم. آن نیازها ممکن بود باشد؛ اما دیگر این قدر ابتدایی نبود. امروز ما و جامعه ی بشری، همچنان در دوران نیازهای ابتدایی بشری قرار داریم. در دنیا گرسنگی هست، تبعیض هست - کم هم نیست؛ بلکه گسترده است، به یک جا

هم تعلق ندارد؛ بلکه همه جا هست - زورگویی هست، ولایت نابحق انسان ها بر انسان ها هست؛ همان چیزهایی که چهار هزار سال پیش، دو هزار سال پیش به شکل های دیگری وجود داشته است. امروز هم بشر گرفتار همین چیزهاست فقط رنگ ها عوض شده است.» (۱۵)

وقتی نور اهل البیت (علیهم السلام) در حجاب رود چیزهایی جایگزین اسلام می شود که حقیقتاً اسلام نیست. واین اولین حجاب بزرگی بود که اسلام حقیقی را پوشاند. در حالی که اگر چشم ها از غدیر برداشته نشده بود، «غدیر» شروع آن روندی بود که می توانست بشر را از این مرحله خارج کند و به مرحله ی دیگری وارد کند.

«آن وقت نیازهای لطیف تر و برتر و خواهش ها و عشق های به مراتب بالاتری، چالش اصلی بشر را تشکیل می داد... این پایه ها را پیغمبر اسلام بنیان گذاری کرد و برای حفاظت از آن، مسأله ی وصایت و نیابت را قرار داد؛ اما تخلف شد. اگر تخلف نمی شد، چیز دیگری پیش می آمد.» (۱۶)

حجاب آخر الزمانی:

آنچه موجب شده تا عزیزان در موضوع «مهدویت و انتظار» با دقت فراوان بحث را دنبال کنند، پیچیدگی حجابی است که در آخر الزمان به صحنه می آید، حجابی که به ظاهر نجات بخش است ولی در باطن ظلمت است. در همین رابطه فرموده اند دجال بسیار

جذاب به صحنه می آید نه مثل چنگیز خان مغول، بلکه راه حل هایی نشان می دهد و برنامه هایی می ریزد که اکثراً معتقد می شوند آن برنامه ها آن ها را از مشکلات زندگی شان نجات می دهد، به طوری که همه ی مجذوبین دجال مسخ می شوند و از حقیقت انسانی خارج می گردند، بدون این که بفهمند حیوان شده اند. این که فرموده اند دجال یک چشم دارد حاکی از یک بُعدی بودن شخصیت او است که نمی تواند به ساحات قدسی عالم و آدم نظر کند. (۱۷) او مجذوبین خود را گرفتار ظاهر زندگی می کند، در حدّی که به همان ظاهر قانع می شوند و از فطرت انسانی که به ساحاتی دیگر گرایش دارد فاصله می گیرند. با دقت به این مسائل است که روشن می شود ظلمات آخر الزمانی، سیاه ترین و ظلمانی ترین حجاب ها است. چون شرایط طوری است که اکثراً متوجه ریشه های بحران نیستند و به همین جهت فرموده اند یاران حضرت مهدی (عجل الله فرجه) قلیل می باشند و اکثر افراد، دجال زده اند و نمی فهمند که از ارتباط با حقیقت محرومند و از دجال دفاع می کنند که چرا می گوید او حجاب حقیقت است؟ اگر کسی ظلمات آخر الزمانی را شناسد و در زهد و عبادت و مقام اتصال به حق حضور نیابد، رجوع او رجوع به دجال است و یک چشم داشتن. چنین کسی اصلاً نمی فهمد فرهنگ انتظار یعنی چه، هر چند به ادعا بگوید منتظر حضرت است.

اولین طلّیعه ی برکت انتظار فرج وقتی شروع می شود که انسان

منتظر بتواند بفهمد چه نوع ظلمتی جلوی ظهور نورانی امام را گرفته و موجب شده امام همچنان در غیبت باقی بمانند. انسان ها باید در گره زدن جان خود به خدا نقشی فعال داشته باشند و این کار با توجه به امامی معصوم که واسطه ی بین انسان ها و خداوند است انجام می گیرد (۱۸) و در این حالت است که انتظار با تمام شور و حرارت شروع می شود و انسان ها از جهان مادی و ماشینی شده فاصله می گیرند زیرا «ساکنان جهان ماشینی، با همه چیز مثل ماشین رفتار می کنند، آنان طبیعت را سرد و بی عاطفه می یابند و خودشان هم مثل آن می شوند.» (۱۹)

در اوایل انقلاب اسلامی، نور حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) تا اندازه ای ظاهر شد و در نتیجه آن ظهور نسبی، شور و شوق آسمانی شدن همراه با آرمان های بلند انسانی، اکثر افراد جامعه را فرا گرفت ولی ما دوباره معصیت کار شدیم و نور امام در غیبت بیشتر رفت، باز بحمدالله به شعارها و اهداف انقلاب اسلامی روی آوردیم به امید آن که شرایط ظهور تامّ حضرت فراهم شود. زیرا مهدی (عجل الله فرجه) در مقام امامت خود یک حقیقت است و چون اکثر مردم ایران ظلمات حاکمیت شاه را فهمیدند و به امام

خمینی «رضوان الله علیه» به عنوان نایب امام زمان (عجل الله فرجه) روی آوردند، نور حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) به میان آمد. حال اگر مردم به نحوی نظر خود را به اندیشه ای غیر از اندیشه ی امام خمینی «رضوان الله علیه» بیندازند، نور حضرت

صاحب الامر (عجل الله فرجه) ضعیف می شود؛ زیرا غیبت و ظهور و فرج و خفای امام (عجل الله فرجه) شدت و ضعف برمی دارد مگر آن که فرج کلی فرا رسد. در همین رابطه حضرت صادق (علیه السلام) به زرارہ می فرمایند: «أَعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمَ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرَ» (۲۰) امام خود را بشناس که اگر او را شناختی، زیانی به تو نخواهد رسید خواه این کار زود بشود یا دیر. این روایت با طرح موضوع تقدم و تأخر فرج، ما را متوجه شدت و ضعف در نور ظهور می کند ولی چون بحث ما فعلاً در مورد روایاتی است که انتظار فرج را بالاترین عبادت می داند و یا می فرمایند: «إِنْتَظَرِ الْفَرَجَ مِنَ الْفَرَجِ» انتظار فرج به خودی خود فرج است، به موضوع شدت و ضعف فرج نمی پردازیم.

اولین برکت انتظار:

هر جا چراغی در میان است، خبر از تسلیم انسان در مقابل حق می دهد و این که او به نفس اماره پشت کرده است. در این صورت، حتماً حامل آن چراغ بر بام انتظار ایستاده است و جلوه ای از زمینه ی ظهور فرج کلی را با خود دارد. زیرا کسی که در فرهنگ انتظار به سر می برد ظلمات زمانه بر او حاکم نمی شود و این اولین برکت از برکات انتظار است. چنین کسی بدون آن که به غاری پناه ببرد، در جامعه به وظیفه ی خود مشغول است. ولی در عین حال مواظب است تا گرد و غبارِ ظلمانی آخر الزمان بر او ننشیند. زیرا او می داند از یک طرف خداوند چه شرایطی را با حاکمیت امام معصوم، برای

بشریت رقم زده است و از طرف دیگر با غیبت امام معصوم (علیهم السلام) چگونه باطل جای حق را گرفته است. چنین انسانی می تواند خود آگاهی و دل آگاهی لازم را به مردم زمانه خود بدهد تا بفهمند چگونه گرفتار ظلمات زمانه شده اند و راه برون رفت چگونه است.

انسانی که منور به نور بصیرت شد می داند مشکل اصلی کدام است و چه نوع زندگی را باید مدّ نظر انسان ها قرار داد. در آن صورت است که معلوم می شود اشکال اساسی وضع موجود جهان چیست و چرا مشکلاتی مثل بیکاری و مواد مخدرّ گریبان بشریت را گرفته و چرا هر چه تلاش می شود، هیچ راهی برای برون رفت از آن ها ظاهر نمی شود. اگر عمیقاً روشن شد ظلمات آخر الزمان به چه معنی است، آن افق نورانی شروع به طلوع می کند و انسان وارد فرهنگ انتظار خواهد شد و چنین حالتی یقیناً به ظهور حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) ختم می شود، چون انتظار به معنی حقیقی آن پدیدار شده است. اگر مشکلات اصلی بشر امروز صرف بیکاری و فساد جوانان و مواد مخدرّ و امثال اینهاست، این ها را هر انسان معمولی هم به عنوان یک مشکل می فهمد و هر کسی می خواهد به نحوی جامعه را از این نوع مشکلات برهاند و به دنبال جامعه ای است که چنین مشکلاتی در آن نباشد ولی آن چیزی که اولیاء الهی می فهمند و منتظر آن هستند چیز دیگری است، بسیار بالاتر از این نوع مشکلات.

انسان منتظر معنی جامعه ای را که حضرت باقر (علیه السلام) ترسیم نمودند می فهمد که در آن گنج های زمین ظاهر می شود «وَيُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهٖ دِيْنَهُ عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهٖ» (۲۱) و خدای تعالی به واسطه ی حضرت قائم (عجل الله فرجه) دین خود را بر همه ی ادیان پیروز می گرداند. چنین انسانی ظلمات آخر الزمان را می شناسد و می تواند به مردم معرفی کند که جایگاه گرفتاری هایشان کجا است و چرا در چنین وادی هولناکی فرو افتاده اند و راه رهایی از ظلمات عصر غیبت را با ورود در فرهنگ انتظار نشانان خواهد داد. در همین رابطه باید آن حجابی را که در صدر اسلام روح اسلام را پوشاند بشناسیم تا به آن نحو که مقام معظم رهبری «حفظه الله» ترسیم کردند وارد فرهنگ انتظار شویم و بفهمیم چرا ائمه (علیهم السلام) تلاش کردند تا اسلام را «به همان مسیری که پیغمبر پیش بینی کرده بودند، برگردانند» (۲۲) در این رابطه می توان گفت: هر کس غم فاطمه (علیها السلام) را شناخت، معنی غیبت امام زمان (عجل الله فرجه) را می فهمد و وارد فرهنگ انتظار می شود و از برکات آن بهره مند می گردد. از طریق پیامی که حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» در آخرین ماه های عمر شریفشان دادند معنی فرهنگ انتظار را فهمیدیم که فرمودند:

«این روشن است که شکستن فرهنگ شرق و غرب، بی شهادت میسر نیست.» (۲۳)

و از این طریق انسانی به واقع منتظر است که در اندیشه ی درهم

شکستن فرهنگ شرق و غرب باشد و در همین پیام است که می فرمایند:

«مَسْئُولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه ی شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت «ارواحنا فداه» است که خداوند بر همه ی مسلمانان وجهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.» (۲۴)

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «قبل از آن که ولی عصر (عجل الله فرجه) ظهور کند، «لِيَعِدَنَّ أَحَدُكُمْ لِيَخْرُجَ الْقَائِمِ (عجل الله فرجه) وَلَوْ سَهْمًا» (۲۵) باید هر کدام برای خروج قائم با یک تیر هم که شده، آماده باشید. امام سجاد (علیه السلام) می فرمایند: «وقتی قائم آل محمد (عجل الله فرجه) قیام کند خداوند Y هرگونه نقاوت و بی حالی را از شیعیان ما برطرف می کند و دل هایشان را همچون قطعات آهن سخت و محکم می گرداند که نیروی هریک از آنان نیروی چهل مرد می باشد و آنان فرمانداران و بزرگان روی زمین اند.» (۲۶) و باز امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: «وقتی که امر ما انجام گیرد و مهدی ما آید، هریک از شیعیان ما از شیر دلیرتر و از نیزه چابک تر و مؤثرترند و دشمنان ما را به زیر دو پای خود می آورند و پایمال می کنند...» (۲۷) ریان بن الصلت می گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم «آیا شما صاحب الأمر هستید؟» فرمودند: «من صاحب الأمر هستم، اما نه آن صاحب الأمری که

زمین را بعد از پرشدن ظلم از عدل سرشار می سازد، با این ضعف بدنی که در من می بینی چگونه می توانم آن صاحب الامر باشم؟ قائم؛ آن کسی است که وقتی خروج کند، در سن پیران، دارای سیمایی جوان و اندامی قدرتمند است به طوری که اگر دست دراز کند، بزرگ ترین درخت روی زمین را از جا می کند و اگر در بین کوه ها فریادی بکشد، صخره های کوه ها در هم شکسته و از هم می پاشد.» (۲۸) از حضرت صادق (علیه السلام) هست: «فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا سَقَطَتِ التَّقِيَةُ وَجَرَدَ السَّيْفُ وَلَمْ يَأْخُذْ مِنَ النَّاسِ وَلَمْ يَعْطِهِمُ إِلَّا بِالسَّيْفِ» (۲۹) چون قائم ما قیام کند، دیگر تقیه تمام می شود و شمشیر را از غلاف بیرون می آورد و حق را نمی ستاند و به صاحب حق نمی رساند مگر با شمشیر.

از آخرین پیام رسمی امام خمینی «رضوان الله علیه» در تاریخ ۱۳۶۸/۱/۲ چنین برداشت می شود که آن ظلمت نهایی که در آخر الزمان باید با آن درگیر شد، چهره ی خود را در فرهنگ غرب استکباری نشان داده و همه ی ظلمات ممکن را به صحنه آورده و این غیر از ظلمی است که محمد علی شاه و یا مظفرالدین شاه انجام دادند؛ نه آن ظلم ها، ظلم آخر الزمانی بود و نه مقابله با آن ها با فرهنگ انتظار و عزم حاکمیت حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) انجام شد. به همین جهت ملاحظه فرمودید با رفع ظلم قاجار، رضاخان و سلسله ی پهلوی ظهور کرد و فرهنگ عمومی جامعه در ابتدای امر نتوانست متوجه ظلمات او شود زیرا با فرهنگ انتظار به

مقابله با سلسله ی قاجار پرداخته نشده بود.

راز امیدواری به آینده:

امام خمینی «رضوان الله علیه» به ما نشان دادند آن چهره ای که باید با تمام وجود با آن مقابله نمائیم و حکومت جهانی حضرت مهدی (عجل الله فرجه) را جایگزین آن نمائیم در فرهنگ غرب ظهور کرده و آن نور حقیقی هم که باید با این ظلمت درگیر شود در دست شما است. در همین رابطه می فرمایند:

«انقلاب مردم ایران نقطه ی شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت (عجل الله فرجه) است». (۳۰)

انقلاب اسلامی نظر به یک انقلاب جهانی دارد که توسط صاحب الامر (عجل الله فرجه) معنی اصلی خود را ظاهر می کند و به تعبیر حضرت صادق (عجل الله فرجه) «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (۳۱) چون قائم ما قیام کند زمین به نور پروردگارش روشن شود و تاریکی یکسره از بین می رود. لازمه ی این قیام، انقلابی است که تمام مناسبات فرهنگ استکباری را در هم بریزد. نظام اسلامی در رویارویی با استکبار به افق نور می نگرد و مسالمت آمیزانه کوتاه نمی آید حتی اگر در این جهت گیری کشته هم بدهیم به سوی نور کشته شده ایم، چون می دانیم در نهایت این مسیر، اولیایی که معصوم اند بر جهان حاکم می شوند و آن ها خلفای الهی هستند. این آینده را همیشه در جلو خود داشته باشید، آینده ای که خداوند جلوی ما گذاشته و برای ادامه ی حیات ما حاکمیت

اولیای معصوم را رقم زده، در مسیر نگاه به چنین آینده ای، در هر مقطعی قرار بگیرید مثل این است که با امام زمان (عجل الله فرجه) زندگی می کنید.

عمده آن است که متوجه شویم خداوند چه آینده ای را برای جهان رقم زده که می فرماید: به وسیله ی آخرین وصی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) زمین را از دشمنانم پاک می گردانم. «وَلَا مَكْنَنَهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا» وحتماً او را بر شرق و غرب زمین تمکن و سیطره خواهیم داد. «وَلَأَسْخَرَنَّ لَهُ الرِّيحَ» بادهای را مسخر او می کنم «وَلَأَذِلَّلَنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ» ابرهای سختی که به راحتی باران نمی دهند را فرمان بردار او می نمایم. «وَلَأَرْقِئَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ» وتمام اسباب و وسایل عالم را برایش نرم و آسان می کنم که بتواند بر آن ها سیطره داشته باشد. «وَلَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي» با لشکریان خود یاری اش می کنم «لَأُمِدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي» و به وسیله ی ملائکه ام به او مدد می رسانم. «حَتَّى يَعلَنَ دَعْوَتِي وَيَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِيدِي»؛ تا این که دعوتم به دیانت، بر همه جا غالب شود و خلق بر توحید و یگانه پرستی اجتماع کنند، همه ی انسان ها متوجه ی حضور یگانه ی پروردگار شوند و با رجوع به حق امور خود را بگذارانند. «ثُمَّ لَأُدِیْمَنَّ مُلْكُهُ وَلَأَدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۳۲) سپس حاکمیت او را با همان حالت توحیدی، پایدار کرده و روزگار را تا روز قیامت به دست اولیاء خود دست به دست می گردانم. دیگر سلسله ای نمی آید تا حاکمیت توحیدی امام معصوم را سرنگون

کند. و این است راز امیدواری ما به آینده.

حضور استعدادهای معنوی عالم:

در شرایطی عالم به بلوغ خود می رسد که از یک جهت حقیقت امام معصومی حاکم بر امور است که مقام او مقام «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ» است و تمام مخلوقات هستی در قبضه ی او است، از جهت دیگر نظام تشریع و امور سیاسی، تربیتی و اقتصادی با مدیریت او به جلو می رود و در نتیجه نظام تکوین با نظام تشریع متحد می گردد و از این طریق توانایی ها و استعدادهای عالم به نحو کامل در اختیار بشریت قرار گیرد. معنی این که استعدادهای عالم تکوین در اختیار عالم تشریع و امور اجتماعی، اقتصادی بشر قرار گیرد را با این مثال تصور کنید که گفته اند یک روز که معده ی انسان جهت هضم غذا فعالیت می کند به اندازه ای است که همه ی آزمایشگاه های دنیا فعالیت می کنند و یا آن انرژی که قلب به صورت تکوینی در یک سال به کار می برد به اندازه ای است که یک لکوموتیو به دور کره ی زمین بگردد. در نظر بگیرید وقتی نیروهای تکوینی موجود در طبیعت، در مسیر رفع حوائج بشر قرار گیرد چگونه وعده ی خداوند محقق می شود که می فرماید: «وَلَأَرْقِيَنَّهٗ فِي الْأَسْبَابِ» همه ی اسباب را رام او نمایم و همه چیز را فرمانبردار او می کنم. به همان صورتی که بدن در هماهنگی کامل، فرمانبردار روح انسان است. انسان را ملاحظه کنید چگونه براساس برنامه ی نفسِ ناطقه یا روحش راه می رود و به جهت تدبیر نفس، تمام اعضای بدنش نسبت به هم در

هماهنگی کامل می باشد. این همه نظم به جهت حضور روح است، آن وقت عنایت داشته باشید حضرت صاحب الزمان (عجل الله فرجه) از نظر تکوین، روح این عالم اند و تمام این عالم با تمام مناسباتش بر اساس مدیریت تکوینی حضرت اداره می شود، حال اگر حضرت مدیریت تشریعی عالم را هم به عهده بگیرند، همه چیز در اوج شکوفایی خود قرار می گیرد. با توجه به این امر است که خداوند می فرماید: بادهای را در اختیار او قرار می دهیم و ابرهای دور دست فرمانبردار او می شوند و لشکریانم و ملائکه ام به یاری او می آیند. عمده آن است که بشر زمینه ی چنین مدیریتی را در خود ایجاد کند.

در رابطه با صعود معنوی که انسان ها تحت تجلی انوار حضرت مهدی (عجل الله فرجه) قرار می گیرند، حضرت باقر (علیه السلام) می فرمایند: چون قائم ما قیام کند خداوند دست او را بر سر بندگان قرار می دهد و در نتیجه عقل آن ها جمع می شود. (۳۳) و در آن روایت که فرازهایی از آن عرض شد خداوند می فرماید: «وَتَجْمَعُ الْخَلْقُ عَلَى تَوْحِيدِي» و در آن شرایط مردم به گرد توحید من جمع می شوند و همچون عارفانی بزرگ متوجه حضور همه جانبه ی حق در عالم می گردند. با تدبّر در این نکته متوجه می شویم هر چه زمانه به حاکمیت امام معصوم (علیهم السلام) نزدیک شود استعدادهای معنوی عالم بیشتر به کمک بشر می آید و امور انسان ها با سلامت بیشتر طی می شود. این به شرطی است که

حاکمان متدین در صحنه ی مدیریت جامعه امور مردم را سر و سامان دهند و گرنه با آنچه از منظر علم مدرن تدریس می شود و کارشناسان مسائل جامعه از آن اطلاع دارند، نمی توان امور جامعه را به سامان رساند، چون محدوده ی آگاهی آن ها عقل بشری است و نه عقل قدسی همه جانبه نگر.

تفاوت عقل بشری و مدیریت معنوی را در تفاوت حرکات انسان با حرکات رُباط ها می توانید ملاحظه کنید. برای این که یک رباط از چند پله بالا برود صدها برنامه و نرم افزار پیشرفته باید محاسبات درازمدت داشته باشند تا چنین برنامه ای تنظیم شود. لحظه لحظه ی حرکت رباط نیاز به برنامه های مفصل دارد، در حالی که شما با تدبیری که روح مجردتان دارد به راحتی و خیلی بهتر از رباط، بدن خود را تنظیم می کنید و با پاهای خود از پله ها بالا می روید. عقل یک کارشناس مثل برنامه ای است که به رباط می دهند و با آن عقل می خواهد مناسبات یک جامعه را سر و سامان دهد، هر اندازه هم که جوانب کار را در نظر بگیرد مثل عقل قدسی عمل نمی کند. نتیجه ی کار کارشناسان منقطع از عقل قدسی، می شود ورشکستگی بانک های امریکا که در اوج پیروزی، با شکست خود روبه رو شدند. همیشه این طور بوده، چون بشر به خودی خود وجهی را می بیند و وجوهی را نمی بیند و چیزی نمی گذرد که با آثار منفی وجوه پیش بینی نشده روبه رو می شود. همیشه وقتی ملاحظه کردید جریان غیر حقی در حال پیش روی است و به ظاهر گسترش آن

شروع شد، بدانید زمان سقوطش فرا رسیده ومنتظر سقوطش باشید. این درست برعکس جریان حق است که باید به مرور بستر تحقق خود را آماده کند و موانع را یکی بعد از دیگری به صورت منطقی و همه جانبه پشت سر بگذارد، ولی وقتی شرایط ظهورش فرا رسید وعده ی خداوند تحقق می یابد که فرمود: «لَأُدِیْمَنَّ مُلْکَهُ» حتماً حاکمیت مهدی را دائمی می گردانم. وقتی حق به معنی واقعی آن حاکم شد، این حق باقی می ماند چون خداوند وعده داد «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (۳۴) عاقبت از آن متقین است و امام باقر (علیه السلام) در این رابطه فرمودند: «لَیْسَ بَعْدَ مُلْکِنَا مُلْکٌ» (۳۵) بعد از حاکمیت ما حاکمیتی نیست. بالاخره وقتی فکر من و شما حق نیست باید برود و به جای آن فکر صحیح بیاید، اما فکر صحیح که آمد دیگر می ماند. از آن جایی که انقلاب اسلامی ایران، نقطه ی شروع انقلاب حضرت مهدی (عجل الله فرجه) است باید با همان روش حضرت بقیه الله (عجل الله فرجه) با فرهنگ استکباری روبه رو شود که عبارت باشد از نفی فرهنگ کفر و نه مدارا با آن. چون بنا به فرمایش حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» باید به ایجاد حکومت جهانی اسلام فکر کنیم و این با مدارا با فرهنگ کفر ممکن نیست. می فرمایند: «باید دولت جمهوری اسلامی تمام سعی و توان خود را در اداره ی هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند» (۳۶).

خیانت عظیم:

ما قبل از انقلاب اسلامی می خواستیم منتظر بمانیم تا امام زمان (عجل الله فرجه) تشریف بیاورند و فکر می کردیم حدّ مسلمانی همان قدر است. امام خمینی «رضوان الله علیه» آمدند و روشن فرمودند باید به کلی فرهنگ استکباری را نفی کرده و در راستای چنین تقابلی از شهید شدن هراسی به خود راه ندهیم تا در اردوگاه حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) قرار بگیریم. وجود مبارک حضرت امام زمان (عجل الله فرجه)، جهان را تصرف می کنند چون جهان از آن ایشان است و از کسی هم اجازه نمی گیرند و امام خمینی «رضوان الله علیه» به عنوان نایب امام زمان (عجل الله فرجه) در همان راستا معتقد به ایجاد یک حکومت جهانی هستند و جهت ورود به فرهنگ انتظار راه را نشان دادند زیرا که فرج در پیمودن چنین راهی است، ایشان در راستای درست پیمودن راه می فرمایند:

«مسائل اقتصادی و مادی، اگر لحظه ای مسئولین را از وظیفه ای که بر عهده دارند، منصرف کند خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد» (۳۷).

پس غفلت از مقابله با جهان استکباری اولاً: خطری بزرگ پیش می آورد و جهت روحی و تربیتی جامعه را از حماسی بودن به خوشگذرانی و رفاه طلبی تغییر می دهد. ثانیاً: خیانتی عظیم است، چون به هدف اصلی انقلاب اسلامی پشت شده است. توجه دارید

که این حرف ها حرف یک جوان احساساتی نیست و به همین جهت باید حقیقتی پشت این حرف ها باشد.

معلوم است که ملت ایران به عنوان منتظران حضرت مهدی (عجل الله فرجه) برای طلوع نور باید کار بزرگی انجام دهند و اگر کوتاه بیاییم نه تنها مشکلات همچنان پای بر جا می ماند بلکه خیانت کرده ایم، زیرا با شروع انقلاب اسلامی شرایط جهت نازک کردن پرده ای که بین ما و امام زمان (عجل الله فرجه) قرار دارد به خوبی فراهم شده، و باید در نفی ظلمات روح استکباری و ایجاد حکومت جهانی اسلام فعالیت ها را شروع کرد. این به معنی درگیری نظامی با جهان استکبار نیست. کافی است با روحیه ی انتظار، به چیزی بالاتر از آنچه غرب استکباری زندگی نامید، چشم بدوزیم و از این راه ظلمات زمانه را نفی نمائیم که این بزرگ ترین قدم وسخت ترین آن است و کم هزینه هم نیست.

به خوبی روشن است که هر اندازه به امام خمینی «رضوان الله علیه» و رهنمودهای او نزدیک شویم، پرده ی بین خود و امام عصر (عجل الله فرجه) را نازک کرده ایم و جامعه از پرتو انوار حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) در جای جای زندگی فردی و اجتماعی بهره مند می شود و زمینه ی ظهور فراهم تر می گردد و هر اندازه از امام خمینی «رضوان الله علیه» و راهی که جلوی ما گشودند دور شویم، پرده ی بین خود و حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) را غلیظ تر می کنیم. ملاحظه فرمودید در هشت سال دفاع مقدس چگونه

نور ظهور حضرت امام زمان (عجل الله فرجه) به نحوی خاص در صحنه بود ولی همین که به اسم سازندگی و اصلاحات به ظلمات فرهنگ غرب نزدیک شدیم غیبت ایشان شدیدتر شد. چون آن حضرت به عنوان حقیقتی بزرگ دارای غیبت و ظهور تشکیکی هستند و تجلیات نوری حضرت نسبت به جامعه و افراد شدت وضعف برمی دارد تا آن وقت که ظهور تامّ حضرت برسد. نور ظهور امام زمان (عجل الله فرجه) مثل نور خداوند است، خداوند جلوه ای می کند، اگر قلب آماده باشد جلوه ای دیگر می نماید، باز اگر قلب آماده تر بشود جلوه ی بیشتری می کند، تا آن جا که **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** قلب انسان با خدای محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) روبه رو شود که محل ظهور نهایی انوار خداوند است. درست است که به اندازه ای که انسان به حقیقت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نزدیک شود به خدای پیامبر نزدیک می شود اما آن نزدیکی و قرب یک نهایت دارد که آن قرب محمدی (صلی الله علیه وآله وسلم) به خدا است. ظهور و فرج حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) نیز نهایی دارد که وقوعش در آخر الزمان است، اما نوع ارتباط ها و شرایط اجتماع، ظهور را شدت وضعف می بخشد. در همین رابطه عرض شد که از امام باقر (علیه السلام) داریم: **«مَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ بِإِمَامِهِ، لَا يَضُرُّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ»** (۳۸) اگر کسی بمیرد و عارف به امامش باشد، پیش افتادن و یا عقب افتادن ظهور به او ضرری نمی رساند. طبق این حدیث، ظهور، حالت عقب و جلو رفتن پیدا می کند

وظهور و خفای حضرت کم وزیاد می شود.

برکات رجوع به حضرت مهدی (عجل الله فرجه):

امام خمینی «رضوان الله علیه» روشن می کنند که برای نازک کردن پرده ی غیبت باید جانانه به صحنه آمد چون اولاً: انقلابی به صحنه آمده که سبک و سیاقش رجوع به حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) است. ثانیاً: باید به فکر حکومت جهانی باشیم و در این راه بدانیم که:

«شکستن فرهنگ شرق و غرب، بی شهادت میسر نیست».

و این است معنی انتظاری که تقدیر شیعه را تا اوج کمال رقم می زند. چون روشن می کند فرهنگی هست که حجاب نور مهدی (عجل الله فرجه) شده و باید با آن مقابله کرد و شاخصه ی آن ضد قدسی بودن آن است، چه در جلوه ی مارکسیسم به سرکردگی شوروی سابق، چه در جلوه ی لیبرالیسم به سرکردگی آمریکا. عمده شناخت جایگاه تاریخی و معرفتی آن فرهنگ است که در هر چهره ای که ظاهر شود نور حقیقت را در حجاب می برد. نمونه ی جزئی آن را در بعضی از دولت های بعد از انقلاب مشاهده نمودید که چگونه با تقویت روحیه ی غرب زدگی، نور انقلاب اسلامی را که پرتوی از نور مهدی (عجل الله فرجه) بود در حجاب بردند. همین قاعده را رشد دهید تا روشن شود چگونه فرهنگ غربی، نور مهدی (عجل الله فرجه) را در حجاب نگه داشته و ذهن مردم جهان را با انواع برنامه های شیطانی در کنترل خود قرار داده است تا هرگز به

حاکمیت امام معصوم فکر نکنند؛ اگر هم می خواهند معنویت را در زندگی خود وارد کنند باید حاکمیت آمریکا را در دهکده ی جهانی بپذیرند، چیزی که نهضت آزادی دنبال می کند و آمریکا سخت از آن ها پشتیبانی می نماید. رجوع به حضرت مهدی (عجل الله فرجه) تماماً چنین حجاب هایی را پس می زند و تاریخ را در حد حاکمیت امام معصوم جلو می برد. بسیار مشکل است آدم متوجه شود روح این مسلمانان نماز خوان، همان روح فرهنگ غربی است و مانع ظهور نور مهدی (عجل الله فرجه)، مگر این که جایگاه حضرت مهدی (عجل الله فرجه) را درست بشناسیم و خود را در انتظار او نگه داریم و با حاکمیت لیبرال دموکراسی غربی همه چیز را تمام شده ندانیم و گرنه پایان تاریخ را همین چیزی می دانند که آن ها به آن رسیده اند. در چنین شرایطی می توان فهمید هر کس اسلامی را تبلیغ کرد که سر سازش با غرب دارد، نه در فرهنگ انتظار جای می گیرد و نه نسبتی با انقلاب اسلامی دارد که حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» شاخصه ی آن انقلاب را مقابله با فرهنگ غربی تعیین فرمودند؛ زیرا فرهنگ مَدارا با کفر، به کفر رسمیت می بخشد و این کار یک نوع کنار آمدن با شیطان است چون در این روش باید از «حق» صرف نظر کنیم تا مشکل ما با غرب حل شود. آری باید برای تجلی نور مهدی (عجل الله فرجه) حجاب های ظلمات جهان امروز را کنار زد و این با نفی غرب و نظر به حاکمیت حضرت مهدی (عجل الله فرجه) تحقق می یابد، آیا معنی

انتظار جز این است؟

با تقویت فرهنگ انتظار نه تنها انقلاب اسلامی از غرب زدگی داخلی آزاد می شود بلکه روحیه ی عبور از غرب در سراسر جهان طنین می اندازد، به شرطی که راه امام خمینی «رضوان الله علیه» که همان معنی واقعی انتظار است گشوده بماند، در آن صورت است که ملت ما از جنگ نرمی که دشمن ایجاد کرده به خوبی می گذرد و دشمن را به صورتی فوق العاده ی مأیوس می کند. می خواهیم عرض کنم اگر می خواهید دختران و پسران و همسرانتان برایتان بمانند و دشمن، آن ها را از شما نگیرد، باید با رویکرد عبور از غرب به خط امام «رضوان الله علیه» و اهداف انقلاب اسلامی نظر نمایید تا شما نیز شامل این روایت باشید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ، اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ» (۳۹) برترین عبادت، انتظار فرج است و بدانیم انتظار فرج در حال حاضر به همان معنی است که امام خمینی «رضوان الله علیه» در تبیین آن فرمودند: «شکستن فرهنگ شرق و غرب، بی شهادت میسر نیست».

در راستای ماندن در اردوگاه منتظران و منور شدن به برکت فرج، حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» می فرمایند: «من بار دیگر از مسئولین بالای نظام جمهوری اسلامی می خواهم که از هیچ کس و از هیچ چیز جز خدای بزرگ نترسند و دست از مبارزه علیه فساد و فحشاء سرمایه داری غرب و پوچی و تجاوز کمونیزم نکشند، که ما هنوز در قدم های اول مبارزه ی جهانی خود

علیه غرب و شرقیم.» (۴۰)

چقدر در حال حاضر فهم این نکته آسان شده است که چگونه مسئولان غرب زده از خط امام بیرون بوده اند. آن روز امام خمینی «رضوان الله علیه» فرمودند مسئولان دست از مبارزه با سرمایه داری غرب برندارند که ما در اول مبارزه ی جهانی خود علیه غرب و شرق هستیم در حالی که بعضی این نکته ی مهم را رعایت نکردند و نه تنها از انقلاب بیرون افتادند بلکه از فرهنگ انتظار نیز خارج شدند و درون و بیرون خود را گرفتار ظلمات غرب نمودند تا آن جا که در جریان فتنه ی سال ۱۳۸۸ به انقلاب اسلامی پشت کردند و دشمنان اسلام را به هیجان آوردند. (۴۱)

خدای مهدی (عجل الله فرجه) و خدای لیبرال دموکراسی:

ممکن است بحث در مورد فرهنگ انتظار ظاهراً یک بحث سیاسی، اجتماعی قلمداد شود ولی به جهت ریشه ی الهی اش به لطف الهی طوری جلو می رود که با خدایی روبه رو می شوید که در صدر اسلام ظهور کرد و اباذرها و مقدادها را ساخت و این شاء الله خدای مهدی (عجل الله فرجه) در جان شما به همان شکل ظهور خواهد کرد، با چشم دوختن به او ظهورش رخ می نمایاند. البته اگر از فرهنگ انتظار در آمدید و وضع موجود جهان را پذیرفتید آنچه برایتان می ماند خدای لیبرال دموکراسی است، یعنی خدای نهضت آزادی، خدایی بدون نور هدایت و ربوبیت. خدای پیغمبران، خدایی است که همه ی ابعاد زندگی انسان ها را مدیریت می کند

و کمال انسان را قرب به خداوند می داند ولی خدای لیبرال دموکراسی جهان را خلق کرده و امور را به دست عقل خود بنیاد بشر داده تا جهان را به روش لیبرالیسم مدیریت کند و مسلّم چنین خدایی، خدای مهدی (عجل الله فرجه) نیست. خدای مهدی شور و عشق و نور و حماسه و عدالت است و نه خدای خالق و بس. خدای پیامبران، هادی و رب عالمیان است و به انسان درس پاک بازی و ایثار می دهد در آن حدّی که مرگ در راه خدا را جهت حاکمیت دین به هیچ می گیرد و می گوید:

«مگر بیش از این است که ما ظاهراً از جهان خواران شکست می خوریم و نابود می شویم؟» (۴۲)

آری خدای خمینی «رضوان الله علیه» همان خدای مهدی (عجل الله فرجه) است.

عنایت داشته باشید این سخنان را حضرت روح الله «رضوان الله علیه» در روزهای اول انقلاب نگفتند تا بگوئیم برای تثبیت انقلاب لازم است چنین روحیه ای در میان باشد، این سخنان را دو ماه قبل از رحلتشان در حالی نوشته اند که انقلاب کاملاً تثبیت شده بود، پس معلوم است نظر را به جایگاهی بالاتر از تثبیت انقلاب انداخته اند و راه و رسم رسیدن به مقصد نهایی را گوشزد می نمایند و می فرماید: «مگر بیش از این است که ما را در دنیا به خشونت و تحجّر معرفی می کنند؟»

به جهت غفلت از این نکته ی حماسی بود که مقام معظم رهبری

«حفظه الله» فرمودند:

«بعضی از مدیریت ها در بخشی از برهه های این سی سال زاویه هایی با مبانی انقلاب داشتند» (۴۳).

انتظاری حماسی:

فکر کردیم اگر در مقابل غرب کوتاه بیاییم آن ها از ادعاهایشان نسبت به انقلاب اسلامی دست برمی دارند در حالی که درست آن موقعی که دولت مردان می خواستند به بهانه ی عدم تشنج با جهان، به غرب روی خوش نشان دهند آن ها گفتند ایران محور شرارت است و حضرت امام «رضوان الله علیه» این مطلب را خوب فهمیده بودند که اگر یک قدم از مواضع حق خود کوتاه بیاییم آن ها چند قدم در مواضع ناحق خود جلو می آیند و به تعبیر حضرت ایشان: «تا شما را از هویت اسلامی تان - به خیال خودشان - بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست» (۴۴).

می فرمایند:

«مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) در سراسر جهان بر چوبه های دار می روند؟» در چنین فضایی است که می توان به غرب پشت کرد و پرده های ظلمانی آن را شکافت تا رابطه ی ما با امام زمانمان (عجل الله فرجه) زلال شود و همراه حضرت روح الله «رضوان الله علیه» بگوئیم «بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه ی اسلامی خود عمل می کنیم». حضرت روح الله «رضوان الله علیه» به ما پیام می

دهند که امروز خدا ما را مسئول کرده است که راه ظهور حضرت را بگشاییم همان طور که به عهده ی امام زمان (عجل الله فرجه) گذاشته تا در اولین فرصت که زمینه آماده شد ظهور نمایند. دقیقاً امروز خدا بر ما منت گذاشته و نهضت جهانی اش را با امام خمینی عزیز «رضوان الله علیه» شروع کرده تا جهت گیری ما جهت گیری منتظران باشد و در این راستا به تعبیر ایشان:

«امروز خداوند ما را مسئول کرده است، نباید غفلت نمود. امروز با جمود و سکون و سکوت باید مبارزه کرد و شور و حال و حرکت انقلاب را برپا داشت». (۴۵)

این است معنی انتظار نسبت به انقلاب جهانی حضرت مهدی (عجل الله فرجه) زیرا باید از خود پیرسیم حضرت تشریف می آورند تا انقلاب کنند یا تشریف می آورند که جاده و پل احداث نمایند تا ما زودتر به خانه همام برسیم و چلو مرغ مان را بخوریم؟ در راستای روحیه ی انقلابی حضرت مهدی (عجل الله فرجه) و یاران ایشان، حضرت صادق (علیه السلام) می فرمایند: «مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي قُسْطَاطِهِ لَا بَلْ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بِالسَّيْفِ»؛ (۴۶) هر کس با انتظار ظهور امام زمان (عجل الله فرجه) بمیرد مانند کسی خواهد بود که در خیمه ی قائم با او باشد، نه، بلکه مثل کسی است که در خدمت رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شمشیر زده باشد. این ها همه نشان می دهد که ظهور امام زمان (عجل الله فرجه) یعنی ظهور

انقلابی بزرگ و فرهنگ انتظار نمی تواند از آن حالت حماسی جدا باشد ولذا نباید در حد رفاه اجتماعی موضوع را تنزل داد. در حال حاضر جز راه امام خمینی «رضوان الله علیه» برای منتظرماندن در اردوگاه منتظران مهدی (عجل الله فرجه) راهی در میان نیست. و تا راه امام خمینی «رضوان الله علیه» درست فهمیده نشود و در آن پرورش نیابیم هیچ ورودی در فرهنگ انتظار نداشته ایم. راه حضرت امام «رضوان الله علیه» تنها راهی است که ما را با نتایج فوق العاده ای روبه رو می کند و در نهایت به نتایجی می رسد که همه ی پیغمبرها می خواستند با ظهور حضرت صاحب الأمر (عجل الله فرجه) بدان دست یابند. آن مقصد نهایی در حد محدودی در انقلاب اسلامی ظهور کرد و ملت ایران توانستند به کمک آن، راه صد ساله را یک شبه طی کنند. بر همین اساس است که تأکید می کنم اگر فرهنگ انتظار را درست بشناسید و خود را وارد چنین فرهنگی کنید به خوبی احساس می کنید از همه ی جهات تغییر عمده نموده اید، اعم از روحیه ی حماسی که در شما پیدا می شود و یا اندیشه ی عمیقی که در معارف اسلامی برای شما گشوده می گردد. زیرا با فرهنگ انتظار می توان از حجاب ظلمانی آخر الزمانی عبور کرد و با زندگی دیگری آشنا شد، یعنی زندگی در کنار حضرت مهدی (عجل الله فرجه) و در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، که روایت آن عرض شد. اگر وارد چنین انتظاری نشویم ظلمات آخر الزمانی با ظاهر دینی اش ما را می

فریبد. چنانچه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمایند: «بر امت من زمانی پیش می آید که از قرآن جز نقش آن، واز اسلام جز نام آن باقی نمی ماند، مسلمان نامیده می شوند، در حالی که بیش از همه ی مردمان از آن دورند، مساجدشان آباد است، ولی از هدایت خالی است». (۴۷) علت این که امت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به چنین ظلمتی می افتند آن است که به همان زندگی عادی که خارج از حاکمیت امام معصوم است راضی اند و با روحیه ی انتظارِ حماسی زندگی نمی کنند بلکه قرآن را برای تأیید وضع موجودشان می خوانند و مساجد شان را هماهنگ سلیقه ی ظلمات آخر الزمان مدیریت می کنند.

موانع گذر از ظلمت آخر الزمان:

وقتی متوجه شدیم گذر از ظلمت آخر الزمان بسیار مشکل است به اهمیت فرهنگ انتظار جهت عبور از ظلمات پی می بریم. در فضایی که ظلمات آخر الزمان همه ی زوایای زندگی انسان ها را فرا گرفته کسی نمی داند آن ظلمات چیست و کجاست تا تصمیم بگیرد از آن عبور کند، هرچه افراد فکر کنند در ذیل آن ظلمات به فکر ادامه می دهند و به همین جهت نمی دانند از چه چیز باید عبور کنند؛ چون تحت تأثیر فرهنگ ظلمانی آخر الزمان چیزی جز همان نوع فکر و اقتصاد و سیاست و تربیت را نمی شناسند و وقتی آمریکا کشور ما را جزء لیست شرارت قرار داده حتماً نگران می شوند چون جز ارزش های وضع موجود ارزش دیگری را نمی شناسد. آری! از

چنین ظلماتی نمی توان خارج شد مگر آن که عالم انسان از چنین عالمی جدا شود و به افقی دیگر چشم بدوزد و این ممکن نیست مگر آن که وارد فرهنگ انتظار شویم و از افقی دیگر عالم را بنگریم، در آن صورت است که تازه معنی ظلمانی بودن زمانه معلوم می شود و ظلمات را می فهمیم و متوجه می شویم چرا امام «رضوان الله علیه» فرمودند: ردّ یا قبول آمریکا را می خواهیم چه کنیم؟ با پیدا شدن چنین نگاهی جامعه وارد جاده ای می شود که به پیروزی حق منجر خواهد شد و افراد جامعه از پیروزی بزرگ زمانه محروم نمی شوند. در روزگاری که همه ی نگاه ها اسیر نگاه سطحی فرهنگ مدرنیته است و در چنین نگاهی حقیقت در حجاب است، چرا ما با نظر به مهدی (عجل الله فرجه) در زمره پیروزمندان عالم وجود نباشیم؟ باید راه برون رفت از این ظلمات را با نور انتظار فرج به صحنه ی زندگی ها وارد کرد و پیروزی این دوران را به نام خود رقم زد. در نگاه غربی به عالم، موجودات هر کدام مستقل و پراکنده اند، بدون آن که مظاهر اسماء الهی باشند و لذا در ارتباط با چنین عالمی یک نوع خستگی روحی به انسان دست می دهد، چون عالم را نه به عنوان آیات الهی بلکه حجاب حق می بیند و در نتیجه چیزی در عالم نمی ماند که شایسته ی توجه باشد. در حالی که در نگاه دینی به جهان، جهان پر از معنا و مقصود است و همه چیز آثار خدایی دارد،

«آن هایی که جهان را سرد و بی عاطفه می یابند خودشان هم مثل

آن می شوند» (۴۸)

نادیده گرفتن وابستگی عالم به خدا، تفاوت عمده ی فرهنگ مدرنیته با فرهنگ انتظار است و به همین دلیل تا به مهدی (عجل الله فرجه) نظر نشود از فرهنگ غربی آزاد نخواهیم شد، چیزی که در انقلاب اسلامی نسبت به کشور خود تجربه کردیم و معلوم شد باید حاکمیت تغییر کند تا دیدگاه ها شروع به تغییر نمایند و گرنه نظام حاکم، نگاه دینی به عالم را نگاهی خرافی و ابتدایی تبلیغ می کند و جایی برای حیات دینی فعال در کشور باقی نمی گذارد، با این که در نگاه دینی ساحت غیب جهان بسیار واقعی تر از ساحت ظاهری آن است و راه انسان به آن سویی است که «یاد بگیرد چگونه انسان باشد».

وقتی توحید که اساس همه ی پدیده ها است به معرفتی مرده تبدیل شد، بشر مجاز خواهد بود هر چیزی را مستقل بداند و لذا ظلمات آخر الزمان امکان ادامه یافتن پیدا می کند. پس سلوکی که منجر به حضور در اردوگاه انتظار می شود نیازمند پرورش عقل و قلب و نفس است تا بفهمیم همه ی موجودات عالم زنده اند، در آن صورت شرایطی پدید می آید که؛ «الْحَجَرُ وَالشَّجَرُ يَقُولُ: يَا مُؤْمِنُ تَحْتِي كَافِرٌ اقْتُلْهُ» (۴۹) سنگ و درخت می گویند: ای مؤمن! در بطن من کافری هست، او را به قتل برسان! لازمه ی رسیدن به چنین شعوری نزدیکی به حضرت مهدی (عجل الله فرجه) است. این نگاه با نگاهی که همه ی عالم را اجسام مرده می داند و به خود اجازه می

دهد هر گونه تصرفی در آن بکند، فرق اساسی دارد. آیا می شود متوجه ضعف نگاه فرهنگ غربی نبود و خود را در وادی منتظران قرار داد؟ در نگاه ظلمانی آخر الزمان ما متوجه نیستیم که نمی توان بدون معرفت به خود و خدا، جهان را مورد مطالعه قرار داد، در حالی که همه چیز در بینش توحیدی با تفاوت درجاتی که دارند در وحدت هستند و خداوند همه ی اسماء الهی را به آدم آموخت تا انسان ها با خدا و مخلوقات احساس یگانگی کنند. ولی فرهنگ غربی از این موضوع در جهل مرکب است و علم به اسماء الهی را با انباشتن اطلاعات سطحی از پدیده های عالم یکی می داند.

وادی نظر به کیفیات عالم:

وادی منتظران، وادی نظر به کیفیات عالم است که صورت الهی دارند و نه نظر به کمّیات که راه سلطه بر کثرت ها است. نفی مهدی (عجل الله فرجه) به عنوان انسان کامل چیزی جز تحمیق عقل انسان نیست و موجب از هم پاشیدگی روانی روح و دل می شود، زیرا با نفی مهدی (عجل الله فرجه) گوهر انسانیت نفی شده است. انسان ها با نظر به انسان کامل می توانند دلی شایسته پیدا کنند و در اعماق نفس خود با او مرتبط گردند، چنین ارتباطی نه قابل انتقال به دیگری است و نه با خواندن و مطالعه به دست می آید، باید راه انتظار را پیشه کرد آن هم انتظاری که مهدی (عجل الله فرجه)، منتظر آن انتظار باشد. این انتظار با سیر در خود و با پرورش قلب، وقتی با به فعلیت آوردن فضیلت ها همراه باشد، محقق می شود

وعظمت موضوع از آن جهت است که شوقی که با انتظار پدید می آید هم قلب را پرورش می دهد و هم فضیلت ها را به فعلیت می رساند.

بسیاری از ملل می خواهند از وضع موجودِ عالم بگذرند ولی باید بدانند این کار همّتی بلند و سیر و سلوکی عظیم می طلبد که به کمک سه عامل ایمان به حقایق و سنن جاری در عالم و با شهود الهی و قلب مصفا و از همه مهم تر با روحیه ی انتظاری که منتظر آن مهدی (عجل الله فرجه) باشد، ممکن است و گرنه در عین طلب عبور از ظلمات فرهنگ غربی، همچنان سرگردان می ماند، چون یا نمی دانند باید به کلی از ظلمات دوران دل برکنند و یا اگر بخواهند دل برکنند نمی دانند تنها با روحیه ی انتظار چنین دل کندن می ممکن است. آن کسی که در ذیل فرهنگ غربی به معنویت رجوع می کند، به نحوی در چنگال سکولاریته گرفتار است و لذا نه زیارت او زیارت است و نه نماز او نماز. چون هنوز راه برون رفت از ظلمات مدرنیته را نمی شناسد. او می داند باید از چیزی بیرون بیاید، اما نمی داند آن چیز همین روح جهان مدرن است که مطلوب بشر قرار گرفته و نور امام زمان (عجل الله فرجه) را در حجاب برده است. چگونه می شود کسی ارزش های غربی را به عنوان یک آرمان بپذیرد و باز در وادی انتظار وارد شود؟

انقلاب در اِغماء:

انقلاب اسلامی در بعضی زمان ها از بعضی جهات در اغماء فرو رفت

چون گرفتار مذهبی هایی شد که روح مدرنیته را که روح تقابل با مهدی (عجل الله فرجه) است، نفهمیدند. اینان در عین علاقمندی به انقلاب اسلامی، به جهت اصالت دادن به نگاه غربی به عالم، انقلاب را در اغماء بردند و از این قاعده غفلت کردند که «شکستن فرهنگ شرق و غرب بی شهادت میسر نیست».

حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» با شناخت روح غربی روشن فرمود: روح تشیع، روحی است که هیچ سنخیتی با فرهنگ غرب ندارد و به همین جهت نظرها را به شرایط حاکمیت امام معصوم (علیهم السلام) انداخت و خود ایشان با ورود به عالم انتظار منور به نوری شدند که می توانستند به خوبی حق را از باطل تمیز دهند. در چنین صورتی است که انسان متوجه می شود کدام برنامه، برنامه رجوع به مهدی (عجل الله فرجه) و کدام برنامه، برنامه حجاب ظهور مهدی (عجل الله فرجه) است. انسان با معرفت به فرهنگ اهل البیت (علیهم السلام) در عالم انتظار قرار می گیرد و به کمک آن فرهنگ، توجه خود را به افق های بسیار متعالی می اندازد و دل را می شکافد و فرج را محقق می کند. بشر با روحیه ی انتظار، جهان موجود را آتش زده و از اصالت خارج می کند؛ زیرا به مجرد آن که نگاه انسان به جایگاه وجودی و تاریخی حضرت مهدی (عجل الله فرجه) معطوف شد، در مقابل خود متوجه دنیایی می گردد که با ظهور حضرت محقق می شود و این است راز این که با روحیه ی انتظار جهان موجود آتش می گیرد و حجاب بین انسان و روز موعود

سوزانده می شود. انسان منتظر دائماً جهتِ جان خود را به سوی امام حاضر وحی می اندازد و همواره در ایمانی تازه وزنده به سر می برد.

ایمانی که با انتظارِ فرج همراه است، همیشه تازه است، همچنان که خدای چنین ایمانی همواره تازه است و مقامش، مقام «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (۵۰) می باشد و همواره در ایجاد است و هر لحظه جهانی نو خلق می کند. در ایمان به چنین خدایی انتظارِ ایجاد جهانی جدید که در آن مهدی (عجل الله فرجه) ظهور می کند، بسیار منطقی و دلگرم کننده است. آن کس که نتوانسته با امامِ حی و حاضر به سر برد، ایمانش از حرارت لازم برخوردار نیست تا بدون وقفه او را جلو ببرد، گاهی فیلش هوای هندوستان می کند و چند روزی مسلمان انقلابی می شود ولی دوباره سست می گردد. چنین شخصیتی است که وقتی آمریکا به عراق حمله کرد می گوید: «من می ترسم». در حالی که ایمان به خدای مهدی (عجل الله فرجه) که هر روز جهانی جدید خلق می کند جای ترس از آمریکا را باقی نمی گذارد. امام زمان (عجل الله فرجه) با همه ی کفر درگیر می شوند و لذا اگر کسی می ترسد نباید وارد چنین اردوگاهی شود و خود را در جای منتظران جا بزند. فرهنگ انتظار مخصوص کسانی است که می خواهند انسان را از ظلمت آخر الزمان به سوی نور حقیقی سیر دهند و این سیر بی شهادت میسر نیست و در همین رابطه حضرت رضا (علیه السلام) می فرمایند: «لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا (علیه

السلام) لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقُ وَالْعَرَقُ وَالنَّوْمُ عَلَى السَّرُوجِ» (۵۱) چون قائم
ما قیام کند، جز خون و عرق و خفتن بر روی زین اسب ها، چیز
دیگری نیست.

وقتی روشن شد سیر از ظلمت آخر الزمان به سوی نور حقیقی فقط
با فرهنگ انتظار محقق می شود، متوجه می شویم پس باید به
خدایی رجوع کرد که بر پیامبران تجلی کرده، خدایی که تمام
وجود مؤمنان را به شور و حرارت و انقلاب می کشاند. خدای
فرهنگ انتظار یعنی خدای انقلاب بر ضد ظلم و با رجوع به مهدی
(عجل الله فرجه) چنین خدایی بر قلب ها تجلی می کند و تنها
چنین خدایی است که انسان ها را از پوچی های زمانه می رها کند
و به حضور حق می برد و یک تنه به مقابله با همه ی کفر می کشاند،
همان طور که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یک بار نگفتند
که من تنهایم و می ترسم. در زمان غیبت امام مهدی (عجل الله
فرجه) خدای مهدی (عجل الله فرجه) نیز از زندگی ها غایب است
مگر برای منتظران حضرت که به آن خدا چشم دوخته اند، آن خدا
همان خدای خمینی «رضوان الله علیه» است که فرمود:

«انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه ی شروع
انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت-ارواحنا
فداه- است که خداوند بر همه ی مسلمانان و جهانیان منت نهد
و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.»

برکات خدای مهدی (عجل الله فرجه):

آن گاه که فرزندانِ آن می پرسند به چه دلیل خدا و قیامت و نبوت و امام هست؟ باید متوجه ظلماتی بشوید که این حقایق نورانی و بدیهی را به حجاب برده و شور روحانی انسان منتظر را با غفلت از فرهنگ انتظار، از فرزندانِ آن گرفته و خانه ی شما را محل تفریح و رفاه غافلانه کرده است. در فضایی که نور امام زمان (عجل الله فرجه) و شور انقلابی آن در حاشیه باشد برای فرزندانِ صدها سؤال اعتقادی پیش می آید چون خدای حی و حاضر غایب است، خدایی که با حضرت مهدی (عجل الله فرجه) و با انتظار، ظهور می کند.

اعتقاد و نظر به خدای مهدی، بزرگراه ارتباط با فیض اقدس است و اکنون آن راه بسته شده و با رجوع به امام آن نور آخر الزمانی در مقابل ظلمات زمانه طلوع می کند و همه ی حجاب ها را می شکافد و شرایطی ناگفتنی بین انسان و خدا برقرار می کند و این اصل و اساس تشیع است که با حبّ اهل البیت (علیهم السلام) همراه است و در نمونه هایی مثل اویس قرنی جلوه کرد، اویسی که هرگز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) را ندید ولی با نور محبت حضرت و نظر به مقام نوری آن حضرت زندگی می کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) به ظاهر از منظر اویس غایب بودند ولی اویس به خوبی با نور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) و خدای محمد (صلی الله علیه و آله و سلّم) زندگی می کرد، مسیری که انسان منتظر مهدی (عجل الله فرجه) می تواند طی کند و در غیاب مهدی (عجل الله

فرجه) با نور مهدی (عجل الله فرجه) و خدای او زندگی نماید. نهضت امام خمینی «رضوان الله علیه» با همه ی خصوصیات روحانی و انقلابی اش، آغاز راه انکشاف نور حضرت بقیه الله (عجل الله فرجه) است. این راه با ظهور حضرت افتتاح می شود و گشایشی تام و تمام پیدا می کند به شرطی که با روحیه ی انتظار، تسلیم ظلمات آخر الزمان نشویم و با شناخت آثار مخرب آن ظلمات با تمام وجود عزم عبور از آن را داشته باشیم. امام «رضوان الله علیه» به ما آموختند با به صحنه آمدن قلب های ایمانی و روحیه ی انقلابی، همه ی عالم کفر عقب خواهد نشست و چنین دینی منجر به انقلابی عمیق در جان ها خواهد شد. انقلابی که ذات اصلی آن رجوع به باطن و نظر به حقیقت غیبی عالم دارد و نظر به حضرت مهدی (عجل الله فرجه) آسان ترین و شدنی ترین شکل رجوع به حقیقت است. هنوز آن طور که شایسته است برکات انتظار تبیین نشده است امید است در جلسه ی آینده با ادامه ی بحث و جواب سؤال هایی که فرموده اید بتوانیم نتایج ورود به فرهنگ انتظار را خدمت دوستان عرض کنیم. **إن شاء الله**

خدایا! به حقیقت اسم ظاهر و اسم باطن ات، حضرت مهدی (عجل الله فرجه) را به ملتی باز گردان که طالب انس با اسم ظاهر و اسم باطن تو هستند.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

جلسه ی دوم: برکات انتظار

بسم الله الرحمن الرحيم

«السَّلامُ عَلَى مُحْيِي الْمُؤْمِنِينَ وَمُبِيرِ الْكَافِرِينَ»

«السَّلامُ عَلَى مَهْدِي الْأُمَمِ...السَّلامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُتَنَزِّهِ وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ»

«السَّلامُ عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ» (۵۲)

سلام بر آن امامی که موجب احیاء مؤمنین و نابودی وبی ثمری کافران خواهد شد. سلام بر مهدی امت، سلام بر قائم منتظر و عدل مورد نظر... سلام بر بقیة الله در هر جایی که آن جا شهر خدا خواهد بود.

انتظار، با توجه شدید به جایگاه حضرت مهدی (عجل الله فرجه) در نظام عالم و به آینده ی تاریخ، شروع می شود، امیدواریم بتوانیم با توجه به این دو امر ما نیز در زمره ی منتظران قرار گیریم. در روایات شیعه به جایگاه حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) و حضور تاریخی ایشان اشاره های خوبی شده است به طوری که با توجه به این دو موضوع، عقل و قلب متوجه انسان کامل می گردد و وارد فرهنگ انتظار می شود. حقایق، بالاتر و نورانی تر از آن هستند که همه ی ابعاد خود را در نگاه استدلالی صرف بنمایانند، مثل توجه به خدا در محدوده ی استدلال که شروع خوبی است و انسان را در ابتدای راه قرار می دهد. بسیارند کسانی که وجود حق را قبول دارند ولی بهره ی لازم را از خدا نمی برند چون او را

نمی شناسند و از اسماء و صفات و نحوه ی حضور او در عالم بی خبرند. در رابطه با وجود مقدس حضرت مهدی (عجل الله فرجه) به عنوان مقام واسطه ی فیض الهی موضوع از همین قرار است، زیرا مقام حضرت یک حقیقت آسمانی است که باید با ارتباط نوری با ایشان - چه در زمان غیبت و چه در زمان ظهور - قلب را از انوار آن حضرت برخوردار نمود. آری اولین مطلبی که باید برای هر انسانی حل بشود، داشتن برهان عقلی به وجود حضرت است تا عقل در اعتقاد به وجود حضرت انکار پیشه نکند. عقل باید به راحتی به این نکته برسد که حقیقت انسانیت که جلواتش در انسان های وارسته نمایان است، همه و همه مربوط به «عین الانسان» است که دلایل مربوط به آن در بحث «نحوه ی حضور حضرت حجت (عجل الله فرجه) در هستی» مطرح شد (۵۳) ولی نباید به این اندازه قانع باشیم زیرا حقیقت انسان کامل نور است، باید با جنبه ی نوری حضرت مرتبط شد و این نیاز به مقدمات سلوکی دارد تا انسان بتواند به این عقیده برسد که هم اکنون حقیقت انسانیت در افق هستی به صورت حی و حاضر موجود است.

هر پیامبری که در زندگی بشر، حاضر شد به نحوی بر کات حضرت حق را به جامعه رساند تا نوبت به حضور حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید که در نهایت منجر به ظهور حضرت مهدی (عجل الله فرجه) خواهد شد. وقتی متوجه وجود مقدس حضرت حجت (عجل الله فرجه) در عالم شدیم، باید طوری نگاهمان به آن

حقیقت معطوف شود که بتوانیم با نظر به آن حضرت با همه ی برکات هستی به صورتی جامع، ارتباط برقرار کنیم و این با ورود به روحیه ی انتظار محقق می شود که در آن روحیه ی انسان ها متوجه حقایق آسمانی خواهند بود و قلب را به آن طرف سوق می دهند و آماده می شوند تا از نور حقایق بهره مند گردند.

محمد بن فضیل از حضرت رضا (علیه السلام) نقل می کند که از حضرت پرسیدم فرج ما کی فرا می رسد؟ فقال: «أَلَيْسَ اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ» (۵۴) فرمود: آیا انتظار فرج؛ فرج نیست؟ این سخن حکایت از آن دارد که انتظار فرج اگر در فرهنگ مخصوص به خودش عمل شود موجب ورود به همه ی رحمت های الهی می گردد و همان شوری را پدید می آورد که با ظهور حضرت پیدا می شود و پرده ی غیب از جلو چشم منتظر فرج مرتفع شده و جامعه آماده ی پذیرش انوار امام معصوم (علیهم السلام) می گردد. حضرت رضا (علیه السلام) در این روایت می فرمایند: شما می توانید قبل از تحقق فرج از طریق انتظار فرج حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) به آن چه باید برسید، برسید. این همان برکاتی است که انتظار فرج به دنبال دارد و اگر درست وارد آن شویم با هیچ چیز دیگر قابل مقایسه نیست.

همان طور که متفکران دنیا مثل افلاطون حیران بودند که چگونه می توان با حقایق عالم ارتباط برقرار کرد و پیامبران آمدند و راه ارتباط را به بشر نمایانند، انتظار فرج از جنس کار پیامبران است.

ارتباط با حقایق عالم یعنی «مُثل» آرزوی افلاطون بود. (۵۵)

افلاطون متوجه بود حقایقِ متعالی، فوق عالم ماده موجود است و باید با آن حقایق ارتباط پیدا کرد ولی در دستگاه فلسفی خود هیچ راهی برای رسیدن به آن ها نداشت. به همین جهت «توماس آکوئیناس» می گوید: آنچه آرزوی فیلسوفان بود پیامبران راه عملی شدن و برآوردن آن آرزوها را فراهم کردند. ما برای ارتباط با حقیقتِ انسان یعنی انسان کامل، نیازمند به دین هستیم. با فکر می توان متوجه شد که یک عینِ «تری» داریم و همه ی «ترها و رطوبت ها» از آن ریشه می گیرند، و یک «عین علم» داریم که همه ی علم ها از آن ریشه می گیرند، یک «عین الانسان» هم داریم که انسانیت همه ی انسان های وارسته از اوست. زیرا «انسانیت» یک حقیقت است و نه یک مفهوم اعتباری. از طرف دیگر انسانیت نه مَلَك بودن است و نه حیوانیت، حقیقتی است که در هر انسانی تا حدی براساس ظرفیتی که دارد، تجلی می کند، و چون آن حقیقت شدت وضعف برمی دارد از مقوله ی وجود است و نه از مقوله ی ماهیت و به عنوان یک حقیقت وجودی در عالم، وجود دارد. آری با فکر می توان تا این جاها آمد.

وقتی نحوه ی وجودی انسان کامل از طریق عقلی و استدلالی حل شد، تازه اول کار است و موضوع بعدی آن است که چگونه می توان با وجود مقدس حضرت بقیة الله (عجل الله فرجه) ارتباط برقرار کرد؟ ائمه (علیهم السلام) این راه را به ما نشان داده اند

و فرمودند: «إِنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنَ الْفَرَجِ» یعنی نظر به آن فرج نهایی، به خودی خود فرج خواهد بود و ما را در فضایی قرار می دهد که از برکات فرج بهره مند می شویم. اگر بتوان وارد فرهنگ انتظار فرج شد، آن وقت آن گشایش هایی که منتظرش هستیم محقق می شود، می دانیم از کدام راه باید برویم و چگونه زندگی مان را بر اساس آن انتظار تنظیم کنیم.

فرهنگ انتظار:

طبق روایتی که عرض شد اولاً: در متن مکتب تشیع انتظار فرجی خاص مطرح است و امامان شیعه بر آن تأکید دارند. ثانیاً: به قدری آن انتظار مهم است که از نوع خود فرج است و باید با روش و سلوک و فرهنگ خاصی بدان دست یافت. در آن حالت است که در زمان غیبت ولی عصر (عجل الله فرجه) به بهترین اعمال دست یافته ایم، اعمالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در وصف آن فرموده اند: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ» (۵۶) بهترین اعمال انتظار فرج است. حضرت رضا (علیه السلام) با توجه به این امر می فرمایند: حالا که بهترین اعمال، انتظار فرج است، پس تلاش کن فرهنگ انتظار فرج را پیدا کنی. خداوند می فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (۵۷) نماز را به پای دار برای یاد من. از آن طرف در حدیث قدسی می فرماید: «أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي» (۵۸) من همنشین کسی هستم که به یاد من باشد. نتیجه می گیریم با اقامه ی نماز شرایطی که خداوند همنشین انسان باشد فراهم می شود ولی در

عمل برای آن که نماز ما نمازی شود که یاد خدا در آن واقع شود از نظر اخلاقی و عقیدتی مقدمات فراوانی نیاز داریم و ما باید وارد فرهنگ خاصی شویم تا نمازمان عامل یاد خدا شود. انتظار فرج هم به همین صورت است که نیاز به برنامه ریزی و فرهنگ خاصی دارد و در آن صورت است که انتظار فرج یک نحوه فرج در زندگی فردی- اجتماعی ما پدید می آورد آن هم مثل نتیجه ای که با ظهور مقدس امام زمان (عجل الله فرجه) به میان می آید. آری هیچ وقت نتیجه های بزرگ با کارهای سطحی به دست نمی آید. هر چند اگر فرهنگ انتظار در زندگی ها وارد شد نتایج آن نسبت به مقدماتش غیر قابل مقایسه است.

در راستای «فرهنگ انتظار» و فرج همراه آن، توجه به نحوه ی پیروزی انقلاب اسلامی نمونه ی خوبی است، چون تحقق انقلاب اسلامی نشان داد می توان در بستر انتظار فرج، فرهنگ اسلامی را به میدان آورد آن هم در شرایطی که اکثر باورها پذیرفته بودند دوره ی حاکمیت دین گذشته است. درست در چنین شرایطی فرهنگ انتظار کاری کرد که ذهن ها و قلب ها به حاکمیت دین رجوع کنند و این نشان می دهد دین توسط خداوند و در بستر فرهنگ انتظار همواره حفظ می شود و حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» هم که جهت این امر به میدان آمدند با نظر به حاکمیت حضرت مهدی (عجل الله فرجه) به میدان آمدند و فرمودند: «انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه ی شروع

انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فدا - است که خداوند بر همه ی مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.» (۵۹)

توجه به پیروزی انقلاب اسلامی در چنین زمانی موجب می شود که هیچ ناباوری جهت تحقق انقلاب جهانی حضرت مهدی (عجل الله فرجه) باقی نماند. آنهایی که قبل از انقلاب با پوست و گوشت خود کفر زمان شاه را چشیده بودند و همواره منتظر بودند که مردم ایران به نحوی از حاکمیت شاهنشاهی آزاد شوند، نمی دانستند چگونه آن مشکل حل می شود، ولی یک چیز امیدشان را زنده نگه داشته بود و همین امر نجات شان داد و آن عبارت بود از امیدواری به رحمت و وعده ی خدا و همین امیدواری بود که آن ها را چند قدم جلو آورد. به همین جهت آنهایی که جایگاه معنوی انقلاب اسلامی را می شناسند و می دانند چه نعمت بزرگی است هرگز از آن دست بر نمی دارند هرچند به نعمتی بزرگ تر چشم دوخته اند.

پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد عقیده به انتظار فرج یک عقیده ی واقع بینانه و منطقی است. توجه حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» به عنوان بنیانگذار انقلاب اسلامی به حضرت مهدی (عجل الله فرجه) تا حدی بود که وقتی نام حضرت را می بردند عرضه می داشتند: «رُوحی لِتُرَابٍ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءُ» جانم فدای خاک پایش باد و با چنین توجه و عقیده ای به میدان آمدند و پیروز شدند. ایشان در پرتو انتظار فرج، معتقد بودند مأموریتی دارند که باید زیر نظر

حضرت صاحب الأمر (عجل الله فرجه) آن مأموریت را به انجام برسانند و در راستای فرهنگ انتظار انقلاب اسلامی را به حضرت صاحب الأمر (عجل الله فرجه) تقدیم کنند. وقتی انقلاب اسلامی با این هویت، در فرهنگ انتظار ظهور می کند، عملاً وجود و بقای آن انگشت اشاره ای است به فرج نهایی و اگر در بستر انقلاب اسلامی بر روی موضوع انتظار و برکات آن تأمل بیشتر شود فرج کلی خیلی سریع تر محقق می گردد.

خدا جهان را رها نکرده:

مردم با پیروزی انقلاب اسلامی و به صحنه آمدن اندیشه ی دینی متوجه شدند خدا حافظ دین است و اولیائی را در جهان پروریده تا از آن طریق مردم را از سقوط در ظلمات آخر الزمان محفوظ دارند و نگذارند تاریکی کفر و نومیدی بر جهان غلبه کند. همان خدایی که انسان هایی مثل حضرت روح الله «رضوان الله علیه» را پروراند بیش از همه حافظ صاحب الأمر (عجل الله فرجه) است تا جهان را از ظلمات و نومیدی نجات دهد و امثال امام خمینی «رضوان الله علیه» خبر می دهند که هر چه دارند از پرتو وجود آن حضرت است. حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند در زمان غیبت مهدی (عجل الله فرجه) از خدا بخواهید معرفت لازم را نسبت به امام زمانتان به شما بدهد و دعا کنید. «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» (۶۰) خدایا حجت خود را به من بشناسان که اگر او را نشناسم در دین خود گمراه می شوم. با چنین تقاضایی

می توان توقع فرج داشت و متوجه بود در صورت نبود فرج، مغلوب ظلمات آخر الزمان خواهیم شد. طبق فرمایش حضرت صادق (علیه السلام) به صراحت می توان گفت که اگر کسی نتوانست مسأله ی معرفت به امام زمانش را درست برای خود حل کند تا نگاهی به وجود مقدس حضرت معطوف شود، باید بگوید: «ضَلَلْتُ عَنْ دینی» از دین خود منحرف شدم. در حالی که هر اندازه نظر به حضرت و معرفت به او عمیق تر باشد حجاب ها رقیق تر می شود و برعکس، هر اندازه نسبت به آن حقیقت بزرگ کم توجه شویم حجاب ها غلیظ تر می گرد و فرج به تأخیر می افتد. علم به وجود حضرت یک حرف است، معرفت صحیح به چگونگی وجود حضرت و راه ارتباط با آن حقیقت برای جامعه و افراد، حرف دیگری است. افلاطون با توجه به مبانی عقلانی اش متوجه وجود حقیقت انسان بود ولی توجه دینی به موضوع نداشت. او تلاش کرد بگوید خبری در عالم مُثُل هست و انسان ها باید نور لازم را از آن جایگاه بگیرند و حکیمان باید با مُثُل ارتباط برقرار کنند. اما چطور؟ از طرفی معتقد بود تا کسی با عالم مُثُل ارتباط برقرار نکند حکیم نمی شود و از طرف دیگر در مکتب فلسفی خود راهی برای چنین ارتباطی ندارد چون تنها به روش دینی و سلوک الهی می توان به حجت الهی معرفت پیدا کرد و منور به نور حجت الهی شد، همین طور که اگر شما صد دلیل بر وجود خدا داشته باشید باز دل تان متذکر خدا نیست مگر با توجه قلبی.

اگر کسی بخواهد روحش را در راستای قرب الهی تربیت کند اولاً: باید به مظهری متعالی معرفت داشته باشد. ثانیاً: با توجه دائمی قلبی به آن حقیقت متعالی با خدا مرتبط باشد وگرنه با تفکر صرف نسبت به خدا، نمی تواند با خدا مأنوس شد. تفکر انتزاعی برای ارتباط با خدا کافی نیست، اُنس با خدا راه و رسم خاصی نیاز دارد که دین خدا و پیامبران او در اختیار بشر می گذارند (۶۱) و از آنجایی که اسلام، یک دین است - نه یک مکتب فلسفی - راه ارتباط با آسمان معنویت را برای مؤمنین می گشاید و خبر می دهد «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ» (۶۲) کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند، هرگز درهای آسمان به رویشان گشوده نمی شود. پس اگر کسی به آیات الهی ایمان بیاورد و بندگی خدا پیشه کند به همان اندازه راه ارتباط با آسمان معنویت برایش گشوده می شود. اندیشه ی فلسفی تا حدی می تواند بفهمد حقایقی در عالم هست، ولی روش ارتباط با آن حقایق را دین هموار می کند، پیغمبران واقعی ترین شکل زندگی را - که نظر به باطن این عالم دارد - به انسان ها نشان می دهند. آن ها بشر را راهنمایی می کنند که باید مظاهر مقدس موجود در عالم غیب را بشناسد و از همه مهم تر متوجه انسان کامل به عنوان واسطه ی فیض خدا در عالم باشد وگرنه در عین انجام عبادات دینی به مرگ جاهلیت می میرد. (۶۳) چون ابتدا باید بتوان با مظهر قدسی عالم که افق متعالی انسان است وحی و حاضر در عالم غیب موجود

است، مرتبط شد. همین طور که اگر در مورد خدا فقط فکر کنید، هیچ وقت دلتان خدایی نیست، در رابطه با معرفت با امام زمان (عجل الله فرجه) نیز باید معرفت حضوری و قلبی داشت.

افلاطون متوجه است در مورد ارتباط با مثل باید به دنبال راهی باشد که بتوان با مثل ارتباط قلبی داشت، غافل از این که در این راه باید ایمان در میان باشد و این کار انبیاء است و نه فیلسوفان که عرض شد آکوئیناس در این رابطه می گوید آن چه آرزوی فیلسوفان بود را پیامبران محقق کردند. و در این رابطه باید متوجه بود روش دینی روش بسیار ارزش مندی است و بسیاری از موانع به راحتی با حضور دین در زندگی رفع می شود در صورتی که متوجه باشیم شناخت امام زمان (عجل الله فرجه) و انتظار حضور او در مناسبات فردی و اجتماعی از اصول اساسی دینداری است.

مشکلاتی که ما داریم به سبب صد سال تفکری است که فرهنگ مدرنیته در زندگی ما وارد کرد و فکر کردیم با فرهنگ غربی می توانیم بر مشکلات زندگی فائق آییم و همین امر موجب ایجاد حجاب بین ما و درک حضوری امام زمان (عجل الله فرجه) شد. باید از خود پرسیم این ظلمات از کجا پیدا شد که به جای نظر افراد جامعه به حقیقت قدسی امام زمان (عجل الله فرجه) طوری شده ایم که باید وجود حضرت را برای جوانانمان ثابت کنیم. معلوم است وقتی که نور نرسد، می گوییم نور کو؟ طوری عمل می کنیم که نور امام (عجل الله فرجه) به جامعه نمی رسد، بعد گفته می شود به چه

دلیل امام هست، همین طور که بعضی جوانان در اصل نبوت و معاد گرفتار شک شده اند. علت این مشکل این نیست که ادله ی کافی در اثبات این موضوعات نداریم علت اصلی آن است که در زندگی خود نظر به جاهایی انداختیم که حجاب بین ما و حقایق قدسی شده است.

رقیق شدن پرده ی غیب:

با توجه قلبی به امام (عجل الله فرجه) با این رویکرد که مقصد و مقصود جنبه ی روحانی وجود خودمان است، می توانیم رابطه ی خود را با عالم غیب رقیق کنیم همین طور که عدم توجه به امام و نشاختن مقام حضرت موجب می شود تا حجاب های بین ما و عالم غیب غلیظ و شدید شود. زیرا همان طور که می دانید مقام امام زمان (عجل الله فرجه) یک حقیقت متعالی است که در جمال منور یک شخص ظاهر شده، شخصی که در مقام نوری خود واسطه ی فیض بین ما و خداوند است و به این معنی از جبرائیل و عزرائیل نیز بالاتر می باشد و باید با همان دید که به ملائکه ی مقرب می نگرییم به حضرت نظر نماییم و فراموش نکنیم که حقایق در مقام ظهور خود مانند نور، شدت وضع دارند و در همین رابطه فرج حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) شدید و ضعیف می شود. در زمان دفاع مقدس، ظهور نور امام زمان (عجل الله فرجه) از دوران سازندگی شدیدتر بود، البته هر حقیقتی از جهتی تشکیک بردار و دارای شدت وضع است و از جهت دیگر دارای یک مقام مطلق می باشد، مثل

«وجود» که در عین شدت وضعف داشتن در مراتب، دارای مقام «مطلق» است و در مقام مطلق منشأ همه ی وجودات می باشد. فرج امام زمان (عجل الله فرجه) هم در عین شدت وضعف در ظهور دارای یک فرج مطلق است و آن وقتی است که می گوییم دور عالم، از دور ظلمانی به دور نورانی تبدیل می شود و تمام مناسبات عالم معکوس می گردد.

ابتدا باید این نکته روشن شود که هر چه به حقیقت حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) یعنی به مقام واسطه ی فیض بودن حضرت بیشتر توجه شود فرج با شدت بیشتری تجلی می کند و در این راستا می توان برکات انتظار را مورد بحث قرار داد.

بر اساس تجربه هایی که در طول تاریخ داشته ایم می توان به این نتیجه رسید که هر چه از فرهنگ انتظار فاصله بگیریم از رحمت واسعه ی الهی که از طریق واسطه ی فیض خداوند به ما می رسد فاصله گرفته ایم و عملاً راه های فرج الهی را بر روی خود بسته ایم و در نتیجه با امثال بنی امیه و رضاخان روبه رو شده ایم زیرا فرج فقط برای این نیست که امام زمان (عجل الله فرجه) بیایند بلکه موجب می شود تا نظرها متوجه امام خمینی «رضوان الله علیه» و امثال ایشان شود. به عبارت دیگر عاملی است تا دریچه ی لطف خدا بر بندگانش گشوده گردد، همچنان که غفلت از انتظار فرج عامل بستن راه هایی است که فرج الهی در آن ها است. کافی است در تاریخ بررسی کنیم که چرا ملت ها در مرحله ای از تاریخ خود

گرفتار حاکمانی چون رضاخان و یا بنی امیه شده اند. وقتی ما تصور کردیم با امثال رضاخان درهای اروپایی شدن به سوی ملت گشوده می شود و ملت ایران مثل اروپا پیشرفت می کند، درهای فرج را به سوی خود بستیم. با این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از روز اول به ما فرمودند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ، اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ» (۶۴) بالاترین عبادت انتظار فرج است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از طریق شریعت الهی مسلمانان را در مسیری قرار دادند که همواره برکات الهی به آن ها می رسید، منتهی در ادامه باید با پایداری بر شریعت الهی منتظر فرج های گوناگون می شدند و نه تنها روحیه ی انتظار فرج الهی را در خود حفظ می کردند بلکه به فرج نهایی که با ظهور مهدی امت (عجل الله فرجه) محقق می شود، نظر می دوختند ولی فرج خود را در معاویه و بنی امیه دنبال کردند در نتیجه گرفتار یزید شدند و فجایی بر سر آن ها آمد که لشکریان یزید در مدینه به بار آوردند و تجاوز به ناموس مردم مدینه را بر خود مباح دانستند.

آفات غفلت از انتظار فرج:

با توجه به مطالبی که عرض شد می توان گفت: هر اندازه که مسلمانان در مسیر شریعت محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) به حق بنگرند و منتظر فرج باشند به همان اندازه زمینه ی ظهور و فرج نهایی را فراهم کرده و در این مسیر به نحوه ای از فرج - هرچند ضعیف - دست می یابند و هر اندازه حجاب حاکمیت های غیر الهی را عقب

بزنند، ظهور نهایی امام (عجل الله فرجه) را برای خود راحت تر ساخته اند. باید فرج و نجات را فقط در ظهور امام زمان (عجل الله فرجه) جستجو کرد و خود را منتظر چنین ظهوری نمود تا در هر حال مسیر سعادت خود را مسدود نکرده باشیم. به تعبیر بسیار مهم حضرت صادق (علیه السلام) در زمان غیبت «مَنْ مَاتَ مُتَنْظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ لَا بَلْ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ» (۶۵) هر کس بمیرد در حالی که منتظر ظهور حضرت صاحب الأمر باشد، مثل کسی است که در خیمه ی آن حضرت با قائم به سر برد، بلکه مثل کسی است که در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با دشمنان آن حضرت مبارزه کند. امید به فرج به آن معنی که حضرت صادق (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن خبر دادند در زیر سایه ی ظهور انتظار امام زمان (عجل الله فرجه)، فرجی خواهد شد تا مؤمنین در ظلمات آخر الزمانی فرو نروند و به امثال رضاخان امید نبندند. وقتی توجه به فرج زیر سایه ظهور امام زمان (عجل الله فرجه) نباشد، بشر گرفتار امیدهای پوچ و در نتیجه ناامیدی های جانکاه می گردد زیرا جایگاه امیدواری حقیقی خود را گم کرده است، به وام گرفتن از بانک جهانی امیدوار می شود و با به نتیجه نرسیدن برنامه های بانک جهانی مأیوس می گردد. مشکل روشنفکران ما آن است که به چیزهایی غیر از فرجی که باید از طرف خدا باشد دل بسته اند و همین موجب می شود فریب فریبکاران بزرگ را تشخیص ندهند و عموماً در دام آن

ها قرار گیرند و در نتیجه یک جامعه و یک نسل از دست برود. انتظار فرج موجب می شود تا انسان ها وعده های فرهنگ غربی را فریب بزرگ ببینند.

عالمانی که بر مشرب پیامبر وائمه ی معصومین (علیهم السلام) در فرهنگ انتظار به سر می برند، اگر یک چشم بر زمین دارند، با چشم دیگر به آسمان و فرج الهی نظر می دوزند و به نور وحی الهی، هر چیزی که در زمین، بوی خدا نمی دهد را نفی می کنند و با آن نوع فرهنگ در زمین تأثیر می گذارند و حجاب های فریب را می شکافند. امام خمینی «رضوان الله علیه» با روح انتظار فرج در عالم جدید تصرف کرد، بی آن که مرعوب فرهنگ غربی شود و فرهنگ مدرنیته بتواند در او تصرف کند و نظر او را از شرایطی که با ظهور امام عصر (عجل الله فرجه) پدید می آید به خود جلب کند، برعکس بعضی از مذهبی های غرب زده که ظلمات آخر الزمانی را نادیده می گیرند و پاسداران ظلماتی هستند که منجر به ادامه ی غیبت امام زمان (عجل الله فرجه) است.

روحیه ی مهدوی و تصرف در ناسوت:

امام زمان (عجل الله فرجه) حامل حقیقی ترین حقایق عالم معنا هستند و بر آن اساس در زمین تصرف می کنند و منشأ تحولی فوق العاده می گردند، چیزی که تا اندازه ای در حرکات حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» مشاهده کردید که چگونه بنیاد حرکت خود در جهان را بر مبنای حقایق عالم ملکوت تنظیم کردند. اگر

نمی توانیم تصور درستی از مبنای حرکت امام زمان (عجل الله فرجه) داشته باشیم لاقلاً چگونگی تصرف امام خمینی «رضوان الله علیه» در جهان را درست بنگریم تا با مبنای حرکت حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) آشنا شویم، زیرا همان طور که ملاحظه کردید حضرت روح الله «رضوان الله علیه» فرمودند: «انقلاب ما شروع انقلاب جهانی حضرت است و ما از اصول خودمان که مقابله با مستکبران جهان و دفاع از مستضعفان است، یک لحظه فرو نمی نشینیم».

این کلمات عزم تصرف در عالم را به خوبی نشان می دهد و بر این اساس می گوییم تصرف در عالم ناسوت از یک طرف و ارتباط با عالم ملکوت از طرف دیگر، روحیه ی مهدوی است که در آن نه ارتباط با عالم ملکوت ترک می شود و نه ارتباط با عالم ناسوت. از این طریق با تجلی روحیه ی مهدوی زمینه ی ظهور نور کلی مهدی (عجل الله فرجه) فراهم می شود، نوری که به کمک آن سراسر عالم به نور پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، تسخیر می شود و معنی فرهنگ انتظار جز این نیست.

اگر لحظه ای از جنگ با جهان کفر غافل شدیم، تمام برکات انتظار از زندگی ما بیرون می رود و اگر برکات ارتباط با نور حضرت مهدی (عجل الله فرجه) از جامعه ی شیعه بیرون رفت دیگر دستان برای ادامه ی حیات خالی خالی خواهد شد و لا محاله به دنیای استکبار پناهنده می شویم، چیزی که در اعمال و رفتار بسیاری از

سیاسیون ملاحظه کردید که ابتدا ارتباط خود با عالم ملکوت را به جهت غفلت از انتظار فرج ترک کردند و سپس قله ی خود را «لوس آنجلس» قرار دادند.

منتظر واقعی به کمک نور مهدی (عجل الله فرجه) وبدون ترک ملکوت، به تصرف در عالم ناسوت می پردازد و به هدم کلی فرهنگ ظلمانی آخر الزمان می اندیشد همان چیزی که حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» در توصیه ی خود متذکر شدند که: «باید یک لحظه از ایجاد حکومت جهانی اسلام منصرف نشویم». این پیشنهاد، کمک می کند تا در فرهنگ انتظار بمانیم و رشد کنیم و بفهمیم باقی ماندن بر عهد امام خمینی «رضوان الله علیه» با فاصله گرفتن از ظلمت آخر الزمان ممکن است و رسیدن به معرفت به مقام امام، باقی ماندن بر عهدی است که به برکات نهایی زندگی با امام زمان (عجل الله فرجه) می انجامد. (۶۶)

برای درک آثار دوری از عهد امام خمینی «رضوان الله علیه» به آنهایی نظر کنید که از آن عهد سرباز زدند و تحت عنوان این که حرف های حضرت امام مربوط به سال ۱۳۶۰ بود و حالا تحت عنوان تنش زدایی باید به جهان کفر لبخند بزنیم، به ملت پشت کردند و با عمل خود دشمنان اسلام را هیجان زده کردند، ملاحظه کنید چگونه همه چیزشان را از دست داده اند، حتی خانواده و فرزندان شان هر کدام در یکی از کشورهای دنیای غرب پرتاب شده و زندان.

راه فتوح آخر الزمان:

کسی که با ظلمات آخر الزمان سر جنگ ندارد، هرگز زمینه ای برای فتوح آخر الزمان فراهم نمی کند. او عملاً همراه دشمن به جنگ اسلام و مسلمین آمده و این آن خطری است که بعضی اندیشمندان دینی ممکن است به آن دامن بزنند و با فرو نشاندن روح ستیز با ظلمت آخر زمانی از دین غیر سیاسی سخن بگویند و عامل دوری از فرج حضرت حجت (عجل الله فرجه) گردند. آنچه موجب شروع ظهور فرج می گردد تعهد عملی در اثبات دیانت است و تعهد عملی بدون تعهد سیاسی بروز پیدا نمی کند. چون باید بتوانیم حقانیت دین اسلام را اثبات کنیم و اثبات حق حتماً با نفی باطل همراه است.

روشنفکران سیاسی با طرح «پلورالیسم دینی» خواستند چنین القاء کنند که همه ی ادیان موجود حق اند، تا جایی برای فرهنگ انتظار - که در صدد عبور از فرهنگ مدرنیته است - باقی نماند. اگر از آن هایی که پلورالیسم دینی را مطرح می کنند پرسید شما به کدام یک از ادیان موجود معتقدید در حالی که هیچ کدام از ادیان، دین غیر خود را حق نمی دانند، جوابی برای گفتن ندارند مگر این که بگویند ما برای ادیان تکلیف تعیین می کنیم و نه ادیان برای ما. این ها عملاً در تلاش اند تا خودشان جای خدا و پیغمبر بنشینند و به مردم القاء کنند به چیزی بالاتر از لیبرال دموکراسی موجود دل نبندید. پس در پشت تئوری پلورالیسم دینی جریان مقابله با فرهنگ انتظار

ونفی روحیه ی انقلابی نهفته است و تن دادن به وضع موجود جهان. این در حالی است که اگر انسان ها نگران حضور ظلمات موجود در جهان نباشند، نه تنها فرجی نصیب شان نمی شود، بلکه ظلمات موجود همه ی زندگی را از آن ها می رباید.

حجاب ظهور:

این نکته را تجربه کرده اید که وقتی انسان ها عقیده ی صحیح خود را از دست می دهند چگونه زندگی شان سیاه می شود. بعضی ها باورشان نمی آمد که چگونه عقیده ی صحیح، آن ها را در عرصه های مختلف زندگی نجات می داد و با از دست دادن آن عقیده با نحوه ای از زندگی روبه رو شدند که حالا می فهمند عقیده ی صحیح چه اندازه کنترل کننده و نجات بخش بود. از جمله عقاید نجات بخش عقیده ی بزرگ انتظار است که به خودی خود برای انسان فرج است و موجب حفظ او می شود تا آن حدی که مانع می گردد شیطان زندگی را در دست بگیرد. شیطان در راستای عدو مبین بودنش بیکار نمی نشیند تا انسان در زیر سایه ی اعتقادی صحیح راحت جلو برود، شروع می کند به شبهه کردن. اگر نتوانیم از شبهات بگذریم و عملاً عقیده ی انتظار را از دست بدهیم یک مرتبه همه ی عالم برایمان تیره و تار می شود و امید و امیدواری از زندگی مان رخت بر می بندد. ولی اگر توانستیم با روحیه ی انقلابی به شبهاتش جواب دهیم با قدم های بلند تری آینده ی معنوی خود را طی می کنیم. همین طور که در مورد

اعتقاد به معاد موضوع همین گونه است که با جوابگویی به شبهات مربوطه متوجه واقعیت بزرگی به نام ابدیت می شویم.

در مورد اعتقاد به وجود حضرت مهدی (عجل الله فرجه) و ظهور آن حضرت و چگونگی تحقق فرهنگ مهدویت باید بتوانید به شبهات مربوطه جواب دهید تا افق تاریخ برایتان روشن و امیدوار کننده باشد و نه تنها حجاب ظهور مرتفع گردد بلکه هم اکنون زندگی ها همراه با فرج باشد و سایه ی سیاه ظلمات آخر الزمان بر ذهن و روان ما نیفتد. به این امید سؤالات عزیزان را جواب می دهیم که با قدم های بلندتری به سوی فرج حرکت کنیم.

هزینه ی رفع حجاب ظهور:

سؤال: چه کنیم که عصر فرج را نزدیک نماییم و حجاب های بین جامعه و حضرت صاحب الزمان (عجل الله فرجه) را بر طرف کنیم؟

جواب: ابتدا باید حجاب هایی را که مانع رسیدن فرج است بشناسیم. حجاب ها و همیاتی هستند که حقیقت ندارند ولی مانع می شوند تا قلب ها به سوی نور معنویات توجه کنند. مثل این که اگر من نسبت به شما حسادت بورزم، حجابی بین من و شما ایجاد می شود، حال اگر بخواهم حجاب حسادت را از بین ببرم کافی است متوجه شوم خداوند «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» است، همان طور که توانسته است امکاناتی به شما بدهد اگر مصلحت من بود به من هم می داد. یک مرتبه احساس می کنم آن حسادت در منظر من از بین رفت و متوجه دروغین بودن آن حجاب می شوم، این نمونه است تا

روشن شود حجاب هایی که مانع تجلی نور حقیقت است واقعی نیستند و ریشه در وهمیات ما دارند ولی نورهای معنوی حقیقی اند و ریشه در واقعیت دارند. در مورد رفع حجابِ ظهور امام زمان (عجل الله فرجه) هم باید حجاب ها را پیدا کرد. اگر به لطف الهی برسیم به این که حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) به عنوان انسان کامل، یک حقیقت وجودی در مقام واسطه ی فیض اند، به این فکر فرو می رویم که باید حجاب هایی در بین ما و آن حقیقت باشد که مانع ظهور نور آن حقیقت بر افراد و جامعه می شوند و ابتدا باید آن حجاب ها شناخته شوند تا در رفع آن ها موفق شویم. در مثال فوق ملاحظه فرمودید چگونه توجه به «رَحْمَةٌ لِلْعَالَمِينَ» بودنِ خداوند، حجاب حسد را فرو ریخت، در مورد حجاب های بین جامعه ی مسلمین و ظهور حضرت نیز باید وهمیاتی که فرهنگ مدرنیته ایجاد کرده، درست شناخته شود و به دروغ بودن آن ها پی ببریم و حقیقت را در جای دیگری دنبال نمائیم. از سخنان حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» به خوبی برمی آید که حجاب اصلی عدم ظهور را باید در ظلمات فرهنگ غرب جستجو کرد. متأسفانه بعضی از افرادی که در کنار امام «رضوان الله علیه» وارد صحنه ی انقلاب اسلامی شدند پیام اصلی امام خمینی «رضوان الله علیه» را نگرفتند و نتوانستند از غرب بگذرند و عملاً خودشان حجاب حقیقت انقلاب اسلامی شدند و هنوز هم مانع آن می شوند تا انقلاب اسلامی مسیر خود را درست طی کند. در حالی که انقلاب اسلامی با داشتن

دو شاخصه ی مهم، عامل فرو ریختن حجاب ظهور است، یکی این که می فرمایند:

«شکستن فرهنگ شرق و غرب بی شهادت نیست»

و از این طریق فرهنگ شرق و غرب را حجاب ظهور حقیقت می دانند که باید فرو ریزد، دیگر این که می فرمایند:

«مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه ی شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه ی مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.»

و از این طریق جهت گیری ما را در راستای عبور از غرب به سوی حاکمیت حضرت مهدی (عجل الله فرجه) متذکر می شوند. آن هایی که فکر می کنند انقلاب اسلامی آمده است تا زندگی به شکل غربی را به ملت ایران برگرداند عملاً حجاب ظهور نور آن حضرت را غلیظ تر می کنند. حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» آنقدر موضوع عبور از ظلمات غرب را مهم می دانند که می فرمایند:

«مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) در سراسر جهان به چوبه های دار می روند، مگر بیش از این است که زنان و فرزندان خردسال حزب الله به اسارت گرفته می شوند؟ بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه ی اسلامی خود عمل کنیم.»

ملاحظه می کنید که تا کجا برای این که یک ملت را به فرج

برسانند حاضرند هزینه پردازند، آیا برکتی بالاتر از این هست که یک ملت می تواند برای ظهور حقیقت تا این حدّ پاک بازی کند؟ عده ای ساده اندیش آنقدر با غرب کنار می آیند که حاضرند در مقابلش به سجده بیفتند به امید آن که با رجوع به غرب مشکلاتشان حل شود وعده ای هم حاضرند سر خود را به چوبه ی دار بسپارند ولی در مقابل ظلمات دوران کوتاه نیایند. در کدام تجربه ی تاریخی به یاد دارید که مشکلات مردم با رجوع به غرب حل شده باشد؟ امام خمینی «رضوان الله علیه» چون غرب را خوب می شناختند و هزینه های مقابله با آن را پذیرفته بودند و به نور الهی، تمام امید خود را از آن فرهنگ بریدند، خداوند راه تحقق انقلاب اسلامی را بر قلبشان متجلی کرد و فرج ملت را نمایاند تا عصر فرج نزدیک شود.

سؤال: زمینه ی ظهور تامّ را چگونه فراهم کنیم؟

جواب: اولاً: باید تلاش کنیم در ظلمات آخر الزمان ارتباط مان با عالم ملکوت قطع نشود و این در حال حاضر با پایداری بر خط امام خمینی «رضوان الله علیه» محقق می شود. ثانیاً: هرگز تقابل با فرهنگی که حجاب نور ظهور است فراموش نگردد و همواره به فکر تصرف جهان توسط حضرت مهدی (عجل الله فرجه) باشیم زیرا صاحب این جهان حضرت ولی الله (عجل الله فرجه) می باشند، هیچ کس دیگر صاحب جهان نیست در نتیجه باید روشن شود چرا باید جهان را به نفع دین تصرف کرد و نه به نفع شخص یا گروه خاص.

تمرکز بر روی این دو موضوع موجب می شود ظهور حضرت (عجل الله فرجه) و حاکمیت ایشان را امری منطقی و بلکه ضروری بدانیم.

سؤال: چگونه نیاز به ظهور حضرت مهدی (عجل الله فرجه) را تا مغز استخوان جامعه بکشانیم در حالی که احساس می شود اکثراً نمی دانند چقدر به وجود مبارک حضرت نیاز دارند؟

جواب: همین طور که می فرمائید واقعاً آن طور که شایسته است روشن نشده که خداوند برای اداره ی جهان انسان های معصومی را پرورانده تا همه ی استعداد های عالم و آدم در اوج شکوفائی خود قرار گیرند و لذا نه می دانند از چه شرایطی محروم اند و نه می دانند به چه ظلماتی گرفتار می باشند. این هم از آفات ظلمات آخر الزمان است که مردم در عین گرفتاری در انواع مصیبت ها، نمی دانند باید به کجا نظر بیندازند تا تلاش های آن ها در مسیر اصلاح امور باشد. آن که می فهمد عدم حضور امام زمان (عجل الله فرجه) در عالم چه ضایعه ی بزرگی است، در دعای ندبه ناله سر می دهد که:

«فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ، وَإِيَاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ، وَلِمِثْلِهِمْ فَلْيَتَذَرَفِ الدَّمُوعُ، وَلْيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ، وَيَضِجِ الضَّاجُّونَ، وَيَعِجُّ الْعَاجُّونَ» در نداشتن ظهور امام در حاکمیت جامعه، جا دارد که گریه کنندگان به جدّ اشک بریزند و ناله کنندگان بنالند و ضجه بزنند. و آن که می فهمد وجود مقدس حضرت چه برکاتی دارد، ناله سر می دهد: «أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتَى، أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوَّلِيَاءُ» کجاست

آن دریچه ی الهی که از طریق آن می توان به خدا رسید، کجاست
آن جمال و وجه الهی که اولیاء خدا به سوی او نظر دارند.

سؤال: چگونه بعد از چشیدن نیاز ظهور حضرت زمینه ی فرهنگی
ظهور را فراهم کنیم؟ چه حجاب هایی باید زدوده شود؟

جواب: بزرگ ترین حجاب، حجاب مفاهیم و اعتباریات و مشهورات
است که این ها به جای «وجود» و «حقیقت» می نشینند و طوری به
بشر القاء می شود که گمان می کند حقیقتی در عالم نیست و رجوع
به وجود را نمی فهمد و گرفتار نومی نالیسم می شود و به باطن اسامی
نظر ندارد. تا رجوع به «وجود» و حیات حضوری شروع نشود هنوز
غلبه با ظلمات آخر الزمان است و مدارس ما برای دجال سرباز
تربیت می کنند و نسبت به حقیقت انقلاب اسلامی بیگانه اند به
طوری که باید در داخل کشور اسلامی با انرژی زیاد از اسلام
و انقلاب محافظت کنیم، ولی اگر ساحت علم حضوری بر ساحت
علم حصولی غلبه یافت چشم ها به قلبی دوخته می شود که با قرآن
متحد است و عملاً انسان ها امام خود را پیدا کرده اند و شوق انس با
او همه را بی قرار می کند و به خوبی می فهمند فرهنگ غرب
حجاب حقیقت است.

نمونه ی اصالت دادن به فرهنگ غربی را در بین مذهبی ها در
بنیان گذاران و طرفداران انجمن حجّیه و یا نهضت آزادی می
توانید ملاحظه نمایید و دیدید که بر خلاف ادعاهایشان، فرج را در
هر چه بیشتر غربی شدن جستجو می کنند و نه برگشت به «حق» که

همان وجود مطلق است. راستی چرا پیروان نهضت آزادی این قدر که به فرهنگ آمریکائی متمایلند یک هزارمش هم به فرهنگی که امام خمینی «رضوان الله علیه» و انقلاب اسلامی متذکر آن است تمایل ندارند؟ راز آن را در نوع رجوعی که آن ها به عالم دارند و اصالت دادن به علم حصولی بدون توجه به ساحت حضور - که این عین غرب زدگی است - باید جستجو کرد. مذهب از طریق این آقایان طوری مطرح می شود که مؤید فرهنگ غرب خواهد بود و اگر امام زمان (عجل الله فرجه) هم تشریف بیاورند باید همین برنامه ها را اجرا کنند که آمریکا طلایه دار آن است و گرنه به حضرت حجت (عجل الله فرجه) انگ تروریسم بودن خواهند زد، چون فرهنگ موجود جهان را قبول ندارند. این است حجاب اصلی ظهور که باید زدوده شود و وقتی این حجاب شناخته شد فرج حقیقی شروع می شود. تفاوت جوهری انقلاب اسلامی که با روح حضرت خمینی «رضوان الله علیه» زنده است با فرهنگ غربی و مذهبی هایی مثل نهضت آزادی در رجوع و عدم رجوع آن ها به «وجود» است، چیزی که در فرهنگ غربی در حجاب رفته و رخ نمی نمایاند و فقط با رفع حجاب غربی و ظهور «وجود» است که نور بقیه الله (عجل الله فرجه) طلوع می کند. (۶۷)

اتحاد ولایت با ولایت:

آنچه ما به دنبال آن هستیم اتحاد و یگانگی بین ولایت و ولایت است و این ممکن نیست مگر با حاکمیت امام معصوم. زیرا اولاً: بهترین

شرایط برای زندگی صحیح و همراه با معنویت در صورتی محقق می شود که حکم خدا در تمام مناسبات جامعه حاکم باشد. ثانیاً: کسی بر جامعه حاکم باشد که تجلی تام و تمام نور الهی است. حکومت مطلوب با این دو خصوصیت، شرایط مناسب را برای زندگی و شکوفایی به وجود می آورد. «ولایت» و محبویت انسان معصوم موجب می شود تا دل ها مجذوب او باشند و انسان ها مشتاق رعایت دستور او گردند و به این معنی همه ی انسان ها «ولایت» و سرپرستی او را بپذیرند، به شدت مایلند او فرمان دهد و آن ها عمل کنند زیرا وجود مقدس امام نمایانده ی جمال حق است و دل ها با باطن خود طالب یگانگی با او می باشند و از آن جهت که حرف حق را می زند همه با جان و دل سخن او را بپذیرا می باشند. خداوند با طرح غدیر نشان داد چنین نظامی را جهت اداره ی جامعه برای بشریت برنامه ریزی کرده و فرهنگی می تواند بشر را نجات بدهد که در آن فرهنگ، ولایت و ولایت متحد باشد. در زمان غیبت هم براساس همان فرهنگ، ولایت حق توسط فقیهی اعمال می شود که دارای سجایای اخلاقی خاص باشد. به تعبیر امام عسکری (علیه السلام) «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ»؛ (۶۸) هر کس از فقیهان که نفس خود را پاس دارد و دین خود را حفظ کند و به مخالفت با هواهای خویش برخیزد و فرمان خدای را اطاعت کند، بر عموم مردم است که از او

تقلید کنند. والبته بعضی از فقیهان شیعه چنین خصوصیتی دارند و نه همه ی آنان. یعنی در عین این که فقیهی که باید امور مسلمین را در دست گیرد معصوم نیست ولی طوری است که می توان به او دل بست و فرهنگ آخر الزمانی که می تواند حجاب ظلمانی آخر الزمانی را از بین ببرد، یعنی ولایت فقیه، از این سنخ است. اگر فرهنگ اتحاد ولایت و ولایت که با تحقق ولایت فقیه طلوع کرده با تمام وجود محافظت نشود ظلمات آخر الزمان با تمام غلظت حاکم خواهد شد و دیگر فرق نمی کند ظاهر اسلامی در میان باشد یا نباشد زیرا در زمان غیبت نیز باید رجوع به حق سراسر مناسبات بشر را پر کند تا شرایط حاضر مرحله گذاری باشد برای حاکمیت امام معصوم و اتحاد تشریع با تکوین.

ستیز با دجال آخر الزمان:

ستیز با دجال آخر الزمان در صورتی ممکن است که بفهمیم دجال چگونه شخصیتی است، آیا یک نوع بی فکری در عین قیافه ی علم و اندیشه داشتن نیست؟ اگر ظاهرش هم حکایت از کودنی اش بکند که نمی تواند فریب کاری کند؟ دجال با توجه به شرایطی که ما داریم هرگز نمی آید با اسلام و ولایت فقیه به طور مستقیم مقابله کند بلکه با طرح حاکمیت دو گانه وجدایی «ولایت» از «ولایت»، ولایت را به مسئولان اجرایی می سپارد و سعی می کند جامعه را از طریق نهادهایی اداره کند که بالأخره در دل فرهنگ غربی روئیده اند و ولی فقیه را هم به امور تشریفاتی می گمارد، به این بهانه که ولی

فقیه نباید در امور اجرایی دخالت کند و عملاً طرحی برای کشور ایران می ریزد که از کشور ژاپن الگوگیری شده که یک پادشاه دارد با مسئولیت های تشریفاتی و آمریکا هر طور خواست بر دولت مردان آن کشور اعمال نفوذ می کند. در حالی که فرهنگ انتظار درست برعکس آن را طلب می کند و در صدد است با اتحاد ولایت و ولایت برای فقیه و عبور از فرهنگ غربی، حجاب ظهور حاکمیت امام معصوم را بشکافد و تاریخ جدیدی را شروع کند نه این که ایران به اسم انقلاب اسلامی در ذیل فرهنگ غربی قرار گیرد. بدون ظهور حضرت بقیه الله (عجل الله فرجه) بشر قادر نخواهد بود که نه در ظاهر و نه در باطن و نه در اول و نه در آخر عالم تصرف کند، تنها در انتظار چنین شرایطی است که در زمان غیبت نیز می توان عملی انجام داد و ولایت فقیه را مقدمه برای تحقق آن آرمان به حساب آورد. رهایی بشر از دست خود با ظهور حضرت و با طلب و تمنای همگانی نسبت به آن ظهور به انجام می رسد. در آن صورت است که همه چیز به اصل خود برمی گردد، این طور نیست که تصور شود بدون حضور حضرت می توان به نتایج اصلی رسید. با توجه به این امر باید آرزوی همه ی انسان ها ظهور وجود مقدس حضرت باشد، چیزی که در حضرت روح الله «رضوان الله علیه» ملاحظه کردید. حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» با آن همه همت و اراده زمینه را آماده کردند تا کسی ظهور کند که صاحب هستی است و می تواند در هستی تصرف بکند.

تا وقتی پرده ی ظهور غلیظ است ما به ساحت حضور که زمینه ی ظهور حجت خداست وارد نمی شویم. فرج با رجوع به حقیقت شروع می شود و این با درگیر شدن با حجاب ظهور وارد مرحله ی اصلی خود می گردد و با فرهنگ سازی و رجوع به فرهنگ حضوری و «وجودی» اهل البیت (علیهم السلام) طلوع می کند.

تا چنین فکری مطرح است که در کنار جهان کفر امکان زندگی دینی هست، حجاب ها غلیظ و غلیظ تر می شوند و سرگشتگی ها فراوان تر می گردد. به امید آن که راه ارتباط با ملکوت عالم هرچه بیشتر گشوده شود تا انتظار معنی خود را بیش از پیش پیدا کند. (۶۹) در آخر، استغاثه ی حضرت صادق (علیه السلام) را در طلب رؤیت حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) خدمت عزیزان عرضه می کنم تا معلوم شود آن کسی که معنی ظهور حضرت را می فهمد چه اندازه مشتاق ظهور خواهد بود.

امام صادق (علیه السلام) عرضه می دارند: «سیدی غیبتک نفّت رُقادی و ضیقت علی مهادی و ابتزت منی راحه فؤادی سیدی غیبتک أوصلت مصابی بفجائع الأبد و فقد الواحد بعد الواحد یفنی الجمع و العدد فما أحس بدمعه ترقی من عینی و أنین یفتر من صدري عن دوارج الرزایا و سوائف البلیا إلا مثل بعینی عن غوایر أعظمها و أفضعها و بواقی أشدها و أنکرها و نوائب مخلوطه بغضبك و نوازل معجونه بسخطک» (۷۰) ای آقای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و راحتی را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب نموده

است. ای آقای من! غیبت تو اندوه مرا به سختی های پایدار پیوند داد و فقدان یک سختی بعد از سختی دیگر شمارش آن ها را ناممکن کرده، من دیگر اشکی را که از دیدگانم بر گریبانم روان است و ناله ای را که از مصائب و بلایای گذشته از سینه ام سر می کشد احساس نمی کنم، جز آنچه را که در برابر دیدگانم مجسم است و از همه ی گرفتاری ها بزرگ تر و جانگداز تر و سخت تر و ناآشنا تر است، ناملایماتی که با غضب تو در آمیخته و مصائبی که با خشم تو عجین شده است.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

جلسه ی سوم: بصیرت و انتظار فرج

بسم الله الرحمن الرحيم
السَّلَامُ عَلَى مُحْيِي الْمُؤْمِنِينَ وَمُبِيرِ الْكَافِرِينَ
السَّلَامُ عَلَى مَهْدِي الْأُمَمِ وَجَامِعِ الْكَلِمِ
السَّلَامُ عَلَى مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلِّ الْأَعْدَاءِ
السَّلَامُ عَلَى وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتِمِ الْأَوْصِيَاءِ
السَّلَامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ
السَّلَامُ عَلَى السَّيْفِ الشَّاهِرِ وَالْقَمَرِ الزَّاهِرِ وَالنُّورِ الْبَاهِرِ
السَّلَامُ عَلَى شَمْسِ الظَّلَامِ وَبَدْرِ التَّمَامِ
السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَنَضْرَةِ الْأَيَّامِ (٧١)

سلام ما بر زنده کننده ی اهل ایمان و هلاک کننده ی کافران.
سلام بر مهدی امت ها و جامع تمام کلمات وحی الهی. سلام بر عزت

بخش دوستان خدا و ذلیل کننده ی دشمنان خدا. سلام بر وارث انبیاء الهی و بر خاتم اوصیاء پیغمبران. سلام بر قائم منتظرِ خلق و عدل مشهور. سلام بر شمشیر کشیده و بر ماه تابان و نور درخشان. سلام بر آفتاب شام ظلمانی و ماه تمام. سلام بر بهار روزگاران و شادی بخش ایام.

همه می دانیم امام زمان (عجل الله فرجه) حجت خداوند در عالم اند تا انسان ها انسانی را از جنس خود که نمونه ی کامل صعود انسانی است ببینند و از قرب الهی باز نمانند و وسعت خود را بشناسند که چگونه می شود انسان در دریای بیکران لطف الهی تا اوج مقام قرب ولایت سیر کند و خاتم ولایت گردد، هم چنان که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خاتم نبوت شدند.

این مسئله را نباید ساده گرفت که چگونه یک انسان - نه یک ملک - تکویناً در مقام ختم ولایت قرار می گیرد و چگونه او به عنوان حجت الهی نمایانده ی مسیر انسان ها می شود. امام نشانه ی کامل دین داری است که خداوند به عنوان حجت به ما نشان می دهد تا هر کس امیدوار باشد که می تواند از دریافت شعور خدادادی و علم لدنی بهره مند گردد. امام کمک می کند تا سایر انسان ها بدانند این راه بسته نیست، باید قلب را طالب این نحوه از علوم نمود و جهت جان را برای طلب این نوع شعور به طرف حق انداخت و در ذیل نور امام به مقصد رسید.

امام زمان (عجل الله فرجه) حجت خداست تا سایر انسان ها ملاحظه

کنند چگونه یک انسان ظرفیت آن را دارد که با خدا آن چنان ارتباطی داشته باشد که نه تنها خودش خلوت نشین اُنس با خدا باشد، بلکه بقیه را نیز با نظر مبارکش، در آن اُنس و خلوت متعالی وارد نماید.

نشاط حقیقی هر کس به اُنس با خدا است واستراحت حقیقی روح در چنین اُنسی نهفته است و حجت خدا راهی است تا انسان بداند برای اُنس با خدا تا کجا وسعت دارد و چگونه می توان با تَأسی به راه و رسم امام به آن اُنس رسید. زیرا امام در مقام عبودیت محض و اُنس محض قرار دارند و صورت فعلیت کامل بندگی خدا می باشند و به همین جهت می فهمیم تَأسی به راه و رسم امام راه ورود به آن چنان اُنسی است که امام صاحب اصلی آن است. درس و بحث و کتاب می تواند مُعَدِّ باشد ولی راه اصلی جهت اُنس با خدا تَأسی به راه و رسم امام است. خلوص و صفا و عبودیت، قلب را برای حاکمیت فرمان خدا آماده می کند ولی نمونه ی خلوص ورزیدن و بندگی کردن را حُجَّت خدا نمایان می کند و به همین جهت خداوند به رسول خود در سفر معراجی حجت های خود را معرفی می کند و می فرماید: «یا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْلِيَّائِي وَأَوْصِيَّائِي وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلَى بَرِيَّتِي» (۷۲) ای محمد این دوازده نور، اولیاء و اوصیاء و اصفیاء و حُجَّت من بعد از تو بر خلقم هستند.

امام زمان (عجل الله فرجه) جنبه ی متعالی هر انسان:

جان ولی الله الأعظم (عجل الله فرجه) همانند آتش گل انداخته،

سراسر وجودشان را از نور حق گرم کرده و لذا اگر ذغال سرد وجود ما به آن وجود مقدس نزدیک شود، از انسانی سرد و تاریک، انسانی گرم و امیدوار پدید می آورند.

تمام ابعاد وجودی امام نمایاننده و مظهر حق است و به همین جهت در زیارت آل یاسین عرضه می دارید: «السَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ السَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ السَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ. السَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ السَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ» سلام ما بر تو هنگامی که می ایستی و می نشینی، سلام ما بر تو هنگامی که به نماز و قنوت می پردازی. سلام ما بر تو هنگامی که رکوع و سجود به جای می آوری. شما حتی به نشستن امام سلام می دهید زیرا نشستن حضرت هم عین بندگی است. با توجه به این که هدف از خلقت ما بندگی خدا است پس مقصد اعلای ما آن چیزی است که امام در شخصیت خود به نمایش آورده اند. تمام ناامیدی ها و احساس بی معنا بودن هایی که در ما هست به جهت نزدیکی به نقص هایی است که در امام ما نیست ولی در ما هست. وقتی معلوم شد مقصد جان انسان، امام است، معلوم می شود گرمای وجود انسان و امید او وقتی رخ می نمایاند و طلوع می کند که به امام نزدیک شود و گرنه سرد و مأیوس خواهد ماند. باید به خوبی روشن شود برای نجات از سردی و یأس، یک راه بیشتر نیست و آن نزدیک شدن به امام است، تا همه ی خلأهایی که نسبت به بندگی خدا داریم و ریشه ی یأس و ظلمات ما هستند، آرام آرام مرتفع شوند و ما از ناخود خود به خود

اصل خود برگردیم و دیگر خودمان برای خودمان مسئله نباشیم. چقدر نزدیکی به خودِ اصل که با بندگی خدا حاصل می شود گرم و با طراوات است و چقدر امام در این رابطه برای جان ما حقیقی و آشناست، او غایتِ رغبت ما است، او همان خودِ پُر رونقِ به ثمر رسیده ی جان ما است، اصلاً او خودِ خود ماست. مگر نه این که حقیقت ما بندگی خدا است، و مگر نه این که امام انسانی است که در مقامِ عینِ بندگی است؟ پس او همه ی حقیقت ما است، حال بگو مگر می شود کسی با خودش یعنی با امامش غریبه باشد، و امام زمانش را نشناسد، مگر ما سنگ هستیم، مگر ما یخ سرد می باشیم، مگر ما دل نداریم که به دلداری خود که اصلِ رونق گرفته ی خود ما است، نظر نداشته باشیم؟

وجود مبارک ولی الله الأعظم (عجل الله فرجه) در عالم به عنوان خاتم ولایت، پیامی است تا بشر بداند با عالم غیب چگونه باید مأنوس باشد و چگونه در آن آرامشِ پایدارِ ارتباط با خدا می توان در نشاطِ بندگی به سر برد و در غربت زمین سرگردان نماند.

همه ی آن چه برای غلبه ی جنبه ی الهی بر جنبه ی زمینی نیاز هست در مقام امام و راه و رسم او هست و ما باید با نزدیکی به او بفهمیم چگونه در غیب و با غیب می توان زندگی کرد تا در سردی و غربت زمین، سیاه و افسرده نشویم. حیات و یگانگی شخصیت و با خود بودن، همه و همه مقامِ غیبِ وجود انسان است و امام صورتِ فعلیت یافته ی چنین احوالاتی است و لذا با نزدیکی به امام در

آرامشِ پایدارِ ارتباط با خدا، خود را می یابی، و در ذیل نور امامی که در چنین حالی مستقر است احساس می کنی تنها و غریبه نیستی، با امامی هستی که روح پیشرو توست، همان تویی توست که جلو رفته. به همین جهت کافی است ما بتوانیم نظرها را از الگوهای دروغین برگردانیم و با معرفت به مقام امام به او نظر کنیم، همین که واقعاً به او نظر کنید او در نظر شما حاضر است. حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) به رمیله فرمودند: «یا رُمَيْلَهُ لَيْسَ يَغِيبُ عَنَّا مُؤْمِنٌ وَلَا مُؤْمِنَةٌ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا إِلَّا وَهُوَ مَعَنَا وَنَحْنُ مَعَهُ» (۷۳) ای رمیله! هیچ مؤمنی در شرق و غرب عالم از نظر ما پنهان نیست، مگر این که او با ماست و ما با اویم.

خاتم ولایت:

خاتم ولایت همه ی آن چه را که بشر برای ولی الله شدن نیاز دارد در وجود خود متجلی ساخته و همه ی ابعاد باطنی انسان را از بیگانگی به یگانگی می کشاند.

همان طور که نتیجه ی کار تمام انبیاء به صورت کامل در مقام خاتم نبوت جلوه کرده و همه ی آن چه بشر در رابطه با نبوت نیاز دارد در خاتم نبوت موجود است، تمام آن چه انسان برای ولی الله شدن نیاز دارد در وجود مبارک خاتم ولایت متجلی است. اگر انسان با حقیقتِ خود ارتباط نداشته باشد با جنبه هایی مرتبط می شود که با او بیگانه اند و لذا خوشی هایش خوشی هایی است که دشمن او محسوب می شوند. انسانی که به ولی الله نزدیک نشده و با نظر به آن

حضرت راه نظر به حقیقتِ جان خود را هموار نکرده ناخودآگاه در بیگانگی با خود به سر می برد و از اصلِ اصیلِ خود دور می افتد، چون اصالت های هر انسانی در وجود مبارک امام زمان (عجل الله فرجه) مجتمع شده، همان چیزهایی که انسان ها با آن چیزها انسان اند و بدون آن ها انسان نیستند. به تعبیر امیر المؤمنین (علیه السلام) شبیه مردان هستند (۷۴) ولی مردانگی در شخصیتشان نیست. هر چه می خواهند باشند، انسانیت در آن ها گم شده و در نتیجه از خود گم شده اند، زیرا نفهمیدند گم شده ی هر انسانی حجت الهی است و نظر به امام، به معنی پیدا کردن خود است. کربلا نشان داد وقتی زندگی مردم از درک حقیقت امام جدا شد هیچ یک از گرایش های آن ها حتی نماز خواندن و قرآن خواندن آن ها فایده ای برای آن ها به بار نمی آورد تا آن جا که امکان ارتکاب بدترین جنایات برای آن ها سهل می شود، یا باید بگوییم اسلامیت آن ها چنین اقتضایی را داشت که مسلمانان با امام خود آن کار را انجام دادند و یا باید بپذیریم اسلام منهای امام، هیچ نتیجه ای ندارد و بدون ولایت امام معصوم انسان به هر باطلی تن می دهد. خداوند طوری دنیا را ساخت تا مسلمانان در چشمه ی ولایت ائمه ی هدی (علیهم السلام) به مقام ولی الهی برسند و از اولیاء الله شوند، ولی آن طور که شایسته بود به امامان نظر نکردند و اهدافی که خداوند برای مسلمانان در نظر گرفته بود برای آن ها بی وجه شد. انسان بی امام به چیز دیگری دل می بندد که نیاز اصلی او نیست

ونمی فهمد آن چه نزد ائمه (علیهم السلام) است همه ی آن چیزی است که نیاز دارد. راستی وقتی بشریت از ائمه ی خدا (علیهم السلام) روی گرداند جز این می ماند که باید مدتی در کوره ی تاریخ، عذابِ دوری از ولایت اولیاء معصوم را تجربه کند؟ به تعبیر مقام معظم رهبری «حفظه الله»:

«همین محدودیت هایی که امروز به شکل پنهان اراده ی انسان ها را به زنجیر می کشند، این ها یک روز به صورت آشکار بوده است. این تور احاطه کننده ی بر اراده، حرکت و حیات انسان، امروز ریز تر بافته شده، از خیوط ونخ های باریک تری استفاده شده وبا مهارت بیشتری به آب انداخته می شود. آن روز این مهارت ها نبود؛ اما آشکارتر و قلدرمآبانه تر بود. پس نیازهای بشر تفاوتی نکرده است.»

اگر آن دست به دست شدن امانت نبوی و گسترش کمی و کیفی متناسب و درست، انجام می گرفت، امروز بشر این نیازها را گذرانده بود (نیازهای فراوان دیگری ممکن بود برای بشر پیش بیاید که امروز ما آن نیازها را حتی نمی شناسیم) آن نیازها ممکن بود باشد؛ اما دیگر این قدر ابتدایی نبود. امروز ما و جامعه ی بشری، هم چنان در دوران نیازهای ابتدایی بشری قرار داریم. در دنیا گرسنگی هست، تبعیض هست - کم هم نیست؛ بلکه گسترده است، به یک جا هم تعلق ندارد؛ بلکه همه جا هست - زورگویی هست، ولایت نابحق انسان ها بر انسان ها هست؛ همان چیزهایی که چهار هزار سال

پیش، دو هزار سال پیش به شکل های دیگری وجود داشته است. امروز هم بشر گرفتار همین چیزهاست و فقط رنگ ها عوض شده است. «غدير» شروع آن روندی بود که می توانست بشر را از این مرحله خارج کند و به یک مرحله ی دیگری وارد کند. آن وقت نیازهای لطیف تر و برتری، و خواهش ها و عشق های به مراتب بالاتری، چالش اصلی بشر را تشکیل می داد.» (۷۵)

انسان خلق شده است تا به مقام قرب الهی برسد ولی الله شود. تا در ابدیت خود مسیر «إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را به راحتی طی کند. در قرآن به انسان خطاب شده «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۷۶) بدانید اولیاء الهی را نه خوف از آینده تهدید می کند و نه غم برای گذشته. به این معنی که اگر شما از اولیاء الهی بشوید خوف و حزنی به سوی شما نمی آید. سپس می فرماید: کسانی به این مقام می رسند که «آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» ایمان بیاورند و اهل تقوی بوده باشند که مصداق کامل تقوی امامان معصوم اند. پس راه ولی الله شدن انسان ائمه ی معصومین (علیهم السلام) هستند اما وقتی بشریت مقام امامان را به عنوان مسیر اُنس با خدا شناخت و عملاً آن ها را از متن زندگی خود به حاشیه راند و به غیبت فرستاد، دوران غیبت شروع شد. چقدر سخت است که امام انسان غایب باشد، و راه ولی الله شدن در حجاب رود. از وقتی که راه متصل شدن انسان ها به آسمان در غیبت فرو رفت سرگردانی بشر شروع شد و با انواع محرومیت ها روبه روگشت، بدون آن که منشأ آن ها را بشناسد.

در زمان غیبت اگر بشر بفهمد چه چیزی را باید بخواهد و با پشت کردن به اولیاء الهی چه چیزی را از دست می دهد، به مقام انتظار و آمادگی خواهد رسید. در مقام انتظار است که نه از آن چه باید بیابد چشم برمی دارد، و نه به آن چه هست و حاصل دوری از مقام ولایت است دل خوش می کند.

مقام انتظار مقامی است که انسان می فهمد بدون ولایتِ اولیاء چه اندازه از حقیقت دور است و چگونه از مسیر اُنسِ با عالم غیب بیرون است و با ظهور ولایت حضرت بقیه الله (عجل الله فرجه) به چه درجاتی می رسد، و این حداقل تجربه ای است که بشر باید در دوره ی غیبت کسب کرده باشد تا برایش روشن شود به واقع جانِ جانش در پرده ی غیبت است و از این تنگنا به تنگ آمده و آه و فریادش از این غیبت به آسمان بلند است.

روح منتظر:

با توجه به امر فوق است که عرض می کنم، روح منتظر روح بزرگی است با خصوصیات خاصی که انسان منتظر را در «افضل عبادات» وارد کرده. روح منتظر، روح انسان بصیری است که از همه ی جهات به زمانه آگاه است، نه فریب زرق و برق وضع موجود را می خورد و نه از مقصد اصلی اش غافل است، خوب می فهمد که ریشه ی انحراف ها کجا است و راه درمان آن چیست.

کسی که معنی ولایت انسان معصوم (علیهم السلام) را می شناسد در فهم و تحلیل مشکلات دارای تحلیلی قدسی است و به زوایایی از عالم

آگاهی دارد که بقیه ی انسان ها به آن زوایا آگاهی ندارند و در نتیجه ی آن آگاهی از نقطه های ساکت و سطور نانوشته ی عالم خبر می دهد. نه تنها خلأ عدم حضور امام را به خوبی احساس می کند و در آتش فراق می سوزد بلکه به خوبی متوجه است که ریشه ی مشکلات به جهت غیبت امام است و مواظب است علت های فرعی توجه به علت اصلی را در حجاب نبرد.

روح انسان منتظر در عین آن که در آتش فراق می سوزد، از آن جهت که با ولی الله مطلق، دل دادگی ها دارد و خود گم گشته ی خود را در او می یابد و در خلوت انس با اوست، دارای نشاط و امید خاصی است.

درست است روح انسان منتظر از طولانی شدن غیبت ناآرام است و هیچ چیز نمی تواند او را به خود جذب کند، اما به جهت شناخت و آشنایی با عالم بقیه اللهی در حیاتی سراسر پر معنا و همراه با شور و امید به سر می برد. (۷۷) این ها همه نصیب کسی می شود که به واقع منتظر است، با همان بصیرت هایی که شخص منتظر باید داشته باشد. وقتی انسان جایگاه امام را در هستی شناخت دل دادگی اش شروع می شود و عالم انتظار، در او طلوع می کند. در آن عالم فقط کافی است انسان به امام نظر بیندازد، به خوبی از نور خورشید وجود او که در پشت ابر غیبت پنهان است نور بگیرد.

کسی که معنی زندگی حقیقی را در حیات زمینی می شناسد نمی تواند منتظر امام عصر (عجل الله فرجه) نباشد. آن که منتظر نیست به

سیاهی روزگار راضی است وزندگی را گم خواهد کرد زیرا زندگی در پهنه ی زمین، در اُنسِ با حقّ به سر بردن است و تحت ولایت حقّ آسودن و این بدون حاکمیت ولی الله الأعظم (عجل الله فرجه) ممکن نیست.

کسی که معنی وجایگاه حیات دنیایی را نمی داند هر نوع زندگی که به او پیشنهاد شود می پذیرد. اما کسی که می داند مقصود اصلی او در حیات زمینی چیست هر چیزی نمی تواند او را فریب دهد. انسانی که می داند زندگی زمینی برای اثبات بندگی است به خوبی متوجه است اثبات بندگی با ظهور تامّ بندگی یعنی حاکمیت ولی الله امکان پذیر است. چنین انسانی تلاش می کند تا در صحنه ی ولایت امام معصوم وارد شود و اگر آن ولایت موجود نبود منتظر می ماند، در غیر این صورت اثبات بندگی نکرده و معنی زندگی روی زمین را گم خواهد کرد.

وعده گاه اولیاء:

وعده گاه مؤمنین صاحب بصیرت، در سیر باطنی و جهان درون، قلب امام زمان (عجل الله فرجه) می باشد و در جهان بیرون و سیر آفاقی، نظردوختن به ظهور مبارک آن حضرت. مؤمنین صاحب بصیرت فقط به این دو وعده دل خوشند و به این دو وعده نظر دارند. تا از یک طرف در باطن خود بتوانند با جانِ جانِ عالم مأنوس باشند و از طرف دیگر امیدوارند تا هر لحظه در آفاقِ عالم، خورشید وجود او طلوع نماید و سراسر عالم الهی شود. آن زمانی که امام زمان (عجل

الله (فرجه) در عالم ظهور کنند همه ی آرزوهای متعالی بشر به فعلیت می رسد و لذا همه ی دل های آگاه به حقیقت به آن زمان نظر دوخته اند. در روایت از حضرت صادق (علیه السلام) داریم: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» چون قائم قیام کند هیچ زمینی نمی ماند مگر آن که صدای شهادت به یگانگی خدا و رسالت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از آن بلند است. (۷۸)

مؤمنین با بصیرت نه تنها وعده گاه خود را در قلب امام قرار داده اند بلکه همواره خود را در قلب امام ارزیابی می کنند و به اندازه ای که هر کس در قلب امام ارزش دارد ارزشمند و قابل آن است که با او یگانه شود.

امام زمان (عجل الله فرجه) واقعی ترین مخلوق:

اگر همه ی اصالت ها در مقام مبارک امام مستقر است پس وعده ی هر کس اگر در آن جا نباشد در هر جای دیگری باشد در جای خود نیست. محل اصلی حضور ما در بیرون نیز آن زمانی است که امام ظهور کنند.

در کنار حضرت بقیه الله (عجل الله فرجه) است که در روز فتح و فرج، آسمان غیب گشوده می شود، در آن حال انسان در ساحت غیبی خود بیشتر زندگی می کند تا در ساحت جسمانی اش. تا وقتی حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) در زندگی ها ظاهر نشده اند عموماً انسان ها گرفتار جسمانیت خود هستند و دغدغه ی

آن ها امور ظاهری و ابتدایی است و گرفتار ولایت غاصبانه انسان ها بر انسان ها هستند. با ظهور حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) غلبه با ساحات غیبی است و انسان ها بیشتر در غیب خود به سر می برند، همان طور که ائمه (علیهم السلام) در امور فردی خود این گونه بودند و آن قدری که با آسمان مرتبط بودند با زمین ارتباط نداشتند. (۷۹) باید در انتظار آن وعده ی بزرگ به سر برد تا فرا رسد و حتماً فرا می رسد.

اگر قلبتان اعتماد به تحقق وعده ی بزرگ خداوند ندارد، قلب معکوسی است و باید تغییر کند. قلبی که وعده ی بزرگ الهی را در افق عالم، حی و حاضر نمی بیند قلب کمیت زده ای است که در حجاب غرب زدگی فرو رفته و تصور کرده است که دوری و نزدیکی وعده ی خدا را باید با زمان فانی اندازه گیری کرد، در حالی که غایات بشر واقعی تر از آن اند که در زنجیره ی زمان محدود باشند. همین طور که وقتی متوجه شدیم غایت هر انسانی امام اوست دیگر دوری و نزدیکی امام را در غفلت خود از امام می یابیم و نه در دوری و نزدیکی زمان ظهور امام، زیرا او واقعی تر واصل تر از آن است که در انتهای زمان به دنبالش بگردیم. وقتی امام زمان، امام همه ی زمان هاست، غایت عالم که وقت ظهور حضرت است، امام همه ی زمان ها خواهد بود و لذا واقعی تر واصل تر از همه ی زمان ها می باشد و اگر از جهتی غایب است از جهات دیگر حاضر است. در آن حال است که قلب شما قلب حقیقی است و مثل قلب

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) ظهور را در افق عالم می نگرد و می گوید: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي يَوَاطِي أَسْمَهُ اسْمِي يَمْلؤها عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (۸۰) اگر از دنیا یک روز بیشتر نمانده باشد، خداوند آن قدر آن روز را طولانی می کند تا مردی از فرزندان مرا برانگیزد که هم نام من است، وزمین را پر از عدل و داد کند چنان چه پر از ظلم و ستم شده باشد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) چگونه می نگرند که ظهور مهدی (عجل الله فرجه) را از ضروریات عالم وجود می دانند؟ انتظار آن وعده ی بزرگ طوری باید باشد که بتواند امروزمان را از تسلیم به سیاهی و پوسیدگی دوران، آزاد کند و گرنه انتظارمان انتظار حقیقی نیست.

مگر می توان متوجه ی آن غایت اصیل بود و با تمام وجود چشم بر آن ندوخت؟ این به معنی آن است که انسان به اصیل ترین هدف نیندیشد و گرفتار بی هویتی و بحران هویت شود. چنین انسانی نمی داند چه باشد و چه نباشد، خیلی راحت اسباب دست امیال خود و دیگران می شود، حتی خدمت و خیانت را تشخیص نمی دهد. به همین جهت انتظار حقیقی، اصیل ترین شخصیت را به انسان می بخشد به طوری که اگر دنیا برگردد او بر نمی گردد.

حضرت سجاد (علیه السلام) در وصف منتظران امام دوازدهم (عجل الله فرجه) می فرمایند: «تَمَتُّدُ الْغَيْبَةُ بِوَلِيِّ اللَّهِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ

رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَالْأُئِمَّةُ بَعْدَهُ يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُتَنْتَظِرُونَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بِالسَّيْفِ أُولَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا وَشِيعَتَنَا صِدْقًا وَالِدُعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا وَقَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ» (۸۱) آن غیبت به وسیله ی دوازدهمین از جانشینان رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و امامان بعد از او ممتد می شود. آن هایی که در زمان غیبت او قائل به امامت او و منتظر ظهور اویند، برترین مردم همه ی زمان هایند، چون خداوند به آن ها شعور و فهمی می دهد که غیبت او نزد آن ها همانند مشاهده ی اوست و خداوند این ها را در آن زمان همانند مجاهدان در کنار رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قرار می دهد، این ها مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و دعوت گران به سوی دین خدا در نهان و آشکار هستند.

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به علی (علیه السلام) فرمودند: ای علی! بدان که شگفت انگیزترین مردم از جهت ایمان و عظیم ترین آن ها از روی یقین، مردمی هستند که در آخر الزمان خواهند بود، پیامبر را ندیده اند و از امام نیز محجوبند، اما به سیاهی که بر سفیدی نوشته شده ایمان دارند. (۸۲)

سقوط آخر زمانی:

اولین شرطِ دل سپردن به امام، خودآگاهی از بی هویتی و سقوطی است که در ظلمات آخر الزمان برای انسان ها واقع می شود. سقوط در باورهای پوچ و باطل و سقوط در اعمالی سراسر فاسد و جهنمی. وقتی انسان با آسمانِ معنویت قطع رابطه کرد و از نظر به واسطه ی فیضِ بین زمین و آسمان محروم گشت به دوره ای که به خودی خود دوره ی اعتقادات سیاه و گرفتاری انسان به عقل معاش است وارد می شود، در حالی که پارسایان در زمان غیبتِ امام به دوره ای دیگر می اندیشند و منور به نورِ روحیه ی انتظار هستند. از خود باید پرسید که در دوره ی غیبتِ امام زمان (عجل الله فرجه) پارسایانِ واقعی به چه چیز می اندیشند که در افضل اعمال به سر می برند؟ چه رازی در گوهر انتظار نهفته است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ» (۸۳) بهترین عبادت ها انتظار فرج است. با این وصف کسانی که در عالمِ انتظار نیستند در کدام سیاه چال فرو رفته اند؟ باید متوجه بود عقیده ی انتظار به وعده ی بزرگ الهی، عقیده ی حقی است مبتنی بر حکمت الهی. کسی که زمان خود را نمی شناسد نمی تواند به آخر الزمان و ظهور وعده ی الهی فکر کند و عملاً خود را در جهنم زمین رها می کند و در فضایی دل سرد کننده و یأس آور جان خود را به مرگ سیاه تسلیم می نماید. چون ماوراء مرگی سیاه چیزی را نمی شناسد. این است که گفته می شود اولین شرط دل

سپردن به امام، خودآگاهی از سقوطی است که انسان ها در شرایط بی امامی در آن فرو می روند.

بشر هرچه بیشتر متوجه ی بی حاصلی ادعای مدعیان دروغینِ اصلاح زندگی زمینی باشد، بهتر به روحیه ی انتظار مشرف می شود. عمده ی کار ما توجه کامل است به این همه بی حاصلی زندگی زمینی هنگامی که از ولایت انسان کامل منقطع است. وقتی این بی حاصلی شناخته شد و امیدها از سرابِ موجود بریده گشت توجه به نقش حضرت بقیه الله (عجل الله فرجه) طلوع می کند و جامعه وارد فرهنگ انتظار می گردد.

زندگی صحیح در زمان غیبت از وقتی شروع می شود که انسان ها از همه ی زوایا به این مسئله رسیده باشند که مکتب ها و اندیشه های بریده از آسمان هیچ اصلاحی برای بشر انجام نداده اند و ظلمات دوران غیبت را غلیظ تر کرده اند. توجه به ناتوانی بشرِ خودبنیاد، شروع بسیار مبارکی است، در چنین شرایطی است که بانگ بلند بشر بر سر مدعیان دروغینِ اصلاح امور، طلسم زمانه را می شکند و برکات الهی سرازیر می شود. به تعبیر مولوی:

در زمان بشکست ز آوازش طلسم * * * زر همی ریزد هر سو قسم
قسم

بل زر مضربِ ضرب ایزدی * * * کو نگرده کاسد، آمد سرمدی
آن زری که دل از او گردد غنی * * * غالب آید بر قمر در روشنی

زیرا بشر به زندگی همراه با حقیقت مطلق وارد شده است، آن نوع زندگی که در عمق قلب کشف می شود و جهان بیرون نیز متذکر و هماهنگ با آن خواهد بود. غفلت از ناتوانی بشر خودبنیاد جهت امور زندگی زمینی، نافرمانی از تعالیم الهی است، در حالی که هرگز زمین بی حجت نیست، آن هم حجت های الهی که هدف شان بازگرداندن زندگی زمینی به پیشگاه خداوند است.

این که بعضی گمان می کنند اسلام می تواند امورشان را اصلاح کند و در عین حال نظر به ظهور حجت خدا ندارند نشان دهنده ی آن است که از تاریخ غافل اند. از خود نمی پرسند در کدام برهه از تاریخ بوده که انسان های غیر معصوم با اندیشه ی بشری حکومت کردند و آب خوش از گلوی بشر پایین رفت؟ تا همگی متفق نشویم که تئوری های دکارت و روسو و مارکس و فروید برای زندگی بشر هیچ کارآیی ندارند، طلسم نمی شکنند و عقل ها پرورش نمی یابد و قلب ها صیقل نمی خورند تا در عالم انتظار وارد شوند و بفهمند با ظهور مهدی (عجل الله فرجه) است که عقل ها بالفعل می شوند و نسیم هماهنگی انسان با خدا و جهان وزیدن آغاز می کند.

ظهور خودآگاهی انتقادی به فرهنگ دنیای مدرن، زمزمه ی عبور از وضع موجود و نظر به وضع مطلوب را آغاز می کند.

کلید سنت انتظار، چشم باز کردن به ظلمات آخر الزمان است. کسی که چشم خود را به این ظلمات بسته است با شیفتگی تمام به آن نظر می کند و از سرمایه های تعالی بخش محروم می شود.

مگر شرایطی که مردم از امام خود بریده اند و به سیاهی روزگار و حاکمیت غیر امام در جهان بی نور، دل بسته اند، چیزی است بدون انتقاد؟ شیعه ی بی انتقاد به وضع موجود شیعه نیست و به جهت محرومیت از روح تشیع است که انسان ها شیفته ی تجدد می گردند و از افق های متعالی که با ظهور امام پیش می آید غافل می شوند. لازمه ی شیعه بودن به سر بردن در تب و تاب وضع مطلوب است و نه شیفته شدن به تجدد. در همین راستا حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» به آقای میرزا جواد همدانی (حجت) در رابطه با تجدد توصیه می کنند: «إياك ثمَّ إياك أيها الأخُّ الروحاني والصدِّيقُ العقلاني وهذه الأشباحُ المنكوسة المدَّعون للتمدُّن والتَّجَدُّد، وهُمُ الحُمُرُ المُسْتَنَفَرَةُ والسَّباعُ المفترسةُ والشَّيَاطِينُ في صُورَةِ الإنسان، وهُمُ أَضَلُّ مِنَ الحيوان، وأَرْذَلُ مِنَ الشَّيْطَان، وَبَيْنَهُمْ - وَلَعَمْرُ الحَقِيقَةِ - وَالتَّمَدُّنُ بُونٌ بَعِيدٌ؛ إِنْ اسْتَشَرَّقُوا اسْتَغْرَبَ التَّمَدُّنُ، وَإِنْ اسْتَغْرَبُوا اسْتَشَرَّقَ، فَرَّ مِنْهُمْ فِرَارُكَ مِنَ الْأَسَدِ فَإِنَّهُمْ أَضَرُّ عَلَى الْإِنْسَانِ مِنَ الْآكَلَةِ لِلْأَبْدَانِ» (۸۴) پرهیز و بر حذر باش - ای برادر روحانی و دوست عقلانی - از این اشباح مدعی تمدن و تجدد که آنان ستوری رمیده و گرگهایی درنده و شیاطینی انسان نما هستند که از حیوان گمراهتر و از شیطان پست ترند، و قسم به جان حقیقت که میان آنان و تمدن آن چنان فاصله دوری است که اگر این ها جلوه کنند تمدن واقعی غروب می کند و اگر این ها غروب کنند تمدن واقعی جلوه می کند، و همانند تو که از شیر می گریزی تمدن از

ایشان در فرار است، که ضرر ایشان بر بنی آدم از آدمخوارگان بیش است.

نتایج روح غیب اندیش:

زندگی بدون ولایت الهی و بی توجه به حاکمیت اولیاء خدا، همیشه با یأس و شکاکیت و از خودیگانگی همراه خواهد بود، زیرا جایی برای انسان نمی ماند که با اعتماد کامل به آن جایگاه تکیه کند و این است که گفته می شود روی آوردن به معنویت و غیب اندیشی در زیر سایه ی ولایت انسان کامل تنها راه به شور آمدن انسانی است که در هبوط زمین گرفتار است. امیدواری به وعده ی بزرگ الهی در راستای حاکمیت ولی الله الأعظم (عجل الله فرجه)، مانع می شود تا چشمه ی معنویت در انسان بخشد و گرفتار روزمرگی ها شود.

راز این که در شیعه روح غیب اندیشی همواره با طراوت مانده، گوهر انتظار است. انتظاری که موجب می شود تا انسان جهت قلب خود را از زمین به سوی آسمان معنویت بیندازد، آن هم نه معنویتی نازل شده بلکه توجه به قلّه ی معنویت که مقام ولایت مطلقه ی حضرت بقیه الله (عجل الله فرجه) است.

این نکته به خوبی تجربه شده که اگر انسان در کثراتِ تو درتوی زمین گرفتار شد زندگی اش کلاف سردرگمی می شود که هیچ راهی برای بیرون رفتن ندارد:

نی صفا می ماندش نی لطف و فرّ * * * نی به سوی آسمان راه سفر

چون راه رجوع به حضرت احدی را گم می کند و در نتیجه خود را وگرایش فطری خود را گم خواهد کرد و از طریق سیره و سنت انسانی که نمایش کامل انسانیت است متذکر خدا نمی شود چون با امام خود احساس یگانگی نمی کند تا منتظر او باشد، به شدت از کیستی خود به دور می افتد.

هر اندازه که انسان به ولایت ولی الله الأعظم (عجل الله فرجه) چشم بدوزد بهتر می تواند با حقیقت عالم آشنا شود و از پهنه ی تنگ عالم کثرات به صحنه ی بی نهایت عالم معنا سفر کند و به معنی وحدت دست یابد. مقام حضور حقایق غیبی به صورت وحدت که واقعیتهای عظیم است.

انسانی که با گوهر وحدانی انسانیت یعنی انسان کامل آشنا شد همه ی عالم را در ارتباط و اتحاد با واسطه ی فیض هستی می یابد، در آن صورت نه تنها خیره ی پدیدارها و ظواهر نمی ماند بلکه همه ی عالم را تجلیات اسماء الهی می بیند و انسان کامل را مقام جامعیت آن اسماء می شناسد.

وقتی پذیرفتیم اگر اشیاء را در متن الوهیت شناسیم آن ها را شناخته ایم می پذیریم اگر کسی امام خود را که مقام جامعیت اسماء الهی است، شناسد هیچ چیز را نخواهد شناخت. ما همانی هستیم که می دانیم و اگر کسی از امام زمان خود - که مقام جامعیت اسماء الهی است - چیزی نداند، در وهمیات به سر می برد و نه در واقعیات.

فرهنگ مهدویت و انتظار، به اندیشه و اندیشیدنی ظریف ربط دارد
و اگر آن فرهنگ با تلاش مسلمانان احیاء نشود تفکر اصیل اسلامی از
میان می رود. درست همان طور که «توحید» اصل نخست تفکر
صحیح است، اندیشیدن به انسان کامل اصل اساسی تفکر توحیدی
است و ما نابودی تفکر را در مدرنیته تجربه کرده ایم زیرا پدران آن
تفکر، اندیشه ی توحیدی را نادیده انگاشتند و ریشه ی انسانیت را
خشکاندند تا انسان ها به انسان کامل فکر نکنند.

اگر شیعیان در حکومت سیاه بنی امیه در طراوت زندگی معنوی
باقی ماندند، چون چشم از حضرت علی (علیه السلام) برنداشتند.
و اگر امروز نیز شیعه بخواهد در حکومت سیاه فرهنگ مدرنیته
و تجدد نابود نشود، باید چشم از امام خود یعنی حضرت مهدی
(عجل الله فرجه) بردارد، و گرنه دشنه قتاله تجدد، قلب او را از سینه
به در می آورد و دیگر او احساسی نسبت به معنویت ندارد و از
اردوگاه منتظران مهدی (عجل الله فرجه) بیرون می افتد.

هر ملّتی که نتواند انسان کامل را که حی و حاضر در عالم موجود
است، مدّ نظر داشته باشد، نتوانسته به جنبه ی فعلیت خود و جامعه
بنگرد و در نتیجه از حرکت باز می ایستد و گرفتار روزمرگی در وضع
موجود می شود و در سیاه چال بالقوه ی خود خاموش می گردد،
بدون جذبه ای به سوی انسانِ فعلیت یافته.

آیا نباید راز بی ثمری ملّت ها را در این موضوع جستجو کرد که با
غفلت از انسانِ بالفعل، معنی سلامت در اندیشه و عمل را از دست

داده اند؟ مصداق این بیماری در همیشه ی تاریخ، یک چیز بوده و آن اصالت دادن به امیال انسانی که از عالم قدس و معنا منقطع است و این یعنی باور به این که بدون نظر به انسانی که متصل به عالم قدس و معنا است می توان زندگی کرد. ضرورت ارتباط با انسان کاملی که حی و حاضر است باید در جان هر کس کشف گردد تا گوهر انتظار طلوع کند و از این طریق سنت اسلامی به معنی واقعی آن احیاء شود و آن چه پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مورد غفلت قرار گرفت با نظر به مهدی (عجل الله فرجه) بازخوانی گردد، در آن صورت کسی اراده نمی کند تجدد را جایگزین اسلام کند.

انتظار و خودآگاهی:

انسان های خودآگاهی که در پرتو فرهنگ انتظار، از مدرنیسم و تجدد روی برگردانده اند خوب می فهمند با استیلای فرهنگ مدرنیته چه چیزی را از دست داده اند و چگونه طوفان انسان برانداز آن فرهنگ، خانه ی ایمان آن ها را از جا کنده و ویران کرده و در نتیجه روز به روز به عظمت وعده ی بزرگ خداوند بیشتر پی می برند و با انتظار به تحقق آن وعده، تنهایی خود را حیات می بخشند. اگر ما فشار از خودیگانگی و پوچ انگاری جهان امروز را بر پشت خود حس می کردیم می فهمیدیم چگونه فرهنگ مدرنیته خانه ی ایمان ما را ویران کرده و خلوت مان با خدا را از ما ربوده است. در آن صورت با تمام وجود متوجه ضرورت ظهور حضرت بقیه الله

(عجل الله فرجه) می شدیم و همه ی زندگی را جهت تحقق آن وعده ی بزرگ خداوند به کار می گرفتیم.

تفکر راستین یعنی دیدن همه ی عالم در ارتباط با انسان کامل و این دقیقاً معنای توحید است. اگر انسان ها همه ی حرکات و افکار خود را تحت سایه ی انسان کامل معنی نکنند در همه ی کارها به پوچی گرفتار می شوند. کلید رجوع به توحید، رجوع به انسانی است که نمایش بالفعل توحید خداوند است و گرنه با توحید نارسائی روبه رو خواهیم بود که بدون داشتن اُسوه ی عملی، در حدّ تئوری ذهنی متوقف است. برای آن که بفهمیم عدم رجوع به انسان کامل چقدر انسان را بی معنی می کند و از توحید واقعی باز می دارد کافی است به معنی زندگی در جهان شناسی مدرن توجه کنیم و این که در آن جهان شناسی فعالیت های بشر با چه انگیزه ای تعریف می شود.

بدبینی، اضطراب، شکاکیت و ناامیدی و انبوهی از آثار هنری بی محتوا، بیانگر این حقیقت است که دیگر هیچ چیز بزرگی در زندگی بشر مدرن وجود ندارد که شایسته ی توجه کردن باشد، چون به راز آلودترین مخلوق یعنی انسان کامل نظر نمی کند تا انسانیت را سراسر معنا و خداگونگی ببیند و نه حیوانی مؤدب.

ما در مدرنیسم به جای بقاء با حق، به تزلزل با زمین گرفتار آمدیم و در نتیجه حکم عالم ماده که در ذات خود عین حرکت است، بر جان ما سرایت کرد. جهت جان را از خدایی که عین بقاء و قرار است تغییر دادیم و برای تسلط بر زمین متزلزل، ابزارهایی مهیب

ساختیم و همه ی زندگی ما ساختن ابزارهایی شد که خود عین بی
قراری است و این اوج سرگردانی است که فعلاً تقدیر ما شده است.
انسان ها با گره زدن خود به خدا می توانند نقشی فعال داشته باشند
و این کار با توجه و محبت به انسان کامل انجام می شود که آثار
خدایی شدن انسان را به او می نمایاند. کسانی که در جهانی زندگی
می کنند که حاکم آن انسان کامل است حتماً تعامل آن ها با جهان،
انسانی خواهد بود، در حالی که ساکنان جهان ماشینی با همه چیز
مثل ماشین رفتار می کنند و در نتیجه جهان را سرد و بی عاطفه می
یابند و خودشان هم مثل آن می شوند. مگر ممکن است «وجود» در
مرتبۀ ای از مراتبش از حیات و شعور بی بهره باشد؟ مگر ممکن است
عالم وجود در مرتبۀ ای از مراتبش از مقام اولین مخلوق و کامل
ترین وجود منقطع باشد و باز بتواند به حیات خود ادامه دهد؟
دوره ی تحقق نفس مطمئنۀ، که عالم توجه مقربان به ساحت قدس
است، دوره ی فعلیت یافتن وجوه قدسی آدمی و دوره ی ظهور
ولایت حق و دوره ی کمال نهایی و به صحنه آمدن عشق و صلح
و شیفگی به حقیقت است. چنین آرمانی چیزی نیست که بتوان از
آن دست شست و به آن نظر نکرد و در انتظار آن نماند، بیرون از
چنین تاریخی، به انتظار مرگ خود هر روز در روزی سیاه تر از روز
قبل دست و پا می زنیم.

آری، مگر می شود انسان از وجه قدسی خود که در مقام ظهور ولی
الله الاعظم به صحنه می آید، دل بکند؟ اگر از آن وجه دل بکند

پس به چه وجهی از خود دل ببندد؟ مگر ناخود را خود پنداشتن آرامش بخش است و انسان می تواند در آن حال به خودش معترض نباشد و برخود عصیان نکند؟ اگر انسان متوجه مقام ولی الله الأعظم بشود به اصیل ترین وجه خود نظر انداخته، هرچند آن حضرت را در افق های دوردست بنگرد، در حالی که او نه غیر قابل دسترس است و نه بیگانه از جان ها. آن کس که جز از بی اهمیت ترین معانی، از همه ی معانی جهان، یعنی از امام عصر (عجل الله فرجه) چشم پوشیده بداند از اصیل ترین وجه خود که صورت بالفعل انسان است غافل شده است. چنین کسی هرگز متوجه ی اهمیت حیات و رحمت الهی در ذره ذره ی جهان نخواهد شد زیرا از کیفی ترین حقیقت عالم چشم برداشته است.

ما وقتی کیفیات عالم را می شناسیم که متوجه ی کیفی ترین حقیقت یعنی حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) باشیم که او روح جهان است. هر کسی که ابعاد متعالی عالم را نادیده گرفت و عالم را از کیفیت ها جدا کرد، باید ریشه ی چنین نگاهی را در غفلت از فرهنگ مهدویت بداند. بدون شناخت انسان کامل کسی نمی تواند به شناخت حقیقی هیچ چیز دست یابد، چون از شناخت خود محروم شده است. آری به آسانی می توان دریافت که با عدم توجه به حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله فرجه) از توجه صحیح به خود محروم می شویم و این شکاف بزرگی بین انسان و خدا است که ما نام آن را ظلمات آخر الزمان می گذاریم. (۸۵)

تکرار بهشت:

فعلیت یافتن ولایت باطنی امام بر قلب ها و ایجاد زمینه ی قرب با عالم قدس و به ظهور آمدن وجدان دینی، موجب غلبه ی ساحت ملکوتی وجود آدمی بر ساحت جسمانی او در ظلمات آخر الزمان می شود و این همان برگشت به عالم قبل از هبوط است، منتها در عالم قبل از هبوط، شیطان بود که ما را از عالم قدس بیرون کرد و در این حال امام عصر (عجل الله فرجه) است که ما را به ساحت قدس برمی گرداند، در این حال بشر در عالم قرب با حق، در بقای اتصال با او به همه ی مقاصد متعالی خود می رسد و این است معنی «عالم بقیه الله» که با انتظار، ظهور می کند و با ظهور حضرت همه جایی می گردد.

چنان چه ولایت باطنی امام بر قلب انسان ظهور کند با توجه به وجود سراسر قدسی امام، زمینه ی قرب هر انسانی با عالم قدس فراهم می شود و انسان در عالمی وارد خواهد شد شبیه عالمی که از آن هبوط کرد و لذا می توان گفت: در پایان زمین و در دوران بلوغ آن، دوباره قصه ی ورود آدم ها به بهشتی که از آن هبوط کرده اند تکرار می گردد. آری، ما در بهشت بودیم و به جهت نزدیکی به شجره ی کثرات، هبوط کردیم و در پایان با تجلی نور حضرت بقیه الله (عجل الله فرجه) که رجوع به حقیقت وحدانی عالم است، دوباره به بهشت برمی گردیم. در آن بهشت، این شیطان بود که با دعوت کردن ما به شجره باعث رانده شدن ما از بهشت شد و در این

مقام این امام است که با دعوت ما به توحید ما را وارد مقام قدسی عالم قرب می کند.

ای ساکنان زمین! امروز ما در هبوط خود گرفتار زمین هستیم، اگر به امام فکر نکنیم در این هبوط خواهیم ماند و تنها کسانی که در وادی فرهنگ انتظار وارد شدند وقتی امام ظهور کردند می فهمند راز هبوط بر زمین، رجوع به امام بود تا با نور او به بهشت برگردند و جاودانه بمانند.

ما در بهشت، جهت جان خود را از خدا به «شجره» انداختیم، با این که در عالم قدس حکم خدا در قلب ما چنین به صدا درآمده بود که «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» (۸۶) به این درخت که پر از شاخه های پراکنده و سراپا کثرت است نزدیک نشوید، وگرنه از خدا که سراپا وحدت و یکپارچگی و بقاء است باز می مانید. ولی ما توجه مان به خدا کم شد و توجه مان به شجره، یعنی مرتبه ی کثرت عالم، معطوف گشت و ناگاه خود را سراسر نقص و عیب دیدیم که قرآن در وصف آن می فرماید: «فَبَدَّتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصَفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ» (۸۷) در نتیجه زشتی های آن ها برای شان ظاهر شد و شروع به جمع آوری برگهای جنت کردند جهت پوشاندن آن زشتی ها. در آن عالم قدس و در آن شیدایی با حق ابتدا چیز دیگری مد نظر ما نبود که به آن بنگریم ولی وقتی نظرمان به عالم کثرت افتاد و گرفتار انواع نقص ها شدیم حالا باید به برگ جمع کردن مشغول شویم و آن گرفتاری فرصتی برای انس با حق برای

مان باقی نگذاشت. عالم بقاء و اتصال رفت و گرفتاری در ابزارهای دنیا جای آن نشست و با رجوع به انواع تکنولوژی ها هبوط عمیق تر گشت و تنها با رجوع به حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله فرجه) است که می توان باز به بقاء و اتصال برگشت نمود.

چقدر وجود امام عصر (عجل الله فرجه) در این عصر ضروری است تا ما از هبوط در انواع ابزارها به عالم انس با حق و بقای خود برگردیم و در خانه ی انس امام با خدا جان خود را آباد کنیم و به این همه تغییر در زمین افتخار ننماییم و نسبت به پیامدهای زیست محیطی آن، کر و کور باشیم و نتوانیم فراتر از افق های مادی، آینده ی عالم و آدم را بنگریم.

هبوط از آن جا آغاز شد که چیزها جدای از نظر به حق دیده شدند و رفتار ما با آن ها رفتاری خنثی گشت، بدون توجه به کیفیتی که در ذات آن ها واقع است. از وقتی که تصور کردیم آب همان «H₂O» است دیگر نتوانستیم به کیفیتی که در سلسله ی وجود دارد بنگریم، کیفیتی که مادر بزرگ مان به خوبی در پدیده ها می دید و فرهنگ مدرنیته نمی بیند. ما تصور کردیم نگاه مادر بزرگ خرافی و ابتدایی است و تا آن جا جلو رفتیم که گویا اعتقادات مادر بزرگ نیز خرافی و ابتدایی است و انتظار به حاکمیت خدا توسط حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله فرجه) نیز آری و این بود قصه ی شروع هبوط ما بر زمین در حالی که همان طور که ساحت غیب ما بسیار گسترده تر از ساحت جسم ما است، ساحت غیب عالم بسیار گسترده

تر از ساحت قابل تجربه است و نظر به امام غایب، نظر به ساحت غیب عالم است و کیفیت اصلی عالم از آن جا ریشه می گیرد.

مدیحه سرایی تجدد:

در دوره ی تجدد نسبت ما با عالم، نسبتی خودخواهانه و متکبرانه بود و در این امر به شیطان اقتدا می کردیم که ما را به شجره ی ممنوعه نزدیک کرد و از عبودیت بازمان داشت. با نزدیکی به شجره به خود حق دادیم هر طور که خواستیم اشیاء را تعریف کنیم و در آن ها تصرف نمائیم. در فرهنگ انتظار و با نظر به ظهور ولایت امام عصر (عجل الله فرجه) این نسبت به کلی تغییر می کند. در عالم بقیه الله (عجل الله فرجه) بر مبنای تحقق نفس مطمئنه و با نظر به مخلوقیت و عبودیت خود زندگی می کنیم نه بر مبنای نفس اماره و حاکمیت شیطان، به همین جهت در عالم بقیه اللهی، علم معنای دیگری به خود خواهد گرفت و با نظر به جنبه های کیفی عالم، بیش از آن که به زمین بچسبیم به آسمان متصل خواهیم شد، و بیش از آن که ماهیات حجاب حق شوند، «وجود» آینه ی حق نما خواهد شد. آن کس که معنی بقیه الله را بشناسد می فهمد فرهنگ تکنولوژی غربی به مثابه ی شجره ی ممنوعه، چه جایگاهی دارد، و در آن صورت مدیحه سرای تجدد نخواهد شد.

ما به هر اندازه که به بی ثمری زندگی آگاه شده باشیم، می توانیم به افق متعالی «وجود» که با نور بقیه الله (عجل الله فرجه) رخ می نمایاند، نظر کنیم. ما باید متوجه باشیم در ظلمات آخر الزمان نسبت

هایی که با خود وبا طبیعت داریم خودمداران است و نه
خدامداران. همه چیز به خودمان ختم می شود و خودمان در
خودمان متوقفیم. یعنی در دنیای جدید انتهای کارها بر هوس ها
و نیستی ها تکیه دارد و نه بر حق و هستی. ما دقیقاً به همان اندازه که
معنای انسانیت را در کیفیاتی چون عشق و مهر و حکمت و عفو
و عدالت - که در دنیای کثرات یافت نمی شوند و مخصوص خدا
و انسان اند - درست دریابیم وارد انتظار شده ایم و به همان اندازه
برتری بُعد غیبی عالم و آدم را بهتر می پذیریم. عشق و عدالت
و گذشت، کیفیاتی هستند که با غلبه ی جنبه ی غیبی عالم بر جنبه ی
مادی آن ظهور می کند و برای رسیدن به چنین روحیاتی باید
نظرها به غیب عالم بیفتد و این یعنی انتظار حضرت بقیه الله (عجل
الله فرجه) که انتظار واقعی ترین واقعیات عالم است. در حالی که
آن چه علم مدرن «واقعیت عینی» می خواند همچون ابر، بی دوام
و ناپایدار و پوچ است. باید به بقیه الله (عجل الله فرجه) نظر دوخت.
علم تجربی امروز با ساختار روح بشری پایه ریزی شده که از آسمان
معنویت و بندگی خدا بریده است و به همین جهت بیشتر استیلا جو
و تکنیکی است و تصویری اعتباری از طبیعت به آدمی ارائه می دهد
تا بشر بر مبنای نگاه کمی ریاضی در طبیعت تصرف کند. دانایی به
این علم نه به مراتب وجود آدمی می افزاید و نه معرفت باطنی او را
افزایش می دهد، بیشتر ابزاری نیرومند برای عینیت بخشیدن به
سیطره جویی بشر مدرن است. در حالی که علم عالم ولایت حضرت

بقیة الله (عجل الله فرجه) علم هدایت است ویش از آن که حصولی و بیگانه از جان آدمی باشد از مقوله ی حضور و شهود است و با قرب و کمال آدمی همراه خواهد بود، بدون آن که ماهیت تکنیکی داشته باشد. علمی است برای تجافی از دار غرور و اِنابه به دار خلود، علمی است در قلمرو حقیقتِ دیانت برای اتصال معنوی انسان به ساحت قدس. در ساحت علمِ حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه)، آدمی حقیقت متعالی خود را باز می یابد و با کائنات و با خود، هم سخن و هم دل می گردد.

در فضایی که مدرنیسم برای بشر ساخته انسان هر چیزی را برای خودِ طبیعی خود می خواهد بدون آن که بداند خود را برای چه می خواهد. وقتی هر کس خود را برای خودِ زمینی اش بخواهد ماهیت علم، تکنیکی می شود و در آن صورت بشر فقط می تواند ابزار بسازد تا خود را در زمین مقیم سازد و راحت تر به این اقامت ادامه دهد. در این فضا دیگر خودِ طبیعی بنا نیست فدای ساحتی برتر از خود شود. یعنی بنا نیست مقصد و مآل انسان، خدای انسان باشد، بلکه مقصد و مآل او، خود اوست، علم تکنیکی برای راحتی همین خود است، این غیر از آن شرایطی است که بشر به کمک علم، نظر به ساحات متعالی عالم داشته باشد و با آن عوالم متحد گردد. «علم» در عالمی که انسان به ساحاتی بالاتر از ساحت طبیعی انسان می نگرد، علمی انکشافی است و موجب رفع حجاب است تا انسان ها بیگانه از عالم غیب نمانند و به بیکرانه ی عالم وجود - و نه

موجود- نظر کنند و با آن به سر برند. این همان علم جدایی و تجافی از عالم غرور و فریب، و ورود و بقاء در عالم خلود و شهود است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در وصف آن به ابن مسعود فرمودند: «یا ابنِ مَسْعُودٍ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَإِنَّ النَّورَ إِذَا وَقَعَ فِي الْقَلْبِ انْشَرَحَ وَانْفَسَحَ. فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ لِكَ مِنْ عِلَامَةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالِاسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ» (۸۸) ای ابن مسعود: هر که را خداوند برای پذیرش اسلام شرح صدر دهد او بر نوری الهی باشد، که چون آن نور در دل افتد پیوسته گسترش و وسعت گیرد. گفتند: یا رسول الله! این نور علامتی دارد؟ فرمودند: آری! پشت کردن به دنیای فریبنده و رو آوردن به جهان ابدی و پاینده، و آمادگی برای مرگ قبل از رسیدن آن. وقتی فهمیدیم جهان واقعی تنها در غیب عالم است و انسان با قلب خود می تواند با آن عالم مرتبط باشد، نه تنها چگونگی تجافی و فاصله گرفتن از دنیا و دار فریب معلوم می گردد بلکه معنی غیبت حضرت بقیه الله (عجل الله فرجه) نیز روشن می شود. زیرا بیش از آن که حضرت از غیب به ظهور آیند باید مردم از دار غرور به عالم واقعی سیر کنند و در انتظار خود فعال باشند تا یاد بگیرند چگونه با غیبی ترین و اصیل ترین حقیقت عالم مرتبط گردند.

همدلی با طبیعت:

دل بشر هر چه سیاه تر شد و در هبوطِ بیشتری فرو رفت، علم او بیشتر

علم سلطه و غلبه و استیلا بر دیگران شد و به علم ابزار و تکنیک تغییر ماهیت داد. و نه تنها مانع فهم درست ما از طبیعت شد بلکه مانع از آن گشت تا انسان ها با طبیعت به عنوان آیت الهی همدلی و ارتباط داشته باشند و همدلی انسان ها با یکدیگر و با خدای خودشان، مورد غفلت قرار گرفت. این روحیه کجا و روحیه ای که با ولایت امام عصر (عجل الله فرجه) ظهور می کند کجا؟ احوالاتی که انسان در سایه ی وجود مقدس حضرت بقیه الله (عجل الله فرجه) منور به علم حضوری و شهودی و شیفگی و شیدایی می گردد. بصیرت اولیاء الهی در آن زمان به گونه ای است که صحنه ی عالم و همه جای جهان مثل کف دست شان است. بنا به فرمایش امام صادق (علیه السلام):

«وَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ، فِي كُلِّ أَقَالِيمٍ رَجُلًا، ثُمَّ يَقُولُ لَهُ، عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ، فَأَذَا وَرَدَ عَلَيْكَ مَا لَا تَفْهَمُهُ وَلَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ، فَانْظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَاعْمَلْ بِمَا فِيهَا» (۸۹) وقتی قائم قیام کند به هر ناحیه از نواحی زمین کسی را می فرستد و می گوید تعهد و پیمان - دستور العمل تو - در کف دست تو است، چون امر مهمی به تو روی آورد که تو آن را ندانی و در انجام آن سرگردان شوی به کف دست بنگر و تصمیم خود را بگیر و عمل کن. و نیز می فرمایند: مؤمن در عصر قائم در حالی که در مشرق قرار گرفته، برادر خویش را که در مغرب است می بیند و همان گونه که در مغرب قرار دارد، برادر مؤمن خویش را در مشرق می بیند. (۹۰) هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند در دستگاه شنوایی و بینایی شیعیان ما،

گسترده‌گی و کشش ویژه‌ای می‌بخشد تا میان آنان و مهدی ما واسطه و نامه رسان فاصله نباشد. (۹۱)

ذهنی که هنوز گرفتار ابزارهاست علم امام و یارانش را ابزاری نگاه می‌کند و تصوّر می‌کند این که در روایت فرموده: یاران امام از این طرف دنیا آن طرف دنیا را می‌بینند، از طریق اینترنت این کار را می‌کنند در حالی که این نوع دیدن با ابزارهای مادی به یاران امام اختصاص ندارد، هر کافری هم این چنین توانایی‌هایی دارد، آن رؤیت و بصیرت اساساً در مقام دیگری است.

هدف اصلی علم نه دست کاری جهان که فهم جهان و فهم خودمان است تا بتوانیم با کمال انسانیت خود هماهنگ شویم و این با حقیقت توحید توسط انسانی که قلبش ظرف مشیت الهی است ممکن است. وقتی در نگاه مدرنیسم توحید به معرفتی مرده تبدیل شد هیچ علمی برای بشر برجای نمی‌ماند و نام عقلانیت ابزاری را علم می‌گذارند و فکر می‌کنند آن دو درجه علمی که از ۲۷ درجه‌ی آن در زمان حضرت ظهور می‌کند، همین علوم ابزاری است.

امام محمد باقر (علیه السلام) می‌فرمایند: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ» (۹۲) چون قائم ما قیام کند، خداوند دست او را بر سر بندگان قرار می‌دهد، پس در اثر آن، عقل‌های آن‌ها جمع می‌شود و رؤیاهای آن‌ها کامل می‌گردد. حضرت صادق (علیه السلام) نقل فرمودند: «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ

النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ
وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْثَّهَا سَبْعَةَ
وَعِشْرِينَ حَرْفًا» (۹۳) علم بیست وهفت حرف است. آن چه پیغمبران
آورده اند دو حرف است و مردم هم تا کنون بیش از آن دو حرف
ندانسته اند، پس موقعی که قائم ما قیام می کند، بیست و پنج حرف
دیگر را بیرون می آورد و آن را در میان مردم منتشر می سازد و آن
دو حرف را هم به آنها ضمیمه نموده تا آن که بیست وهفت حرف
خواهد شد. آیا آن دو حرف از علمی که قبل از مهدی (عجل الله
فرجه) در بین بشر موجود است از جنس علم انبیاء است و یا علم
ابزاری؟

شما می دانید جامعه موقعی جامعه ی واقعی و آرمانی است که تمام
مراتب و ساحات علم وارد فرهنگ و معرفت بشری بشود و گونه چهل
و باطل جامعه را می گیرد. در شرایط جدید نتایج علم تجربی با
تعبیرها و تفسیرهای مادی و الحادی تمام افق روحی بشر را اشغال
کرده ولذا است که اندیشمندان معتقدند اگر بخواهیم بشر را از
دست منظری که Science یا علم تجربی برای بشر آورده آزاد
کنیم، یک انقلاب زیربنایی باید در ساحت های معرفت بشری ایجاد
شود تا بشر از این قفس آهنین رها شود و به علومی دست یابد که
موجب سلوک قلبی او گردد.

غیب زدایی و ظلمات آخر الزمان:

در دوران های سیاه تاریخ همواره حاکمان در صدد حذف ولایت

امامان معصوم (علیهم السلام) بوده اند و هستند - چه در زمان بنی امیه و بنی عباس و چه در دوره ی استیلای فرهنگ مدرنیته - همیشه یک نحوه غیب زدایی حاکم بوده و هست. برعکس آن دوران ها، دوران حاکمیت حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله فرجه) است که توجه اصلی به عالم غیب و معنویت می باشد و در نتیجه شرایط همبستگی فطری آدمیان و هم زبانی انسان ها با ساحات معنوی یکدیگر، ظهور می کند و یگانگی گوهر هستی انسان ها و هم دلی واقعی به صحنه می آید. انسانی به میان می آید که با هدایت و حیانی با باطن عالم و آدم در گفتگو است و با فعلیت یافتن فطرت، در قرب با حق خانه می کند. به طوری که عالم برای بشر مجلای انوار الهی می گردد.

در پرتو ولایت مطلقه ی امام، قلب مردان خدا در اتحاد و یگانگی با همدیگر قرار می گیرد. ما امروز نمی دانیم که چقدر از مقام اتحاد قلب ها دور هستیم، همچنان که نمی دانیم یگانگی و نزدیکی قلب ها چقدر نجات دهنده است، به همین جهت تمام توجه خود را به مقام ظهور ولایت مطلقه متمرکز نمی کنیم.

در فرهنگی که مُد در آن مطرح است تا انسان ها بر همدیگر فخر کنند، انسان ها ناخود آگاه نسبت به هم کینه ورزی دارند زیرا ریشه ی پدیده ی مُد استعلا و دشمنی و کینه بر دیگران است در داشتن آن چه یکی دارد و دیگران ندارند. وقتی مقام ولایت مطلقه ی انسان کامل را شناسیم به چیزهایی دل خوش خواهیم شد که دل خوشی

حقیقی نیست، رفاه واقعی و دل خوشی حقیقی با به سر بردن با خدا در خانه ی ایمان حاصل می شود و با درک چنین موضوعی معنی آمدن امام را درک خواهیم کرد.

وقتی روشن شد اصل وجود و مبنای اصیل هر انسانی، گرایش های فطری او است و نه گرایش های غریزی، نظر به گرایش های فطری در انسان ظهور می کند، همان گرایشی که هر انسانی با امام خود دارد، در آن حال هر کس خود را در آینه ی وجود دیگری می بیند و به خود می آید. همان طور که وقتی موجود زنده را می شناسیم که خود زنده باشیم. وقتی گرایش به امام خواهیم داشت که با فطرت خود زندگی کنیم و نه با غرایز، و تنها در آن حالت می توان به امام که تعین فطرت است عشق بورزیم و مسیر عشق به خدا را درست طی کنیم و همه ی امکانات انسان شدن را فراهم آوریم.

در حالی که پارسایان واقعی قلباً و عقلاً در فرهنگ معنوی انتظار به سر می برند، بسیاری از مردم در شیفتگی به فرهنگ تجدد گرفتارند و آن را انتهای راه می دانند. راستی وقتی با بن بست روبه رو شدند چه کسی را ملامت می کنند؟ آیا جز این است که راه انتظار به ساحتی معنوی، که زمین را به آسمان معنویت متصل می کند، تنها راه رشد و نجات است و مانع می شود تا افق نگاه انسان به اهداف خیالی و وهمی مشغول شود؟ در فرهنگ انتظارِ عالم بقیه الله نگاه ها به سوی آزادگی و عدالت و قرب دوخته شده و در نتیجه حجاب هایی را که ریشه در نفس امّاره دارد، به رسمیت نمی شناسد.

این مطلب مهمی است که «انتظار» علاوه بر این که یک واقع بینی اساسی است تنها مسیری است که به ثمردهی منتهی می شود. انسان منتظر چشم از سایه ی زندگی به اصل زندگی دوخته است و در ازاء آن انتظار همین امروز زندگی خود را به ثمر می رساند و از بی ثمری نجات می دهد. این است معنی فرهنگ معنوی انتظار که پارسایان در زمان غیبت با آن زندگی می کنند و خود را و سایر انسان ها را از خطر سقوط در می یابند. انسان منتظر به استعدادهای این عالم پی برده است و متوجه است این استعدادها با حاکمیت امامی معصوم ظهور می کند. انسان منتظر می داند که وظیفه ی انتظار را باید در خود زنده نگه دارد تا با ظهور امام معصوم از آن چه باید به دست آورد بیگانه نباشد. «انتظار» یک امر کیفی است برای جستجوی توانایی های عالم و آدم که تماماً می توانند مجلای ظهور هر چه بیشتر اسماء الهی باشند.

انتظار ظهور، عامل ظهور:

دل بستن به زندگی امروزی بین المللی، هم زندگی را آشفته می کند و هم دوری از حق و غفلت از خود را عمیق تر می گرداند. در حالی که حضور در فرهنگ انتظار در چنین شرایطی شدیداً نجات بخش است، چه رسد به پایان انتظار و ظهور منتظر. انتظار در عین تحقق معنویت، بر نشاط دین داری انسان می افزاید و او را به مقصد حقیقی اش نزدیک می کند. به امید این که هر لحظه آن وعده ی بزرگ الهی واقع شود.

کسی که به استعدادهای متعالی عالم پی برده نمی تواند نظام بین المللی جهان امروز را بپذیرد و شیفته ی آن شود، شیفتگی به دنیایی که براساس فرهنگ مدرنیته ساخته شده، همه ی جنبه های متعالی انسان را به حجاب می برد و مانع ظهور نوری می شود که در افق تاریخ طلوع خواهد کرد، زیرا وقتی آن وعده ی بزرگ محقق می شود که ما منتظر باشیم و به همین معنی می گوییم: «انتظار» ما را به مقصد نزدیک و فاصله را کم می کند. پس اگر ملّتی منتظر ظهور شد ظهور امام حتماً محقق می شود.

فرهنگ مدرنیته با ایجاد جهانی قابل فهم به خام ترین ساده سازی دست زد و به فهم ابعاد متعالی انسان و حقایق عالم بی توجه شد و در نتیجه در معنی بخشیدن به انسان، فاحش ترین تحریف را انجام داد، انسانی سطحی شده با نفسی فقیر و بی محتوا که به هیچ مرتبه ای از مراتب متعالی در عالم هستی نظر ندارد. آیا چنین انسانی را با انسانی که منتظر حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله فرجه) است می توان مقایسه کرد؟

فراموش نکنیم که زندگی امروزین جهان با ایجاد انواع شیفتگی های وهمی، روح انتظار را با همه ی ثمرات و واقع نگری هایی که دارد در انسان خاموش می کند و هیچ کمالی را برای انسان باقی نمی گذارد که به آن نظر کند و طالب آن باشد در حالی که ملاحظه فرمودید «انتظار» فاصله ها را با آن واقعیت بزرگ کم می کند. به ما آموخته اند ظهور امام عصر (عجل الله فرجه) در نظام

اجتماعی بشریت، به انتظار حقیقی و واقعی ما از او بستگی دارد و نحوه ی ظهور حضرت، نسبت به نوع نگاه ما به ظهور حضرت، بی تفاوت نیست. حضرت صاحب الأمر (عجل الله فرجه) در راستای زنده نگه داشتن روحیه ی انتظار و تقاضای فرج از خدا، به محمد بن عثمان العَمَری می فرمایند: «أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» (۹۴) زیاد دعا کنید برای تعجیل فرج، زیرا دعا کردن در تعجیل فرج، خود فرج است! این توصیه حاکی از آن است که عامل ظهور فرج، زنده نگه داشتن روحیه ی انتظار است. باید انسان ها چشم ها را از افق های ناسوتی و مادی دنیای امروزی بردارند تا بتوانند به آرمان های معنوی خیره شوند و به پرورش معنوی خود بیندیشند و بزرگ ترین موفقیت را قرب به خدا بدانند و در راستای هر چه بیشتر قرب الهی روحیه ی قدسی توکل و پارسایی و تقوا را تقویت نمایند و جزء منتظران باشند و به حکومت موعود دل سپارند و شیفته ی دروغ های فرهنگ تجدّد نشوند. وقتی ما ستایش گر تکنیک های غربی شدیم آن چیزهایی که به واقع باید برای ما مقدّس باشند و ستایش گر آن ها باشیم به حاشیه می روند در حالی که اگر در جان خود به پرورش امور معنوی پردازیم و «تکنولوژی را از دریچه ی بینش توحیدی» بنگریم شور حیات معنوی شعله ور خواهد شد و اِنْ شَاءَ اللهُ بصیرت تشخیص حقّ از باطل و کذب از صدق آشکار می شود، چنانچه حضرت صاحب الأمر (عجل الله فرجه) در رابطه با نسبت رشد پارسایی و ظهور، برای

شیخ مفید می نویسد: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ، وَلَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ» (۹۵) اگر شیعیان ما که خداوند به طاعت خودش موفق شان کند، قلب هایشان در وفای بر توجه به ما و توجه به عهد با ما هم دل بود، برکت همراه با ملاقات ما از آن ها به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار همراه با حق معرفت و صحیح بودن آن به سوی آن ها می شتافت، پس ما را از آن ها پوشیده نمی دارد مگر همان چیزهایی که از آن ها به ما می رسد که ما آن کارها را دوست نداریم و چنین اعمالی را از شیعیان مان نمی پسندیم که خدا مددکننده است. ملاحظه کنید چگونه امام (عجل الله فرجه) منتظر آمادگی ما هستند، منتظر این که دل های ما با رعایت شریعت الهی از پرده ی حجاب درآید و متوجه حقایق غیبی عالم شود تا زمینه ی تجلی غایب منتظر فراهم گردد. امام صادق (علیه السلام) در همین رابطه می فرمایند: «مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْإِخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ» (۹۶) هر کس دوست دارد که از اصحاب قائم باشد، باید منتظر باشد و ورع پیشه سازد و براساس اخلاق نیکو عمل کند، در حالی که منتظر است. و نیز می فرمایند: بی شک حکومت آل محمد (علیهم السلام) تأسیس خواهد شد، پس هر کس علاقه مند است، از اصحاب قائم ما باشد، باید کاملاً

از خود مراقبت کند و تقوا پیشه نماید، خودش را به اخلاق نیک مزین نموده و سپس انتظار فرج قائم آل محمد را بکشد. هر کس برای ظهور قائم ما چنین آمادگی و انتظاری داشت، ولی توفیق نصیبش نگشت و پیش از ظهور آن حضرت، اجلش فرا رسید، به ثواب یاران آن جناب می رسد. (۹۷) زیرا حجاب بین او و حقایق غیبی عالم برطرف شده است.

هدف انسان منتظر این است که مقام حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله فرجه) را بشناسد و بشناساند تا معلوم شود او حقیقتی فرا شخصی است و از کل وجود، آگاهی کامل دارد و در عمق وجود انسان منزل گزیده و آدمیان تنها با ارتباط با او می توانند بصیرت لازم را بیابند و جامعه ی خود را خدایی کنند. غایت چنین انتظاری همان حکمتی است که در شخصیت انبیاء و اولیاء (علیهم السلام) نمایان بود.

با عبور از ایدئولوژی های مدرن و با وارد شدن در دنیای ذکر و انس با حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) و با قناعت و سادگی و پارسایی می توان در عین زندگی در دهکده ی سیاه جهانی، خود را برای وقوع وعده ی بزرگ الهی آماده نگه داشت. آن آمادگی که به خودی خود عبادت است و زندگی زمینی را معنا می بخشد. ای صاحب الامر! تو شاهی که اگر همه چیز انسان بودن در کنار شما نبود و اگر همه چیز انسان نگاه از دریچه ی قلب مبارک شما به جهان نمی بود و اگر همه چیز انسان، بودن در میان انسان ها ولی در

اتصال با شما نبود، ما این همه تأکید نداشتیم که انسان ها به شما برگردند، ای غایت آمال همه ی انسان ها. تأکید ما بر این که انسان ها باید به دنبال ذکر امام و انس با او باشند، تأکید برای وارد شدن در عالمی است که همه چیز انسان همان عالم است. وارد شدن بر آن عالم با تقلید و با ایستادن بر شانه های دیگران به دست نمی آید. نوری است که باید در اعماق جان هر کس طلوع کند و به معنی واقعی کلمه قلبی و شهودی است. چنین عالمی نه قابل انتقال به دیگران است و نه با خواندن و مطالعه به دست می آید، حالتی است که با سیری طولانی و تطهیر باطن در درون انسان های منتظر محقق می شود.

دل آگاهی پارسایانه:

آن کس که به غیر حکومت خدا - که از طریق حاکمیت امام معصوم محقق می شود - راضی است، حتماً از دل آگاهی پارسایانه محروم می شود و به القائنات نفس اماره ی خود گرفتار می گردد و هرگز به قرب الهی نایل نمی شود. چنین انسانی افق های حکومت معنوی و فرزاندگی و آزادگی را نمی شناسد تا فضای سینه ی خود را آماده ی ظهور آن موعود بزرگ کند. چنین انسانی با محرومیت بزرگی دست به گریبان است.

در حال انتظار امام معصوم به سر بردن به این معنی است که انسان صحنه ی جان خود را از حجاب هر اراده و میلی تطهیر کند، و آن را در محضر القای حکم امام معصوم قرار دهد تا آن حضرت فرمان

براند، زیرا در همه ی زمان ها - چه در غیبت و چه در ظهور - تنها او شایسته ی فرمان راندن است. در چنین باوری است که حیات انسان در زمان غیبتِ مولایش از بهره های لازم محروم نمی گردد و در زندگی حقیقی به سر می برد، زیرا کوچه به کوچه و شهر به شهر در آینده ی تاریخ منتظر حکم حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله فرجه) می باشد. گفت:

من آن گاه خود کسی باشم که در میدان حکم او * * * نه جان باشم، نه دل باشم، نه تن باشم، نه سر باشم
یکی از ثمرات معرفت به مقام حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) این است که بفهمیم رجوع به خدا و منتظر حضرت بودن یکی است و جداپنداشتن این دو، چیزی جز تحریف معنای رجوع به خدا نیست و به غفلت از ربوبیت خداوند در تاریخ می انجامد. انتظار آگاهانه، هم زندگی امروزی را معنویت می بخشد و هم فاصله ی ما تا ظهور را کم می کند و امکان رسیدن جامعه را به عالمی که پر از نسیم ملکوتی و استغنای معنوی است فراهم می سازد و به آن چه در نظام احسن الهی شدنی است قوت و قدرت می دهد. انتظار آگاهانه، یعنی عزمی محکم که آرزوهای بزرگ انسانی را قربانی هوس های ضعیف ناپایدار نمی کند. وسعت نگاه انسان منتظر به وسعت به ظهور آمدن تمام ثمره های عالم است تا درخت تنومند حیات زمینی به میوه بنشیند، به همین جهت چنین انسانی به هر نوع بودنی راضی نیست و تماماً به ثمره های اصلی زندگی می اندیشد

وبه زندگی بی ثمر تن نمی دهد، می داند لازمه ی انتظارِ آگاهانه چیست و هرگز از طول انتظار خسته نمی شود. زیرا ظهور امام نه تنها مشروط به رسیدن به معرفت درست است بلکه منوط به فعلیت بخشیدن به منش سالم اخلاقی و پرورش فضیلت می باشد. هدف از طلب ظهور امام، جدا شدن از خودخواهی ها و خودبینی ها و هدایت شدن به مسیری است که منجر به ظهور عالی ترین سجایای اخلاقی می شود و این است راز این که انسان منتظر از انتظارِ آگاهانه خسته نمی شود و نشاط او کاسته نمی گردد.

ممکن است شما از این که انتظار فرج چگونه در شخصیت انسان منتظر تحوّل اساسی ایجاد می کند و مس وجود او را به طلا تبدیل می نماید، غافل باشید، در حالی که بقیه ی انتظارها این چنین نیست، انتظار آگاهانه مثل انتظار برای تحقّق روز بعد نیست. شما چه مؤمن باشید و چه کافر، فردا و پس فردا واقع می شود و فاصله ی زمانی امروز تا فردا و پس فردا برای مؤمن و کافر ثابت است. ولی انتظارِ ظهورِ حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله فرجه) این گونه نیست، در آن انتظار انسان متوجّه است چیزی بالاتر از آن چه در زمانه جاری است می تواند در میان باشد و آن فقط با انتظار و با ظهور ولایت مطلقه ی امام معصوم محقّق می شود. این انتظار فاصله ی تا ظهور را پر می کند و ظهور را نزدیک می نماید در حالی که انتظار شما برای تحقّق فردا و پس فردا با تفاوت شخصیت شما کم و زیاد نمی گردد. سرعت ظهور حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله

فرجه) وابسته به شناخت صحیح نظام احسن الهی و تعالی روحانی منتظران است.

عالم بی اُنسی:

در مقام انتظار باید به هر دو وجه این مقام توجه داشت و روی آن تأمل و تدبّر کرد. یکی ایمان به ولایت الهی از طریق امام عصر (عجل الله فرجه) و آثار آن ایمان و دیگری شناخت ظلمات آخر الزمان یعنی شناخت ریشه ی اصلی انحرافی که منجر به عدم حاکمیت امام معصوم شده است. همین امروز اگر کسی در مقام اُنس با امام زمانش نباشد، در بی اُنسی با حقایق به سر می برد، چون در حال حاضر و در شرایط هبوط هیچ چیز دیگری برای انسان ارزش مأنوس شدن با خود را ندارد. اُنس با انسان کامل به کلی انسان را از کوته بینی آزاد می کند و با دیگر اُنس ها قابل مقایسه نیست، به خصوص که اُنس با امام - که قلب عالم هستی است - اُنسی شهودی و حضوری است، اُنسی است که تمام وجود انسان را تحت تأثیر خود قرار می دهد. امام خودشان در شور تامّ بندگی اند و انسان ها را به شور و شیدایی با خدا می کشانند. زیرا ما همه در ذات خود بنده ی خداییم و فقط شور بندگی برای ما شور حقیقی خواهد بود. وقتی فهمیدیم امام بنده ی محض خداوند است می فهمیم شور امام شور محض بندگی است و هر کس به اندازه ای که از امام، یعنی از عین بندگی فاصله دارد، به همان اندازه از خود حقیقی خود فاصله دارد و به همان اندازه ناخود است و اُنس با چنین

خودی، اُنس با بیگانه ی به ظاهر آشناست و هرگز شورآفرین و راضی کننده نیست.

رسیدن به شور بندگی و اُنس شهودی و حضوری با امام یک راه دارد، فقط کافی است بتوانیم به امام نظر کنیم تا آماده ی تجلیات نوری حضرت شویم. امید و اطمینان و یقین به این که اگر ما ارادتمندانه به امام نظر کنیم امام به ما نظر می کند، چاره ی کار است. حضرت صادق (علیه السلام) در رابطه با برکات یقین می فرمایند: «الْيَقِينُ يُوَصِّلُ الْعَبْدَ إِلَى كُلِّ حَالٍ سَنِيٍّ وَمَقَامٍ عَجِيبٍ كَذَلِكَ أَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عَنْ عِظَمِ شَأْنِ الْيَقِينِ حِينَ ذُكِرَ عِنْدَهُ أَنَّ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ كَانَ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ لَوْ زَادَ يَقِينُهُ لَمْشَى فِي الْهَوَاءِ يَدُلُّ بِهَذَا أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ مَعَ جَلَالِهِ مَحَلَّهُمْ مِنَ اللَّهِ كَأَنَّهُ تَتَفَاضَلُ عَلَى حَقِيقَةِ الْيَقِينِ لَا غَيْرُ وَلَا نِهَآيَةَ بَرِيَادَةِ الْيَقِينِ عَلَى الْأَبَدِ وَالْمُؤْمِنُونَ أَيْضًا مُتَفَاوِتُونَ فِي قُوَّةِ الْيَقِينِ وَضَعْفِهِ فَمَنْ قَوِيَ مِنْهُمْ يَقِينُهُ فَعَلَامَتُهُ التَّبَرُّي مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ إِلَّا بِاللَّهِ وَالِاسْتِقَامَةُ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ وَعِبَادَتُهُ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا قَدْ اسْتَوَتْ عِنْدَهُ حَالَةُ الْعَدَمِ وَالْوُجُودِ وَالزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ وَالْمَدْحِ وَالذَّمِّ وَالْعِزِّ وَالذُّلِّ لِأَنَّهُ يَرَى كُلَّهَا مِنْ عَيْنٍ وَاحِدَةٍ وَمَنْ ضَعُفَ يَقِينُهُ تَعَلَّقَ بِالْأَسْبَابِ وَرَخَّصَ لِنَفْسِهِ بِذَلِكَ وَاتَّبَعَ الْعَادَاتِ وَأَقَاوِيلَ النَّاسِ بِغَيْرِ حَقِيقَةٍ وَسَعَى فِي أُمُورِ الدُّنْيَا وَجَمَعَهَا وَإِمْسَاكَهَا» (۹۸) یقین گوهر گران بهائی است که انسان را به مراتب بلند و مقامات رفیع و شگفت آور می رساند و این گفتار رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است که از عظمت و ارزش یقین خبر داد

هنگامی که نام عیسی بن مریم (علیه السلام) برده شد و گفته شد که آن حضرت بر روی آب راه می رفت. فرمودند: اگر یقین عیسی بن مریم بیشتر بود می توانست در هوا حرکت کند. از این بیان رسول خدا (علیه السلام) استفاده می شود که ملاک و میزان برتری انبیاء بر یکدیگر تفاوت مراتب و درجات یقین آن ها است و مراتب ازدیاد یقین حد و نهایتی ندارد و مراتب مؤمنان هم با ضعف و شدت یقین متفاوتند و علامت و نشانه ی قوت یقین در مؤمن این است که از هر قدرت و نیروئی به جز قدرت خدا منقطع باشد و در اجرای امر و فرمان خدا محکم و استوار بوده و در همه حال در نهان و آشکار در درون و برون متوجه ی خدا و عبادت او باشد و حالات گوناگون، بود و نبود، زیادی و کمی ثروت، مدح و نکوهش، عزت و ذلت در نظرش یکسان باشد. چون مؤمن تمام این ها را با یک چشم می بیند. ولی آن کس که یقین او ضعیف باشد دلش متوجه ی اسباب و عوامل ظاهری است و خود را در برابر آن ها کوچک می کند و دنبال عادت ها و مقید به آن ها است و تحت تأثیر مدح و ثنا و نکوهش بی پایه و اساس مردم قرار می گیرد و جدیت و کوشش خود را در کارهای دنیا و به دست آوردن و انداختن آن صرف می کند. پس اگر فقط و فقط با تمام اطمینان یقینی به امام نظر کنیم از تجلیات نوری حضرت بهره مند می شویم و این شروع انتظار است. درست است که زحمت و خون دل خوردن دارد ولی راه روشن است و رسیدن ممکن. تا برسیم به جایی که با اطمینان تمام و معرفت

روشن وانگیزه ای صحیح به آن مقام مقدس نظر کنیم و دیگر هیچ،
و این یعنی یافتن همه چیز.

روایات ائمه (علیهم السلام) به ما کمک می کنند که بفهمیم جهت
جان خود را به کدام سو بیندازیم ولی برای وارد شدن به عالم
انتظار باید هر کس خودش همت کند. ابتدا باید فهمید مقام واسطه
ی فیض، یک حقیقت محض و یک شعور بی کرانه ای است که
دارای تجلیات نوری است و برخی به آن نزدیک و برخی از آن
دورند. معیار قرب به انوار آن حضرت، شرکت در انتظار آگاهانه
نسبت به حاکمیت امام معصوم در عالم است و این که در این انتظار
باید جان خود را بدون هیچ ابزار و واسطه ای به میان آورد و با
نوری مرتبط شد که تعریف پذیر نیست ولی این نور، پدیدآورنده
ی هر شور و شعور صحیحی است که انسان بدان نیاز دارد.

شور بندگی:

شور و شغف بندگی، بهترین شور و شغفی است که انسان به دنبال آن
است و مرکز اصلی آن شغف، قلب مبارک حضرت صاحب الامر
(عجل الله فرجه) می باشد و به همین جهت رسیدن به آن شور فقط
با اتصال به قلب آن حضرت امکان پذیر است. اگر امام به کسی نظر
کنند او را در شور بندگی وارد می نمایند. راه ورود به این شور
بسته نیست و نباید مأیوس بود که برای سایر انسان ها چنین حالی
ممکن نیست، چون امام زمان (عجل الله فرجه) از جنس ملائکه
نیستند، انسانی هستند که ولی الله شده اند و سایر انسان ها را نیز به

چنین احوالاتی دعوت می کنند. کافی است ما ذغال وجود خود را با همت و نظر، در کنار آتش افروخته ی وجود امام (عجل الله فرجه) قرار دهیم تا به واسطه ی نور مبارک آن حضرت افروخته شود.

به گفته ی حکماء ممکن نیست حرکت متوجه ی امر معدوم باشد. در نتیجه، حرکت بالقوه ی هر انسانی به سوی انسانی است که در انسانیت بالفعل شده است و در عالمی متعالی موجود می باشد. به همین جهت حرکت انسان به سوی تعالی، حرکتی است منطقی و جهت دار و پرفایده، و جدا شدن از سیر به سوی انسان کامل برابر است با بی راهه رفتن و گم شدن از مسیر انسانی. بر این اساس در دعای خود اظهار می دارید: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» خدایا منظر و توجه مرا متوجه حجت خودت بگردان تا به مقام او معرفت پیدا کنم که اگر او را شناسم در دین و روش خود گمراه خواهم شد.

معنی ولایت فقیه:

عرض شد در مقام انتظار دو وجه باید مدنظر باشد یکی ایمان به ولایت الهی از طریق امام عصر (عجل الله فرجه) و بهره مند شدن از برکات نظر مبارک آن حضرت بر فرد و جامعه، و دیگر شناخت ظلمات آخر الزمان و شناخت ریشه ی اصلی ناکامی هایی که در اثر عدم حاکمیت امام معصوم در هر جامعه ای ظهور می کند. اگر جامعه ای گرفتار انواع انحراف ها و شهوت پرستی ها و مدپرستی ها

شد، اگر تبلیغات و حيله های معاويه مؤثر افتاد، اگر اسير تبليغات فرهنگ مدرنيته شدیم، همه به جهت آن بود که معنی حاکمیت امام معصوم را نفهمیدیم. بشر نفهمید باید چشمش به کجا باشد و عملاً چشمش را به هر اندیشه ی آلوده انداخت و با چشم آلوده نتوانست متوجه ی نوری شود که خداوند برای او گذارده بود. این یک حقیقت است که:

چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است * * * بر رخ او نظر از آینه ی پاک انداز

یعنی نظرت را از حاکمیت های ناپاک برگردان تا بتوانی به آن آینه ی پاک نظر بیندازی و آنچه را واقعاً خواستنی است بخواهی. پس باید آن چه خواستنی نیست نخواهی. دیده آن باشد که باشد شه شناس * * * تا شناسد شاه را در هر لباس اگر کسی معنای حاکمیت امام زمان (عجل الله فرجه) را فهمید، جایگاه حکومت دینی را - به عنوان شرایط گذار از فرهنگ مدرنیته به حاکمیت حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله فرجه) - می فهمد و برای لحظه لحظه ی حکومت اسلامی جان و برای حفظ حاکمیت ولایت فقیه سر می دهد. کسی که معنی حکومت امام معصوم را فهمید متوجه می شود جایگاه تاریخی ولی فقیه کجاست و چرا ولی فقیه با تمام وجود پرچم تبعیت از امام زمان (عجل الله فرجه) را به دوش می کشد و سعی می کند نظام اسلامی را از حاکمیت حکم خدا توسط انسان غیر معصوم فراتر ببرد، زیرا جهان، امکان بهره

مندشدن از حاکمیت امام معصوم را در ذات خود دارد. (۹۹) تا زمانی که انسان ها متوجه ی شرایطی نگردند که دارای امکاناتی نامتناهی برای کمال انسان است معنی فرهنگ مهدویت را نفهمیده اند و از متعلّق طلب خود در فرهنگ انتظار آگاهی کاملی پیدا نکرده اند تا معنای حقیقی و نهایی بلوغ جهان را دریابند. شرایطی که باید یا در فرهنگ انتظار نظرت به آن باشد و یا در آن قرار داشته باشی وگرنه در بیرون تاریخ به سر میبری.

کسانی با ملاک های حقیقی و صحیح فکر می کنند که معنی انسان را در نظام هستی بفهمند، این ها حتماً در زمان غیبت حضرت به عالم بقیه الله و حاکمیت حضرت نظر می دوزند تا ظلمات دوران غیبت بر آن ها بی اثر باشد. آن ها سیاه بختی انسان های شیفته ی تجدّدزدگی را می بینند و منفعل تبلیغات فرهنگی آن ها نمی شوند. چون حق را می شناسند و حکومت حق را می فهمند، هم چنان که می فهمند انسان تا کجا باید صعود کند، و نیز معنی حکومتی که انسان را به مقصد نهایی اش می رساند دریافته اند. این انسان در هر حال - چه در غیبت و چه در ظهور - زیر سایه ی ولایت امام معصوم زندگی می کند و هم اکنون در شیدایی آن حاکمیت به سر می برد و به کمتر از آن قانع نمی شود. بنابراین هر جستجو و طلبی که مانع شود تا جویندگان، راهی به ژرفای عالم بقیه الله بگشایند، عامل بی ثمری انسان ها است. جستجوهای که مقصد نهایی آن، نظر به عالم بقیه الله نیست، عامل نقصان روح آدمی است و تلاش های انسانی را

به نوعی سرگردانی تبدیل می کند. این عالم بقیه الله است که باید در را بگشاید وافق را روشن نماید. چیزی که حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» متوجه شد و در نتیجه با اقدام او افق تاریخ گشوده گشت. هر نگاهی که به افق نورانی تاریخ معطوف نباشد یک افسانه و وهم بزرگ است و نه یک تمدن بزرگ، و در کنار خود وهم های کوچک تری را می سازد. نظر به عالم بقیه الله دقیقاً ابعاد ژرف روح انسان را به شکوفایی دعوت می کند و به ما کمک می کند تا حق را آن طور که در عالم جریان دارد مشاهده و ادراک کنیم و از جلوات نور پروردگار از پنجره ی وجود مبارک حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) تغذیه نماییم. آیا چنین انتظاری بصیرت نیست؟

ما به دو چیز نیاز داریم، یکی شیدایی در دین داری که فقط از طریق انس و ارتباط با حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) حاصل می شود و دیگر زندگی در کنار هم دیگر که فقط از طریق حاکمیت امام معصوم و اجرای حکم الهی توسط آن حضرت محقق می شود. باید فهمید حاکمیت امام معصوم چه چیزهایی را به بشریت بر می گرداند و ما را در کدام خانه سکنی می دهد و این همان بصیرتی است که با انتظار فرج حاصل می شود.

بیش از این گر شرح گویم ز ابلهی است * * * ز آن که فهم آن
ورای آگهی است

لا جرم کوتاه کردم من زبان * * * گر تو خواهی از درون خود
بخوان

خداوند! ما را از برکات انتظار و بصیرت های مربوطه محروم
مگردان.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

جلسه ی چهارم: فرهنگ انتظار؛ حضور در تاریخ توحیدی

بسم الله الرحمن الرحيم

اَلسَّلَامُ عَلَیْ مُحِیِّ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ مُبْرِیِّ الْکَافِرِیْنَ

اَلسَّلَامُ عَلَیْ اَلْمَهْدِیِّ اَلْاِمَمِّ اَلسَّلَامُ عَلَی الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ وَالْعَدْلِ الْمُسْتَهَرِّ

اَلسَّلَامُ عَلَی بَقِیَّتِ اللّٰهِ فِی بِلَادِهِ (۱۰۰)

سلام بر آن امامی که موجب احیاء مؤمنین و نابودی کافران خواهد
شد.

سلام بر مهدی امت ها، سلام بر قائم منتظر و عدل مورد نظر...
سلام بر بقیه الله در هر جایی، که آن جا شهر خدا خواهد بود.

عامل توقف در تغییر سرنوشت:

عنوان بحث؛ «فرهنگ انتظار و حضور در تاریخ توحیدی» است. پس
از سلام و صلوات بر حضرت بقیه الله (عجل الله فرجه)، بحث بنده
شامل دو مقدمه و پنج موضوع و یک نتیجه است که امیدوارم از این
طریق بتوانم عرض خود را خدمت عزیزان ارائه دهم و در انتها
توانسته باشم تفاوت «بی تاریخی» و «تاریخ داشتن» یک ملت را
تبیین نمایم تا روشن شود چگونه اندیشه ی انتظار، انسان را از بی

تاریخی نجات می دهد و موجب گستردگی وجود او و نشاط و امیدی می شود که گویا انسان با همه ی اولیاء و انبیاء هم تاریخ شده است. وقتی متوجه باشیم از نظر تاریخی در شرایطی قرار داریم که فرهنگ مدرنیته با حاکمیت فرهنگ خاص خود و نفی گذشته ی ملت ها، «اکنون» و «آینده»ی ملت ها را از آن ها می گیرد و در آن حال افراد نمی توانند به آینده ی خود فکر کنند. و وقتی متوجه باشیم در جامعه ی تحت تأثیر فرهنگ مدرنیته «زمان پیوسته» ی ملت ها به «زمان گسسته» و قطعاتی جدا از هم تبدیل می شود و در زمان گسسته، هیچ تصمیمی برای تغییر سرنوشت نمی توان گرفت؛ آری وقتی به دو نکته ی فوق توجه کنیم، متوجه می شویم جایگاه فرهنگ مهدویت و انتظار در کجای زندگی ما قرار دارد و چگونه از آن طریق روح جامعه ی منتظر به وسعت تاریخ همه ی انبیاء و اولیاء (علیهم السلام) وسعت می یابد، و امید رهایی از چنگال فرهنگ مدرنیته ممکن می شود.

امیدوارم عزیزان با توجه به نکته ی فوق عنایت کرده باشند که تاریخ هر قوم با آینده ای که در نظر دارد تعیین می شود و برای آینده داشتن، تذکر نسبت به گذشته لازم است و تا ما نفهمیم نشاط ملت ها باید حتماً نشاط تاریخی باشد، نمی توانیم زندگی خود را معنی کنیم، چون در حیات گسترده ی تاریخی است که یک ملت می تواند همزبان شود. یکی از مشکلات بزرگی که امروزه به سراغ ما آمده همان است که گفت:

من گنگ خواب دیده وعالم تمام کر * * * من ناتوان ز گفتن وخلق از شنیدنش

علت تنهایی وناهمزبانی خود را باید در گسستگی تاریخی جستجو کرد. ما در شرایطی هستیم که نمی دانیم «تاریخ پیوسته» یعنی چه، تا نسبت به آن حساس شویم وگسستگی تاریخی امروزمان را درست ریشه یابی کنیم. در گسستگی تاریخی، انسان دیگر نمی داند چه بوده است تا بفهمد حالا چه باید باشد. یک نویسنده کانادایی کتاب کوچکی تحت عنوان «خرسی که می خواست آدم شود» نوشته بود، او در این کتاب می خواست حرف بزرگ زمانه را بزند. خرس به گذشته ی خود که گذشته ی خرس بودنش بود، پشت کرده وآمده بود تا مثل آدم ها زندگی کند. او مثل آدم ها باید ریش هایش را می تراشید وکروات یا پاپیونی می زد وبا کیف ولباس وکفش و... به اداره می رفت، از این نوع زندگی خیلی در زحمت بود می خواست روی صندلی بنشیند، دمش مزاحم بود، از آن طرف خرسی که بخواهد ریش خود را بتراشد بسیار ماجرا دارد. بالاخره متوجه شد که برای خرس، مشکل است که چیزی غیر خودش باشد. پس از مدتی تصمیم گرفت به زندگی خرسی خود برگردد، حالا یادش رفته بود که زندگی قبلی اش چگونه بوده است - از گذشته ی خود گسسته بود- زمستان شد، نزدیک غار آمد، اما نمی داند چه کار کند - خرس ها زمستان خوابی دارند- همان جا زیر برف ها ماند ومرد.

چیزی که بنده در صد بیان آن هستم برکات حضور در «زمان پیوسته» است، واین که رمز وراز نجات ملت ها در شرایط جدید، حضور در زمان پیوسته ی خودشان می باشد. این همان چیزی است که خرس با این که از زندگی مدرن دل زده شد، ولی نتوانست آن را بیابد. مدرنیته تاریخ همه ی اقوام را با تاریخ غربی می سنجد و همه ی ملت ها را از گردونه ی تاریخ خودشان بیرون می کند و آن ها را گرفتار زمان گسسته می نماید و در نتیجه ملت ها راهی جز ادامه ی زندگی مدرن نمی شناسند و اشکال اساسی وقتی به وجود می آید که طراحی تاریخ را به عهده ی غرب بگذاریم تا ما را از تاریخ خودمان بیرون بیندازد.

توجه به آفت گسسته شدن از زمان گذشته حرف جدیدی نیست. دانشمندان بزرگ آن را متذکر شده اند. «أمة سِرَر» (۱۰۱) از شاعران وقهرمانان مبارزه با استعمار در آفریقا، در اشعارش می گفت: «ای مردم آفریقا! گذشته و آینده ی ما را مدرنیته از ما گرفته و در نتیجه ما هیچ تصمیمی نمی توانیم بگیریم». چون به واقع تا ملّتی جایگاه تاریخی خود را شناسد نمی داند کیست و چه باید بکند. وقتی حضرت اباعبد الله (علیه السلام) در مقابل یزید می فرمایند من می خواهم جامعه را به سیره ی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) برگشت دهم، از این طریق عملاً راه نجات را نشان می دهند، آن هم در مقابل فرهنگ معاویه ای که با استقرار در شام سعی دارد فرهنگ رُمی را جایگزین فرهنگ اسلامی کند و ملت اسلام را از

ریشه ی تاریخی خود جدا نماید. (۱۰۲)

موضوع انتقاد به غرب یک بحث است و راه برون رفت از آن بحث دیگر. در خودِ غرب بهترین و دقیق ترین انتقادهای نسبت به فرهنگ مدرنیته شده است و بسیاری از آن مطالب برای سایر ملت ها نیز قابل استفاده است. ولی آن چیزی که هر ملّتی باید از درون خود بیابد، راه برون رفت از غرب زدگی و بی تاریخی است. آن عاملی که نمی گذارد یک ملّت تصمیمی مطابق روح خود بگیرد، جدا شدن از حیات تاریخی اش می باشد.

بسیاری از نخبگان جهان اسلام، همان طور که حضرت اباعبد الله (علیه السلام) از حاکمیت یزید ناراضی بودند، ناراضی بودند اما راهی برای برون رفت پیشنهاد نمی کردند - آن گونه نارضایتی ها ضروری برای حاکمیت یزید نداشت - حضرت ابا عبد الله (علیه السلام) نگاه ها را به سیره ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت علی (علیه السلام) انداختند و راه برون رفت را در ادامه ی گذشته ی توحیدی مردم نشان دادند. حضرت به خوبی می دانستند در این روش چه برکاتی نهفته است. ایشان وقتی می خواستند از مکه به طرف کربلا بروند، همه به حضرت نصیحت می کردند که آقا! حرف شما در نفی حاکمیت یزید حق است، اما شما در این راه شهید می شوید. آن ها درست می گفتند و امام حسین (علیه السلام) هم در فهم این نکته عقب تر از ابن عباس و عبدالله بن جعفر و فرزندان و امثال آن ها نبودند ولی آن ها چیزی را نمی فهمیدند که حضرت

ابا عبد الله (علیه السلام) می فهمیدند و آن عبارت بود از نشان دادن راه برون رفت از ظلمات معاویه. به قول شهید مطهری «رحمة الله علیه» آن ها می خواستند امام را نگه دارند ولی امام می خواست اسلام را نگه دارد و جهان اسلام را از خطر اضمحلال نجات دهد.

حضرت اباعبد الله (علیه السلام) نشان دادند آینده سالم در گرو اتصال به تاریخ توحیدی گذشته است. حضرت در بدو حرکت از مدینه در وصیت خود به محمد حنفیه می فرمایند: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي» (۱۰۳) من برای سرکشی و عداوت و فساد کردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم بلکه نهضت من برای اصلاح امت جدم می باشد، من در نظر دارم امر به معروف و نهی از منکر نمایم، من می خواهم مطابق سیره جدم رسول خدا و پدرم علی بن ابی طالب «علیهما السلام» رفتار نمایم.

تأکید بنده این است که حضرت سید الشهداء (علیه السلام) راه برون رفت از ظلمات دوران را در دو چیز می دانستند؛ یکی در اتصال به گذشته ی تاریخی امت اسلام، و دیگری در توجه به آرمان بلندی که سیر تاریخ توحیدی به آن سو نظر دارد.

نقش عقل در فهم مقام امام (عجل الله فرجه):

در مورد آرمان بلندی که سیر تاریخ توحیدی به آن نظر دارد باید گفت:

وقتی متوجه باشیم غفلت از معرفت صحیح نسبت به حجت خدا (عجل الله فرجه) موجب در پرده ماندن آن حضرت و عامل ادامه ی سرگردانی بشر است، باید راه نجات را در رویکرد صحیح نسبت به معرفت به مقام آن حضرت، و انتظار آن حضرت جستجو کرد. همان طور که در مورد خداشناسی، وقتی آلوده به خرافات می شویم که معرفت صحیحی نسبت به خدا نداشته باشیم و در آن صورت است که این فکر پیدا می شود که ای کاش خدا این جا بود تا موهایش را شانه می کردم و یا الاغش می آمد این علف ها را می خورد. در باره ی سایر معارف الهی هم وقتی گرفتار آسیب می شویم که بدون معرفتی صحیح آن ها را پذیرفته باشیم. البته استدلال عقلی موجب جدایی باورهای خرافی از باورهای حقیقی می شود. استدلال؛ به خودی خود ما را به مقصد نمی رساند، قلب باید در صحنه باشد تا زمینه ی ارتباط انسان با حقایق متعالی فراهم شود. استدلال باعث می شود که ما موضوع را درست ببینیم تا پس از آن بتوانیم با روش هایی که شرع مقدس در مقابل ما قرار می دهد با حقایق مرتبط شویم. بر همین اساس در مورد وجود مقدس حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه)؛ هم باید عقلاً و از طریق استدلال مسئله را بشناسیم.

وقتی از شما پرسند به چه دلیل انسان کامل یعنی امام زمان (عجل الله فرجه) در گستره ی تمام هستی حاضر است؟ باید بتوانید روشن کنید که «انسانیت» یک حقیقت مقول به تشکیک است، یعنی شدت

وضعف برمی دارد، مثل نور یا وجود است. ملائکه موجودند، زمین هم موجود است، خدا هم وجود دارد، همه شان وجود دارند اما تفاوتشان از نظر وجودی در شدت وضعف آن هاست. زمین موجود است با درجه نازله، ملائکه موجودند با درجه بالاتر ولی خدا عین وجود است. عین وجود یعنی خودش وجود است و همه ی وجودها هم از اوست. در مورد انسانیت هم موضوع از همین قرار است که مقول به تشکیک است و وجودش در آدم های مختلف شدت وضعف دارد. حضرت امام خمینی «رحمة الله علیه» نسبت به دشمنان اسلام انسان ترند و انسانیت در ایشان با شدت بیشتری موجود بود. از طرفی هر چیزی که دارای شدت وضعف است از یک طرف دارای مرتبه ها و از طرف دیگر دارای نهایتی است که اصل و علت همه ی مرتبه های مادون می باشد. مثل وجود که مرتبه ی نهایی آن عین وجود و وجود مطلق است و همه ی وجودات به آن ختم می شود، انسانیت هم شدت وضعف دارد، پس حتماً به یک «عین الانسان» ختم می شود. همان طور که وقتی شما در مورد «حیات» صحبت می کنید می گوید؛ انسان حیات دارد، ملائکه هم حیات دارند، گیاهان هم حیات دارند، ولی حیات همه به عین حیات که حضرت رب العالمین است ختم می شود. همین که حیات من و شما در صحنه هست، خبر از وجود عین الحیات می دهد. در مورد انسان هم موضوع از همین قرار است و همین که انسانیت در صحنه است خبر از وجود «عین الانسان» می دهد. البته لازم است این موضوع را به نحو کامل در

کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» پیگیری بفرمایید. خواستم عنایت داشته باشید که چگونه باید در رابطه با وجود مقدس انسان کامل استدلال کرد.

وقتی روشن شد «عین الانسان» در عالم هست، هر اندازه بخواهید انسان باشید باید با عین الانسان مرتبط شوید، همان طور که وقتی «عین تری» داشته باشید، هر قدر تری بخواهید باید از عین تری بگیرید. هر کس ارتباطش را با عین الانسان قطع کند عملاً از مسیر انسانیت خارج شده. در همین رابطه رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرمایند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (۱۰۴) هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. پس بدون ارتباط با امام که همان عین الانسان است ممکن نیست کسی وارد مسیر کمال شود - که باز تأکید می کنیم این بحث به طور مفصل در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» مطرح شده است - نکته ی مهم آن است که بدانیم انسانیت انسان ها را «عین الانسان» تغذیه می کند.

با این فرض که بهترین راه نجات از آسیب های اندیشه ی انتظار، درست مطرح کردن مبانی معرفتی مهدویت و انتظار است. وجود دلایلی عقلی در اعتقاد به مهدویت موجب می شود تا خرافات نتوانند جای خود را در عقاید عالیه باز کنند. ابتدا باید عقل متوجه شود عین الانسان به عنوان واسطه فیض بین خدا و عالم هستی در صحنه است. چون انسانیت یک حقیقت تشکیکی و دارای شدت

ضعف است و هر حقیقت تشکیکی یک وجه کامل و تمام دارد که مراتب پایین تر آن، همه جلوه‌ی آن هستند و همین که انسانیت با شدت ضعف در همه انسان‌ها موجود است، دلیل است بر آن که حقیقت انسانیت دارای جنبه‌ی تامّ و تمامی است که همان انسان کامل است، و به عنوان کامل‌ترین مخلوق واسطه بین خداوند و سایر مخلوقات است.

دلیلی دیگر بر وجود انسان کامل:

از آن جایی که خداوند کمال مطلق و جامع جمیع کمالات است، اولین مخلوق او، مخلوقی است که در عین مخلوقیت، جامع همه‌ی کمالات و اسماء الهی می‌باشد و لذا اولین صادره از خداوند نمی‌شود ملائکه باشند، چون هر کدام از آن‌ها مظهر اسمی از اسماء الهی اند. (۱۰۵) پس اولین صادره از خداوند باید انسانی کامل باشد که همه‌ی کمالات الهی را به نحو جامع داشته باشد و معنی واسطه‌ی فیض بودن ذات مقدس امام عصر (عجل الله فرجه) به همین معنی است و در راستای همین قاعده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» (۱۰۶) اولین چیزی که خداوند خلق کرد، نور من بود.

خدا عین کمال است یعنی عین حی و قیوم و سمیع و بصیر و... است. از عین کمال هرگز نمی‌شود موجودی صادر بشود که پرتو همه‌ی کمالات او نباشد، همان طور که از نور بی‌رنگ، نور بی‌رنگ صادر می‌شود. فرق نور بی‌رنگ پایین با آن نور بی‌رنگ بالا در شدت

ضعف است. نمی شود از نور بی رنگ بالایی، نور سبز یا زرد صادر شود، همان نور بی رنگ صادر می شود منتها در شدت کم تر. از خدا که عین کمال است نمی شود مستقیماً ملک صادر شود، چون هر کدام از ملائکه دارای یک مقام از مقامات الهی هستند. یکی ملک «مُحیی» است و یکی ملک «مُمیت» است و دیگری ملک «رِزق». وقتی متوجه شدیم از خدایی که جامع کمالات است محال است مستقیماً ملائکه صادر شوند پس حتماً اولین مخلوق او جامع کمالات است، ولی مخلوق است. تنها موجودی که ظرفیت جامعیت کمالات را دارد انسان است و به عبارت دیگر همان مخلوق جامع به صورت انسان خلق شده است، لذا قرآن فرمود: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» (۱۰۷) و خداوند همه ی اسماء را به آدم آموخت پس حتماً اولین مخلوق انسان است.

فرمایش پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمودند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» (۱۰۸) اولین چیزی که خداوند خلق کرد، نور من بود، نظر به حقایقی دارد که انسان با برهان و اندیشه می تواند متوجه حقانیت آن ها شود. در رابطه با اولین مخلوق بودن انسان کامل، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «كُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ» (۱۰۹) من نبی بودم و آدم هنوز به دنیا نیامده بود و بین آب و گل بود. این همان نور محمدی (صلی الله علیه وآله وسلم) است که مقدم بر جسم حضرت خلق شده است. آری آن حقیقت؛

در نبی آمد بیان راه کرد * * * در ولی از سر حق آگاه کرد
یک حقیقت است که در مظاهر متفاوت ظاهر می شود و در همین
رابطه امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: «كُنْتُ أَنَا وَمُحَمَّدٌ نُورًا
وَاحِدًا مِنْ نُورِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ)» (۱۱۰) من و محمد نور واحدی بودیم
از نور خدا. یا به تعبیر مولوی:

گاه پوشد کسوت لیلی، گهی مجنون شود * * * گاه معشوق و گهی
عاشق نماید خویش را

جلوات آن حقیقت نوری یک روز حضرت صادق (علیه السلام)
و یک روز حضرت کاظم (علیه السلام) است. آن مقام، حقیقتی است
که شعور ما باید متوجه آن شود و به این معنی به ما گفته اند باید به
آن مقام به عنوان عین الانسان که مقامش مقام جامعیت اسماء الهی
است، ایمان داشته باشید و او را اولین مخلوق و واسطه ی فیض نسبت
به سایر مخلوقات بدانید. (۱۱۱)

چگونگی عبور از ظلمات آخر الزمان:

بعد از مقدمه ی فوق باید عرض کنم؛ در راستای طرح صحیح
اندیشه ی مهدویت، جهت عبور از ظلمات دوران آخر الزمان، باید
یک «لا» و یک «إِلَّا» در دستور کار قرار گیرد.

برای تحقق زمینه ی «لا» توجه به چند نکته ضرورت دارد:
الف) نفی حاکمیت طاغوت که حاکمیت آن موجب سرکوبی
استعدادهای اصیل بشریت می شود، استعدادهایی که باید شکوفا
گردند تا انسان ها احساس به ثمر رسیدن بکنند. (۱۱۲) آنچنان با

حضور انسان کامل استعدادها شکوفا می شود که در این رابطه همان طور که در جلسه گذشته عرض شد امام محمد باقر (علیه السلام) می فرمایند: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ» (۱۱۳) چون قائم ما قیام کند، خداوند دست او را بر سر بندگان قرار می دهد، پس در اثر آن، عقل های آن ها جمع می شود و رؤیاهای آن ها کامل می گردد. و نیز از حضرت صادق (علیه السلام) هست که «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا» (۱۱۴) علم بیست و هفت حرف است. آنچه پیغمبران آورده اند دو حرف است و مردم هم تاکنون بیش از آن دو حرف ندانسته اند، پس موقعی که قائم ما قیام می کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می آورد و آن ها را در میان مردم منتشر می سازد و آن دو حرف را هم به آن ها ضمیمه نموده تا آن که بیست و هفت حرف خواهد شد. ملاحظه می فرمایید که ثمرات وجودی حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) آن گاه که ظهور کنند گسترده تر از عدل اقتصادی است، با ظهور آن حضرت تحول عظیمی در عرصه علم و فرهنگ به وجود می آید و معنی عدالت گستری آن حضرت از این زاویه بیشتر مدّ نظر است تا عدالت اقتصادی.

ب) در راستای نفی حاکمیت طاغوت برای کامل شدن زمینه ی

«لا»، باید نفی فرهنگ مدرنیته که همان ظلمات آخر الزمان است، در دستور کار قرار گیرد، تا بتوان از آن فرهنگ با همه ی ابعاد تودرتوی آن، عبور کرد و به سوی تمدن اسلامی جهت گیری نمود. (۱۱۵)

برای تحقق زمینه ی «إِلَّا» نیز چند نکته باید مدّ نظر قرار گیرد:

الف) اعتقاد به حاکمیت خدا از طریق امام معصوم در همه ی مناسبات عالم و آدم. بحث «انتظارِ فرج و آثار آن» در کتاب «جایگاه ومعنی واسطه ی فیض» به این موضوع پرداخته است تا روشن شود برای دوران عبور از ظلمات باید نظرها به چیزی ماوراء اهدافی باشد که فرهنگ های ظلمانی مدّ نظر انسان ها قرار می دهند و نیز روشن شود خداوند برای بشریت سرنوشتی ماوراء آنچه امروز گرفتار آن است برای او مقدرّ فرموده است. خداوند کسانی را برای حاکمیت پرورانده که حامل همه ی اسماء الهی می باشند و در نتیجه با تمام عالم وجود- که هر کدام مظهر اسمی از اسماء الهی اند- مرتبط و مأنوس اند. (۱۱۶)

ب) برای ایجاد زمینه ی ظهور، اعتقاد به حاکمیت خدا در زمان غیبت از طریق حاکمیت کارشناس کشف حکم خدا در قرآن و روایات، تحت عنوان «ولایت فقیه» ضروری است. تا روشن شود برای دوران عبور از ظلمات باید نظرها به اهدافی ماوراء آن چیزی باشد که فرهنگ ظلمانی مدّ نظر انسان ها قرار داده است. در این رابطه به بحث «نظام أحسن و آخر الزمان» از کتاب «جایگاه ومعنی

واسطه فیض» رجوع فرماید. در آن جا روشن می شود انقلاب اسلامی با شاخصه های مخصوص به خود، طلوع امید بخشی جهت تحقق ظهور نهایی حق و راه عبور از ظلمات آخر الزمان است و غفلت از جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی، موجب محرومیت از برکات انتظار واقعی است.

ج) نظر کردن به تمدن اسلامی که با تحقق انقلاب اسلامی شروع شد، و با ایجاد «دولت اسلامی» و سپس «کشور اسلامی»، زمینه برای پدید آمدن تمدن اسلامی فراهم می شود. (۱۱۷)

مشخص است که برای سیر به سوی آرمان های بلند الهی باید چیزهایی را که حجاب راه اند نفی و چیزهایی را که مقدمه ی رسیدن به مقصداند ایجاد نماییم و متوجه باشیم آنچه خداوند برای ما پسندیده بسیار عالی تر از شرایطی است که امروز بشر در آن به سر می برد.

اگر فرمودند با ظهور انسان کامل در صحنه ی زندگی بشر از بیست و هفت حرف علم، بیست و پنج حرف در آن شرایط وارد زندگی بشر می شود، لازم است که توجه داشتیم اولاً: این علم به معنی انکشاف حقایق است و نه توانایی های فنی. توانایی های فنی امروز، به معنای کشف حقیقت نیست. البته خوب است که انسان فکر کند و فنونی را برای راحت تر زندگی کردن به دست بیاورد و بر آن اساس وسایلی هم بسازد، ولی این امور را علم نمی گویند. ثانیاً: اگر انسان کامل در تمام مناسبات بشری امکان تصرف داشته باشد، تمام استعدادهای

انسان به ثمر می رسد، چون او حامل اسم اعظم است، یعنی تمام کمالات معنوی را به نحو اکمل واعظم دارد؛ هر چیزی در این عالم هست، جلوه ی اسمی از اسماء الهی است و وجود مقدس حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) همان اسم را به نحو اعظم و اکمل داراست و لذا همه چیز را به سوی جنبه ی عالیهِ ی آن سوق می دهد. (۱۱۸) اگر معنی این موضوع که اسم اعظم نزد حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) است، کمی روشن بشود و مشخص گردد جایگاه امام (عجل الله فرجه) در کجای هستی است، می فهمیم خداوند چه نوع زندگی را برای ما مقرر فرموده است و با ظهور حضرت چگونه تکوین و تشریع به صورتی کامل هماهنگ می شوند. این جاست که حضرت صادق و حضرت سیدالشهداء «علیهما السلام» می فرمایند: «لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي» (۱۱۹) اگر فرزندم مهدی را درک کنم تمام عمر در خدمت او قرار می گیرم. با ظهور حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) مناسبات عالم و آدم آنچنان تغییر می کند که حضرت سیدالشهداء و حضرت صادق «علیهما السلام» می خواهند خود را فدای آن شرایط کنند. ابتدا باید روشن شود ما در کجای تاریخ خود هستیم؟ و آیا به سوی هدف آرمانی خود در حرکتیم یا عقب گرد می کنیم؟ بعضی ها به اسم طرفداری از آرمان مهدویت، ظلمات ضد مهدویت را تقویت می کنند و نمی دانند در راستای ظهور حضرت چه چیزی می خواهند و چه چیزی محقق می شود.

در بحث «انتظار فرج و آثار آن» از کتاب «جایگاه و معنی واسطه ی فیض» مطرح شد که ما یک عالم صغیر داریم به نام همین عالمی که من و شما می شناسیم و یک عالم کبیر داریم به نام مقام حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) و جهان در حالت توحیدی خود مفتخر می شود تا روح عالم کبیر بر عالم صغیر مدیریت کند. وقتی امام معصوم حاکم شود تازه ما می فهمیم که اشک های حضرت زهرا (علیها السلام) چه معنایی داشته و چگونه حضرت متوجه برکات حاکمیت امام معصوم بودند ولی مردم هم عصر صدیقه ی طاهره (علیها السلام) فاجعه ی از دست رفتن آن برکات را نمی شناختند. نمی فهمیدند با حذف امام معصوم (علیه السلام) چه چیزی را از دست می دهند و چگونه افق آینده ی بشر تاریک می گردد. حاکمیت امام معصوم (علیه السلام) غیر از این است که یک آدم خوبی حاکم باشد، آن هایی که متوجه موضوع نیستند امروزه می گویند به جای آن که در کشور، اسلام حاکم باشد، انسان مُسَلِم حاکم باشد. شاید شما هم در ابتدای امر تصور کنید فرقی نمی کند، در حالی که وقتی بحث حاکمیت اسلام است، این اسلام است که مناسبات جامعه را تعیین می کند ولی با حاکمیت شخص مُسَلِم ضرورتاً لازم نیست که اسلام حاکم باشد.

ولایت فقیه و دوران گذار:

اعتقاد به حاکمیت خدا در زمان غیبت از طریق ولی فقیه از لوازم دوران عبور از ظلمات آخر الزمان به سوی ظهور حضرت صاحب

الامر (عجل الله فرجه) است. محال است کسی از نظر علمی معتقد به مهدویت و تحقق نقش حضرت در آینده تاریخ باشد و جایگاه تاریخی ولایت فقیه را نفهمد.

وقتی ما می خواهیم شرایطی پدید آید تا امامی که واسطه ی فیض الهی به عالم هستی است، حاکم شود، آیا از خود نمی پرسیم دوران گذار جهت رسیدن به آن مقصد چه خصوصیات باید داشته باشد؟ یک وقت بدون آن که فکر کنیم می گوییم ما منتظریم، این ما را به تحجر می کشاند و از خداوند می خواهیم ما را نه تنها از دست انسان های بی دین بلکه از دست دین داران بی فکر نیز نجات دهد، زیرا هر دوی آن ها دردِ سر سازند. حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» فرمودند:

«خطر تحجر گرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه های علمیه کم نیست.» (۱۲۰)

چون این ها نمی فهمند برای این که آرمانی بزرگ محقق شود باید شرایط تحقق آن آرمان فراهم گردد و برای تحقق آرمان های بزرگ حتماً دوره ی گذار لازم می آید. اتفاقاً حساس ترین و سخت ترین قسمت ها برای رسیدن به افقِ عالی معنوی «دوره ی گذار» است. آدم های متحجر فکر می کنند وقتی موضوعی حق است بدون به وجود آمدن مقدمه ی آن می توان آن را محقق کرد، این به معنای شناختن راه کارهای رسیدن به نتیجه است. ولذا صاحبان این روحیه ها نتیجه ای که نمی گیرند هیچ، کارها را هم عقب می

اندازند. مگر می شود انسانِ کامل برای احیای تمام ابعاد تو در تو ی انسان به صحنه بیاید و بشریت آماده ی آن شرایط نباشد و در حالی که بشریت هنوز طعم حیات دینی را در مناسبات اجتماعی خود نچشیده، ناگهان فرهنگ سکولار به فرهنگ الهی تبدیل شود؟ (۱۲۱)

برای تحقق تمدن اسلامی باید مراحل و منازل را پشت سر گذاشت؛ عنایت داشته باشید که تا کنون تمدن اسلامی به معنی واقعی آن وجود نداشته است. در تمدن اسلامی حتماً باید امام معصوم حاکم باشد، یا لااقل فرهنگ امام معصوم به عنوان مقدمه ی تحقق آن شرایط، امورات آن جامعه را مدیریت کند. آیا با حاکمیت خلیفه ی عباسی تمدن اسلامی محقق می شود؟ در سال ۱۲۵ هجری بیت الحکمه را به پا کردند تا بتوانند با ترجمه کتب یونانی، فرهنگ یونان را به صحنه آورند و از آن طریق نظرها را از صاحبان اصلی معارف اسلامی یعنی اهل البیت (علیهم السلام) منحرف کنند. تمام این جریانی که امویان و عباسیان در رابطه با یونانی گرایی راه انداختند برای حذف اهل البیت (علیهم السلام) بود. (۱۲۲) متأسفانه ما وقتی مسجد اموی در شام را می بینیم؛ می گوئیم این یکی از آثار تمدن اسلامی است! تعدادی سنگ روی هم گذاشتن می شود تمدن اسلامی؟ این که هنرمندانه کار کردند یا نه، بحث دیگری است. باید متوجه باشیم رویکرد تمدن اسلامی به سوی عالم قدس است، شرایطی است که زمین و زمینیان را به عالم عرش وصل می کند.

نظر به تاریخ پیوسته:

بعضی عزیزان ممکن است از خود بپرسند در شرایطی که عموم مردم گرفتار فشارهای اقتصادی هستند، ریشه ی امید به ظهور حاکمیت امام معصوم از کجاست؟ این که حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» این قدر به آینده امیدوار بودند و می فرمودند:

«این قرن، به خواست خداوند قادر، قرن غلبه مستضعفان بر مستکبران و حق بر باطل است». (۱۲۳)

ریشه اش چیست؟ آیا ملاک هایی در دست داشتند و جهت تاریخی را می شناختند یا بدون نظر به واقعیات زمانه، مطابق آرزوهایشان حرف می زدند؟ چنانچه عزیزان بر روی موضوع سیر مثبت تاریخ تأمل بفرمایند متوجه می شوند تاریخ حقیقی عبارت از حادثه های گسسته نیست، بلکه حرکتی است که با اولین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شروع شده و همچنان سیر می کند تا به عالی ترین نحوه ی وجود خود برسد. شما این روایات را زیاد شنیده اید؛ که وجود مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمایند: «وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بِالنُّبُوَّةِ وَخَصَّنَا بِالْإِمَامَةِ إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَصْلِحُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَام) لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ وَهُوَ رَسُولُ نَبِيِّ. ثُمَّ قَالَ: أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتَنَا

اِنْتَظَارُ الْفَرَجِ» (۱۲۴) قسم به خدایی که محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را به پیامبری برگزید و امامت را به ما اختصاص داد، اگر از عمر دنیا بیش از یک روز هم باقی نمانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی می گرداند تا قائم ما خروج کند و همان طور که زمین از جور و ظلم پر شده آن را از قسط و عدل پر می کند، خدای سبحان کار او را یک شبه اصلاح می کند و اوضاع را به نفع او برمی گرداند، چنان که کار موسی (علیه السلام) را یک شبه اصلاح کرد، او برای گرفتن پاره ای آتش برای خانواده اش رفت، ولی هنگام بازگشت به شرافت رسالت و افتخار نبوت نایل شده بود، آنگاه فرمودند: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج و انتظار گشایش امور به دست آن حضرت است.

این سخنان نشان می دهد ظهور حضرت مهدی (عجل الله فرجه) یک ناموس تاریخی است برای تحقق عالی ترین جلوات ایمان و برای این که عالم به ثمر برسد.

لازمه ی دوران گذار از ظلمات به سوی نور، تحقق انقلاب اسلامی و حاکمیت ولی فقیه بود تا در دل نظام انقلاب اسلامی، دولت اسلامی شکل بگیرد. دولت اسلامی رویکرد اصلی اش به سوی دیانت است هر چند برای رسیدن به آن باید زمان زیادی بگذرد، چون تحقق اهداف در نظام اجرایی، مقداری زمان بر است. شاخصه ی دولت اسلامی آن است که رویکردش به سکولاریسم نباشد و تحت تأثیر فرهنگ ظلمانی دوران قرار نداشته باشد، متأسفانه پست رفت

هایی داشتیم ولی جنس انقلاب اسلامی طوری است که امکان دارد در خفا برود ولی نابود نمی شود و معنی تأخیر فرج همین است. (۱۲۵) در مورد ظهور فرج نهایی، انکشاف و إخفا داریم ولی انصراف نداریم و لذا یقین بدانید انقلاب اسلامی پاره ای از مرحله ی تاریخی است که جهت اصلی آن رو به جلو است - هرچند ممکن است در بعضی از برهه ها آن را در خفا ببرند - در مباحث گذشته به این موضوع اشاره شد که حضرت می فرمایند بار ها ممکن بود ظهور محقق بشود ولی شما شیعیان کاری کردید که به تأخیر افتاد. (۱۲۶) یعنی طوری عمل کردند که ظهور به خفا رفت ولی باز آن حقیقت رخ می نمایاند. آری به خفا و ظهور رفتن آن نور و یا تسریع در تحقق آن بستگی به ما دارد، ولی در هر حال محقق می شود. به فرموده ی امام جواد (علیه السلام) در تحقق قیام قائم آل محمد بداء واقع نمی شود، «قیام قائم وعده ی الهی است و در آن تخلف نیست». (۱۲۷) به اصطلاح یکی از اجل های مسمی است که تحقق آن حتمی است.

با ظهور انقلاب اسلامی و پیرو آن، دولت اسلامی، آرام آرام «کشور اسلامی» ظاهر می شود و روح اسلامی روان افراد و خانواده ها و نظام اجرایی و تربیتی را تحت تأثیر خود قرار می دهد. بعضی دوستان می گویند چرا شما این قدر امید دارید؟ امید ما بر اساس یک سنت لایتغیر الهی است ولی این که چقدر برنامه ریزی کرده ایم تا هرچه زودتر به نتیجه برسیم بحث دیگری است. ممکن است

عمر بنده کفاف ندهد ولی چون به تحقق کشور اسلامی مطمئنیم باید برای آن زمان برنامه ریزی کنیم. بنده بیشترین صحبت ها ونوشته هایم را با توجه به آن افق تنظیم می کنم. ما حتماً کشوری اسلامی در پیش رو خواهیم داشت، کشوری که مفاهیم قدسی دین در تمام مناسبات آن پذیرفته می شود. امروزه در شرایطی هستیم که تصور صحیح از کشور اسلامی نداریم ومتأسفانه کشور اسلامی را با ملاک های غربی تصور می کنیم. به دانش آموزی که پدر ومادرش آدم های ثروتمندی بودند گفتند؛ یک إنشاء در وصف فقرا بنویس. نوشته بود؛ فقرا خودشان فقیرند، نوکرشان فقیر است، کلفتشان هم فقیر است! چون او زندگی بدون نوکر وکلفت را نمی شناخت. قصه ی ما فعلاً، قصه ی آن خرس است که اگر بخواهیم برگردیم، برگشتن را گم کرده ایم. ولی اگر در منظر خود کشور اسلامی را به عنوان یکی از مراحل عبور از ظلمات مدرنیته قرار دادیم در افق جان خود گشایشی را خواهیم یافت ومعنی انتظار را خواهیم شناخت ودر آن حال انرژی وامید فوق العاده ای در ما پیدا می شود، به طوری که آدم نودساله ای مثل حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» در پیام ۱۳۶۸/۱/۱ همچون آتش فشان، تاریخی ترین شخصیت به حساب می آید. در آن پیام می فرمایند: «امروز باید با جمود وسکون وسکوت مبارزه کرد وشور وحوال حرکت انقلاب را برپا داشت».

می فرمایند:

«هیچ کس نیست که نداند پشت کردن به فرهنگ دنیا و پایه ریزی فرهنگ اسلامی فشار و سختی به دنبال دارد و مردم ما خود این راه را انتخاب کرده اند و بهای آن را هم خواهند پرداخت و بر این امر افتخار می کنند».

این روحیه که این چنین خود را در آینده ی تاریخ حاضر می بیند حاصل فرهنگ انتظار است.

با ظهور کشور اسلامی زمینه ی تحقق «تمدن اسلامی» فراهم می شود. پس به طور خلاصه باید برای تحقق فرهنگ مهدویت و عبور از ظلمات دوران؛ اولاً: به حاکمیت خدا از طریق امام معصوم معتقد باشیم. ثانیاً: در «دوران گذار» جایگاه ولایت فقیه را بشناسیم و در تقویت آن بکوشیم. ثالثاً: سیر تاریخی انقلاب اسلامی تا تمدن اسلامی را بفهمیم، تا در عمل درست تصمیم گیری کنیم و بیرون تاریخ قرار نگیریم.

بشر از نظر وجودی فقیر و نیازمند است و خداوند هرگز او را به خود وانگذاشته و سنت به خود وانگذاشتن، مستلزم جاری بودن حکمت الهی در تاریخ است. حال هر کس وجود چنین حکمتی را در تاریخ شناخت، با نظر به گذشته، به آینده ی تاریخ و ظهور آن در شکل ایده آلش، نظر خواهد انداخت، و این معنی انتظار حقیقی و محققانه است.

حضور در جبهه مثبت و نورانی تاریخ:

نظر به شرایط ظهور انسان کامل و حاکمیت آن حضرت (عجل الله

فرجه) در تمام مناسبات بشری، حضور در جبهه ی مثبت ونورانی تاریخ است که مقابل آن ونتیجه ی غفلت از ظهور آن حضرت، ورود به جبهه ی ظلمانی و بی ثمر تاریخ خواهد بود. لذا امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «مَنْ مَاتَ مُنْتَظَرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ لَا بَلْ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ» (۱۲۸) هر کس در حالی بمیرد که منتظر این امر باشد، موقعیتش مثل کسی است که در کنار حضرت قائم، در خیمه آن حضرت به سر برده است، بلکه مثل مبارزی است که در کنار رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مبارزه کرده است. معنی تاریخی این موضوع در مباحث گذشته تا حدی مطرح شد، امید است از آن غفلت نشود.

پس از تبیین موضوع انتظار وبرکات آن ممکن است سؤال شود چگونه ما منتظر باشیم که انسان بزرگی در انتهای تاریخ به صحنه می آید ونتیجه ی چنین انتظاری این باشد که گویا ما در کنار او ودر خیمه ی او در نهضت آن حضرت شریک هستیم. روایت فوق می فرماید: انتظارِ تحقق چنین حاکمیتی، چنین شخصیتی در شما پدید می آورد که گویا در حضور آن حضرت ودر جبهه ای که او گشوده است - که تمام مناسبات بشری قدسی می شود- قرار دارید. این به معنی آن است که انتظار جهت تحقق چنان شرایطی، تا این حد تاریخ ساز ونشاط آفرین است که گویا انسان منتظر دارد در نهایی ترین وعالی ترین مرحله ی تاریخ زندگی می کند.

حضرت صادق (علیه السلام) برای آن که عمق اهمیت انتظار را خوب روشن کنند در ادامه می فرمایند: «لَا بَلَّ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ» از آن که در کنار حضرت قائم (عجل الله فرجه) در کنار او باشید هم بالاتر بلکه جایگاه شخص منتظر به منزله ی مبارزی است که در کنار رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) جهاد کرده است. حتماً می دانید که نقطه های عطف تاریخی همیشه، تاریخ ساز بوده و تاریخ را به جلو برده و همیشه در حرکت های تاریخی، شروع اولیه خیلی مهم است. نقش کسانی که با پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شمشیر زدند تا پایه های اسلام را در مقابل فرهنگ جاهلیت حاکم کنند، مثل ما نبوده است که اسلام را در کنار خود داریم و سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به عنوان یک راه تضمین شده روبه روی ما قرار گرفته است. شروع تاریخ اسلام با سخت ترین اراده ها و تصمیم ها همراه بوده است. حضرت صادق (علیه السلام) در روایت فوق می فرمایند؛ آن کس که با روحیه ی انتظار زندگی کند و در آن حال بمیرد، نه در کنار حضرت مهدی (عجل الله فرجه) - که مهم ترین حرکت تاریخ ساز بعد از صدر اسلام است - بلکه مثل کسی است که با پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است و در کنار آن حضرت شمشیر زده است یعنی مثل کسی است که تاریخ اسلام را شروع کرده است. همین جا است که باید متذکر شوم چرا اهل البیت (علیهم السلام) و علماء بزرگ اینقدر برای حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) عظمت قائل

اند. عظمت کار حضرت زهرا (علیها السلام) از آن جهت بود که وقتی تاریخ سیر انبیاء بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با حوادثی که پیش آمد، قفل شد، حضرت نگذاشتند خط نور و توجه به حاکمیت امام معصوم به فراموشی سپرده شود، این کار کار آسانی نبود. شما خود را در آن صحنه فرض کنید، حضرت مقابل عده ای از صحابه بایستد و بگوید نه، همه را متوجه می کنند آن چه پیش آمده آن تاریخی نیست که به سوی نور ادامه پیدا کند. حضرت فاطمه (علیها السلام) در آن شرایط نظر مسلمانان را متوجه جریانی غیر از جریانی کردند که پیش آمده بود، ایشان با اقداماتی که انجام دادند عملاً جهت الهی تاریخ را از بن بست خارج کردند. (۱۲۹)

فهم نظام بقیة اللّٰهی؛ شرط ظهور:

با فهم معنی نظام بقیة اللّٰهی روشن می شود چرا مقصد همه ی انبیاء و اولیاء تحقق حاکمیت حضرت مهدی (عجل الله فرجه) است. زیرا تا کسی «زمان باقی» را درک نکند نمی تواند بقیة الله را درک کند.

فهم عالم «بقیة الله» کار ساده ای نیست. آن نظام، نظامی است که قدرت «زمان» در آن ضعیف می شود. زمان یعنی گذران و فنا، در حالی که نظام بقیة الله، نظام بقاء الهی است. در روایت داریم که راوی از حضرت صادق (علیه السلام) می پرسد؛ یابن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) حضرت قائم چند سال حکومت می

کنند؟ می فرمایند: هفت سال، ولی هرساله از آن سال ها، ده سال می شود. (۱۳۰) یعنی جنبه ی حاکمیت زمان و گذران، به بقاء تبدیل می شود، شرایط تا حدی شبیه قیامت می شود. حتماً مستحضرید که انسان ها هر قدر به عالم معنویت نزدیک شوند و بعدِ تجرد آن ها شدت یابد، راحت تر در آینده حاضر می شوند، به طوری که می توانند از آینده خبر دهند، چون در عالم تجرد و معنویت، زمان و گذران نداریم، آن عالم؛ عالم بقاء است. در زمان حضرت مهدی (عجل الله فرجه) طوری زمین و زمان تغییر می کند که حکم عالم معنویت بر آن جاری می شود. نظام بقیت الله یعنی چنین نظامی که جنبه ی بقاء الهی در آن غالب است، برعکس عالم امروزی که جنبه ی زمان زدگی و عدم بر آن حاکم است. در «زمان» یا به تعبیر دیگر در «زمان فانی» همواره ما گرفتار گذشته و آینده هستیم، «حال» وجود ندارد، همین که می خواهی با «حال» روبه رو شوی، می رود، از طرفی گذشته که گذشت، آینده که نیامده، «حال» هم که رفت، پس ما در شرایطی که «زمان» حاکم است در عدم زندگی می کنیم. بقیه الله که بیاید با خود بقاء الهی را به همراه می آورد. در روایت داریم؛ زمین زیر پای یاران حضرت مهدی (عجل الله فرجه) می پیچد و حاکمیت بعد در آن شرایط ضعیف می شود. حضرت صادق (علیه السلام) در توصیف آن شرایط می فرمایند: «جَبْرِئِلُ عَنْ يَدِهِ الْيَمْنَى يَنَادِي الْبَيْعَةَ لِلَّهِ فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُطَوِّى لَهُمْ طَيًّا حَتَّى يَبَايَعُوهُ فَيَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا

مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (۱۳۱) جبرئیل در سمت راست او فریاد می زند: بیعت برای خدا! پس شیعیان آن حضرت از اطراف زمین به سویش رهسپار شوند، و زمین زیر پایشان به سرعت پیچیده شود تا خدمتش رفته با او بیعت کنند و خدا به وسیله او زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از جور و ستم پر شده باشد.

در شرایطی که فعلاً ما قرار داریم، یک کیلومتر، یک کیلومتر است. حال اگر از این که هست کوتاه تر شود به این معنی است که از حالت بُعد امروزی اش در می آید. در حال حاضر که در بُعد گرفتارید وقتی این جا هستید، آن جا نیستید. حالت بقاء؛ ضد این شرایط است، یعنی هم این جایید و هم آن جا. وقتی در حال حاضر روی زمین راه می روید این جا که هستید آن جا نیستید، در حالی که مَنْ شما در تن شما این طور نیست، «من» در عین این که در یک عضو حاضر است در عضو دیگر نیز حاضر است. نظام بقیة اللّهی به حالتی که «مَنْ» در بدن دارد نزدیک می شود. شرایطی است که نه تنها بُعد مکانی و زمانی تا حدّی جمع می شود، بلکه تمام تاریخ جمع می شود. این بحث را در کتاب «معنی عالم بقیة اللّهی» دنبال بفرمایید. آرام آرام با این مقدمات إن شاء الله عزیزان به اصل بحث نزدیک می شوند.

همتاریخی با همه ی انبیاء و اولیاء (علیهم السلام):

حضور در تاریخ نورانی از طریق انتظار ظهور حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه)، هم عهد و هماهنگ شدن با همه ی انبیاء و اولیاء

در طول تاریخ است و انسان ها عملاً از آن طریق وارد اردوگاه موحدین تاریخ می شوند، لذا انسان با ورود در فرهنگ انتظار، هم در کنار حضرت امام حسین (علیه السلام) شمشیر می زند و هم در کنار حضرت مهدی (عجل الله فرجه) در خیمه ی آن حضرت به سر می برد و معنی «أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتِنَا إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ» (۱۳۲) بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج و انتظار گشایش امور به دست آن حضرت است، تحقق می یابد، و روشن می شود چرا «إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ الْفَرَجِ» (۱۳۳) نفس انتظار فرج، خود فرج و گشایش است. پس آن کس که در فرهنگ انتظار به سر می برد همواره از ظلمات دوران خود آزاد و در اردوگاه موحدان تاریخ به سر می برد، در نتیجه یک لحظه از آرمان های بلند بشری غفلت نخواهد کرد. شیعه بحمدالله در حال حاضر در مقایسه با سایر ملل، در شرایط بسیار خوبی قرار دارد، چون با فرهنگ انتظار در شرایط روحی اتصال به گذشته و آینده است. در بقیه ی مکتب ها و ملت ها چنین روحیه ای که در این حدّ برجسته باشد وجود ندارد.

انتظار ظهور مهدی (عجل الله فرجه) به آن معنایی که شیعه می فهمد، انسان ها را وارد تاریخ «نور» می کند، در آن حال می بینید که امروز در عین این که دارید در کنار امام حسین (علیه السلام) شمشیر می زنید، به افق های دور، که معنویت حقیقی بر عالم حاکم می شود، نظر دارید. و معنی افضل اعمال بودن انتظار از این قرار است. عجیب است امروز با روحیه ی انتظار، هم دارید در

کنار حسین (علیه السلام) شمشیر می زنید و هم با مهدی (عجل الله فرجه) زندگی می کنید. این است که گفته اند:

«تاریخ هر قوم با آینده ای که در نظر دارد تعیین می شود، برای آینده داشتن، تذکر نسبت به گذشته لازم است، هرچند گذشته ی اقوام بدون نظر به آینده، به خودی خود راه آینده را نشان نمی دهد». (۱۳۴)

عباداتی مثل روزه، عمل خوبی است همچنان که نماز عمل خوبی است ولی می فرمایند انتظارِ فرج چیزی است که از همه ی این ها بالاتر است، چون چنین انتظاری، انسان موحد را ماورای نماز و روزه، وارد عالم قدس می کند و اساس هویت او را قدسی می نماید تا بتواند با تاریخی سراسر نور زندگی کند. در فرهنگ انتظار شما از عالم ماده و زمان زدگی و اکنون زدگی آزاد می شوید و در گذشته و آینده ی تاریخ معنویت به سر می برید. به قول ارنست یونگر در کتاب «عبور از خط» امروز بشر گرفتار «اکنون زدگی» است. تا ما بلای اکنون زدگی را نفهمیم برکات انتظار را که ما را از این بلا آزاد می کند، درست نمی فهمیم. فرهنگ مهدویت انسان را از ظلمات دوران بیرون می آورد و به ابدیت تاریخی - که ماوراء گذشته و آینده است - وصل می کند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند صحنه ای در آینده تاریخ هست که چنانچه نظر خود را متوجه آن صحنه کنی، آنچنان وسعت می یابی که ماوراء زمان قرار می گیری و این افضل

اعمال امت من است، به خصوص اگر به روایتی که می فرماید: «انتظارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ» کمی عنایت بفرمایید نکات بسیار ظریفی نصیب شما می شود، زیرا این روایت می فرماید اگر وارد فرهنگ فرج و انتظار شدید عملاً همین حالا فرج شما شروع شده است و از ظلمات دوران آزاد گشته اید.

در فرهنگ انتظار ما حقیقت خود را در آغاز تاریخ و هنگام آمدن آدم ابوالبشر (علیه السلام) به زمین می بینیم و این است آن تاریخ حقیقی که همواره ادامه می یابد و اگر یک روز هم به انتهای آن مانده باشد، حتماً به ظهور مهدی (عجل الله فرجه) ختم می شود، تا یکی از اصیل ترین نوامیس هستی محقق گردد و سیر ایمان به زیباترین شکل به نمایش در آید.

بلای بی تاریخی:

اگر ما بفهمیم بی تاریخی یعنی چه؟ می فهمیم که تاریخ یعنی چه. در بی تاریخی، انسان ها حس می کنند که انگار در صحنه نیستند؛ پول دارند، فعالیت می کنند، تفریح می روند اما انگار نیستند. این بلایی است که غرب گرفتار آن است و ما هم به اندازه ای که غرب زده شده ایم گرفتاریم. قبل از انقلاب با حاکمیت فرهنگ غرب، نسل دانشجو - که من هم جزء آن بودم - بی تاریخی را با مغز استخوان هایش حس می کرد. مقاله ی «ای امام» که چند سال قبل خدمت عزیزان عرضه داشتیم، شرح ناله های بی تاریخی آن نسل بود که نمی توانستیم حتی دعوت برگشت به تاریخی را که حضرت

امام خمینی «رضوان الله علیه» متذکر آن بودند باور کنیم. در آن مقاله عرض کردم:

«چون استخوانی مرده در دهان سگِ روزگار بلعیده می شدیم و بلعیدن خود را طوری باور کرده بودیم که گویا آن نوع بلعیده شدن سرنوشتِ حتمی ما است و توای امام! ما را از آن سرنوشتِ سیاه رهانیدی». (۱۳۵)

به لطف الهی انقلاب اسلامی که آمد، زشتی بی تاریخی به خوبی روشن شد. انقلاب اسلامی از منظر کسانی که احساس پوچی دوران مدرنیته را با مغز استخوان هایشان چشیده اند، افق بسیار بزرگی است که در مقابل انسان ها گشوده شد. آری اگر انسان متوجه زشتی «بی تاریخی» بشود آن وقت پیوستن به تاریخ به معنی حقیقی آن، توسط فرهنگ انتظار معنی پیدا می کند.

عرض شد ما حقیقت خود را در آغاز تاریخی می یابیم که از آدم (علیه السلام) شروع می شود و حتماً به ظهور مهدی (عجل الله فرجه) می رسد. تاریخ، از نبوت نبی خدا یعنی حضرت آدم (علیه السلام)، تا ولایت ولی خدا یعنی حضرت مهدی (عجل الله فرجه) معنی می یابد و هر کس خود را در چنین سیری جای ندهد خود را بیرون تاریخ می یابد. (۱۳۶)

هر کس نتواند خود را در تاریخی قرار دهد که از آدم (علیه السلام) شروع شده و تا مهدی (عجل الله فرجه) ادامه می یابد، بی تاریخ است، چه دانشمند باشد، چه غیر دانشمند. چنین کسی - بر خلاف

آنچه خداوند برای بشر خواسته - خود را در سردترین و بی ثمرترین شکل زندگی وارد کرده است. شاید هیچ وجهی از فرهنگ مدرنیته به اندازه ی احساس بی تاریخی آزاردهنده نباشد، همچنان که هیچ وجهی از فرهنگ انتظار برای نسل جوان به اندازه ی احساس حضور در تاریخ نور نجات دهنده و مفید نمی باشد. باید نسل جدید رمز و راز این بی تاریخی را بشناسد تا پیوستن به تاریخ حقیقی را بفهمد. در آن صورت او را چه باک که زندگی دنیایی اش چگونه می گذرد، سخت یا آسان.

روحیه ی انتظار - به معنی واقعی آن - در دعای شریف ندبه به اوج خود می رسد، زیرا در آن دعا ابتدا به گذشته توجه می کنید، اما برای ادامه ی حیات در آینده و حضور در جبهه ی حضرت مهدی (عجل الله فرجه)، انسان از آن طریق «عالم» دار می شود، آن هم دارای «عالم بقیة اللهی».

بلای بی عالمی:

حتماً از زبان بزرگانی که غرب را نقد کرده اند شنیده اید که یکی از مشکلات دنیای مدرن برای بشر جدید این است که انسان را بی عالم می کند و او را از هرگونه ثبات و قراری که نشانه ی اتصال به عالم بقاء است خارج می نماید. انسان مدرن انسان بی عالم و بی وطن است، مثل دلقک ها حرف می زند، میلش یک لحظه هوای معنویت می کند، هنوز وارد نشده، دل در هوای تفریح دارد، در تفریح خود نظرش به سوی ناکجاآباد است و هیچ وقت نمی داند در

کجا هست. مصیبت بزرگ این است که بعضی از این آدم های بی عالم بخواهند ما را نصیحت کنند و از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وائمه (علیهم السلام) برای ما روایت بخوانند، در حالی که اصل این روایات از قلب انسان هایی صادر شده است که با تمام وجود به عالم بقاء و عالم قدس متصل بوده اند. این روایت ها از افق جان شخصیت هایی صادر شده که هستی در قبضه ی آن ها است. کسی می تواند این ها را ارائه بدهد که مأنوس با این فرهنگ و فکر باشد. مگر هر کسی که سواد خواندن و نوشتن داشت می تواند از عالمی خبر دهد که عالم بقاء و ثبات است؟

در راستای بی تاریخی از مردم عادی هم که بگذریم حتی نخبگان و اندیشمندان در دنیای مدرن، خود را بیرون تاریخ می یابند و این نقیصه فقط با ورود به عالم انتظار و مهدویت جبران می شود. گاهی در فضای فرهنگ مدرنیته در خود احساس مشکل می کنیم ولی نمی دانیم نام این مشکل را چه بگذاریم و اساساً تعریفی از آن نداریم. یکی از مشکلاتی که امروزه بشر گرفتار آن است بی تاریخی است و آن قدر این مشکل نامرئی است که انسان نمی تواند برای آن تعریفی داشته باشد. در بحث «کربلا مبارزه با پوچی ها» ویا از آن دقیق تر در کتاب «آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود» همه ی تلاش این است که روشن شود پوچی، مشکل دورانِ ظلمات مدرنیته است و از جمله آن پوچی ها، «بی تاریخی» است، ولی چون معنی و جایگاه آن را نمی شناسیم متأسفانه به امید فرار از آن به

آن نزدیک می شویم. صدسال پیش پیر مردی گوشه ی حجره ای دو رکعت نماز می خواند و احساس می کرد با همه تاریخ حیات معنوی بشر مرتبط است ولی در حال حاضر اکثر افراد از چنین حضوری محروم شده اند و اکثراً خود را بیرون تاریخ می یابند و سخت احساس پوچی و بی محتوایی می کنند.

گسیختگی از تاریخ حقیقی، بیماری بزرگی است که در جان و روان انسان ها در دنیای مدرن افتاده است. این بیماری در جسم افراد نیست، لذا به راحتی قابل شناخت نمی باشد، ولی دائماً موجب آشفته گی و پراکندگی دل ها و خواطر است. در حالی که تاریخ حقیقی، تاریخ قرب و بُعد انسان است نسبت به مبدأ عالم. هر ملتی که توانست در تاریخ ظهور اسماء الهی زندگی کند و مظهر اسماء الهی شود، در تاریخ است و با وسعتی به وسعت همه ی انبیاء و اولیاء زندگی خواهد کرد، وگرنه مثل جماد و نبات بی تاریخ خواهد ماند. اگر بنده بتوانم موضوع گسیختگی تاریخی را درست تبیین کنم نه تنها برکات اندیشه ی انتظار را - که موجب حیات تاریخی ما بوده و هست - توانسته ام روشن کنم، بلکه در دل بحث، آسیب های اندیشه ی انتظار نیز روشن خواهد شد و معلوم می شود آسیبی بالاتر از آن نیست که کسی بخواهد بدون توجه به حضور تاریخی فرهنگ انبیاء، جایگاه اندیشه ی انتظار را در آینده ی تاریخ تبیین نماید.

شما باید برای خود روشن بفرمایید چه موقع احساس می کنید

هستید؟ زمان شاه می گفتند هر کس یک پلوپز توشیا دارد خوشبخت است! این طور القاء می کردند که با داشتن آن پلوپز احساس بودن کنید، تا این حد انسان ها را در پوچی نگه می داشتند. در حالی که انسان از نظر وجودی به اندازه ای که به هستی مطلق متصل است، هست می شود و وجود می یابد، همان طور که در چنگال زمان و گذران، همواره با نیستی وعدم مرتبط است، از طرف مقابل به همان اندازه که نظر به فرهنگ بقیت الهی نماید و به سوی بقاء سیر نماید، احساس وجود می کند. چون در متن چنین فرهنگی انسان ها آزاد از هرگونه وهمی، در ارتباط با «وجود مطلق» قرار می گیرند و به معنی واقعی و حضوری، مناسبات انسان ها تحت ظل نور خداوند واقع می شود، تحت ظل خداوندی که هست مطلق است.

انتظار وزندگی در زمان باقی:

«هست» در فارسی همان «حق» در عربی و «IS» در انگلیسی است. همه یک ریشه دارند و در همه ی آن زبان ها از طریق این واژه به «بقاء» نظر انداخته می شود. وقتی انسان توانست به بقاء وصل شود و با حق مرتبط گردد دیگر از گذشته و آینده آزاد است و لذا احساس پوچی و بی ثمری نمی نماید تا خود را لقمه ای در دهان قطعه ای از زمان احساس کند و گرفتار بی تاریخی شود، خود را با حق و همراه با تاریخ جاری جهت ظهور حق احساس می کند. در چنین شرایطی دیگر برای انسان فرق نمی کند که در گذشته باشد یا در

آینده، چون در تاریخ بقاء زندگی می کند، نه در تاریخ فنا،
و فرهنگ انتظار چنین موقعیتی برای شخص منتظر ایجاد می کند.
در آن حالت تمام صحنه های تاریخ، هست هایی می باشند که به تو
وصل اند و شخصیت تو را شکل می دهند.

برای معنی اتصال به عنوان نمونه؛ یک میز را در نظر بگیرید که به
عنوان میز یک جایی تمام می شود، بعد هوا هست. هوا نیز از نظر
هوا بودن در این اطاق، یک جا تمام می شود، بعد دیوار هست،
یعنی هر کدام از این پدیده ها از نظر خودشان تکه های منقطع
هستند، اما از نظر «هست» انقطاعی در کار نیست، همه در گستره ی
هست قرار دارند. میز که هست، هوا هم که هست، دیوار هم که
هست. یعنی اگر پای هست یا «وجود» به میان بیاید دیگر انقطاع
معنی نمی دهد. گذشته دیگر گذشته نیست، چون نظر به جنبه ی
باقی پدیده ها می افتد. حال اگر نظر ها به حضرت بقیت الله و ظهور
آن حضرت بیفتد در آن منظر وجود حضرت آدم (علیه السلام) تا
نوح و ابراهیم و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و سایر انبیاء (علیهم
السلام)، و وجود مقدس حضرت اباعبدالله (علیه السلام) و وجود
مقدس حضرت مهدی (عجل الله فرجه) همه یک حقیقت خواهند
بود و همه در فرهنگ بقیه الله حاضرند و شما نیز در این خط حضور
و بقاء حاضر خواهید بود.

بس بلا ورنج بایست ووقوف *** تا رهد آن روح صافی زین

حروف

فروافتادن در کثرت های تاریخی، بدون حضور در خط بقاء، عین بی تاریخی است وزندگی در بیرون تاریخ برابر است با سردی وپوچی. در چنین شرایطی اگر آدم ها با نظر به فرهنگ بقیت الهی وورود در عالم انتظار، وارد تاریخ حقیقی شدند دیگر نه موضوع قرب وبعده در میان است و نه موضوع بیرون افتادن از تاریخ، بلکه سراسر حضور خواهد بود.

در راستای حضور در تاریخ بقاء به ما فرموده اند در هر صبح جمعه با دعای ندبه زندگی کنید، چون از این طریق در مغز تاریخ و مغز هستی وارد می شویم و وسیع ترین شکل احساس حضور و احساس بودن برای ما محقق می شود. اگر کسی توانست از طریق دعای ندبه با تمام انبیاء و اولیاء الهی - از حضرت آدم (علیه السلام) تا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و تا حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله فرجه) - هم عهد شود، آیا دیگر احساس بی تاریخی می کند؟ (۱۳۷) جوانانی که تحت تأثیر فرهنگ مدرنیته هستند، احساس بی تاریخی و پوچی خود را یک سرنوشت غیر قابل تغییر برای خود پنداشته اند، در حالی که اگر وارد فرهنگ بقیه اللهی و انتظار شوند می فهمند خداوند آن ها را برای حضوری دیگر آفریده که در آن حضور یک دنیا امید و نشاط نهفته است.

تا کارد دنیای مدرن به مغز استخوان ما نرسد نمی فهمیم انتظار نظام بقیه اللهی چقدر در امروز ما حیات بخش است. بنده با این امید این بحث را شروع کردم که ابتدا تئوری فرهنگ انتظار شناخته شود تا

آرام آرام با رفع حجاب ها وارد عمل انتظار شویم. در آن صورت است که روشن می شود اگر وارد آن فکر و فرهنگ شوید هر کدام از شما امیدوارترین شخصیت روزگار خواهید بود. در آن حالت اصلاً برای شما مهم نیست که زندگی مادی را به سختی بگذرانید یا به آسانی. گفت:

آن که از خورشید باشد پشت گرم *** از تُرش رویی خلش چه گزند

پس از مقدماتی که گذشت سخن خود را در این جمله می توانم خلاصه کنم:

«آن هایی که در بستر تاریخِ انبیاء نظر به ظهور مهدی (عجل الله فرجه) دارند، - که محل ظهور همه ی اسماء الهی است - تاریخی ترین ملت ها خواهند بود و در همه ی تاریخ به سر می برند. و این تنها راه برون رفت از ظلمات آخر الزمان و نجات از گسستگی تاریخی فرهنگ مدرنیته است.»

چنین انسان هایی نه تنها بیرون تاریخ نیستند بلکه تاریخ ساز می باشند، این ها اجازه نمی دهند فرهنگ مدرنیته طراحي تاریخ ملل را به عهده بگیرد و بشریت را گرفتار بی تاریخی کند. پیامبران تاریخ هر کدام مظهر چند اسم از اسماء الهی می باشند، و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز حامل همه ی اسماء الهی اند، ولی همه و همه زمینه ی ظهور اسماء الهی را در بستر ظهور مهدی امت (عجل الله فرجه) جستجو می کنند و لذا همه ی ائمه

(علیهم السلام) افقشان؛ مهدی (عجل الله فرجه) است، زیرا او مظهر ظهور همه ی اسماء الهی است.

همان طور که مرید بصیر متوجه مرشد خود است، همه ی انبیاء و اولیاء متوجه ظهور مهدی (عجل الله فرجه) هستند و از این طریق در عین این که با تمام وجود در مسیر تاریخی خود در فعالیت بودند، نظر به حضرت بقیة الله (عجل الله فرجه) داشتند و از آن طریق خود را در حیات تاریخ نورانی جای می دهند.

انقلاب اسلامی؛ بستر ظهور اسم «الله»:

انقلاب اسلامی، بستر ظهور اسم جامع «الله» است (۱۳۸) منتها در موطن نازله ی آن، ولی انقلاب مشروطه بستر ظهور اسم جامع «الله» نبود، چون در آن انقلاب هنوز برای شاه جایی قائل شده بودند. درست است که دل علمای آن دوران از آن وضع خون بود اما بالأخره انقلاب مشروطه، انقلابی بود که با وجود شاه، حجاب ظهور اسم «الله» می شد. در آن شرایط، مجبور بودیم مشروطه را به عنوان مقطعی از تاریخ بپذیریم که محل تجلی همه ی اسماء الهی نبود. اگر محل تجلی همه اسماء بود که نمی شد شاه به عنوان کسی که باید قوانین را امضاء کند، در صحنه باشد و یا مجلس سنا در میان باشد. ولی انقلاب اسلامی به عنوان یک معنای فکری چیز دیگری است، هیچ مانعی جهت ظهور اسم جامع «الله» در مبانی آن مطرح نیست.

اگر شما با افق مهدی (عجل الله فرجه) به حادثه های معنوی نگاه

کنید با همه ی انبیاء معاشقه می کنید، چون وجود آن ها بستر ظهور اسلام و در نهایت ظهور مهدی (عجل الله فرجه) بوده است. نه تنها با همه ی پیامبران، که هر کدام وسیله ی ظهور حضرت مهدی (عجل الله فرجه) شدند معاشقه می کنید، حتی پای هر کسی را که وسیله ی ظهور آن حضرت شود می بوسید، دیگر نه تنها با سایر گروه های مذهبی اختلافی ندارید، بلکه هر کدام از آن جهت که در سیر تاریخی ظهور حضرت بقیه الله (عجل الله فرجه) قدم برمی دارند محبوب شما هستند. بنده عزیزانی که در این شهر و کشور با دو خصوصیتِ «اسلام جامع» و در راستای «انقلاب اسلامی» قدم برمی دارند، نه تنها کفش هایشان را با تمام افتخار جفت می کنم، بلکه پاهایشان را می بوسم. چون جایگاهشان را در راستای تاریخ بقیه اللهی ارزیابی می کنم و هر کدام را وجهی از آن می بینم. خدا کند ما بتوانیم با همتی که لازمه آن عبادات شرعی و شب زنده داری است با خلوص تمام وارد فرهنگ نورانی انتظار شویم تا همواره با همه ی اولیاء و اصفیای تاریخ زندگی کنیم.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

منابع

قرآن

نهج البلاغه

تفسیر المیزان، علامه طباطبایی «رحمة الله علیه»

اسفار اربعه، ملاصدرا «رحمة الله علیه»

بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، چاپ مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان
مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی
فصوص الحکم، محی الدین بن عربی
امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی
الغدير، آیت الله امینی
الکافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی، چاپ دار الکتب الاسلامیه
شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید
امالی، شیخ صدوق
تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، چاپخانه علمیه تهران
کلیات شمس تبریزی، مولانا جلال الدین محمد بلخی
مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی
مروج الذهب، مسعودی
مصباح الهدایة الى الخلافة والولاية، امام خمینی «رحمة الله علیه»
شرح مقدمه قیصری، سید جلال الدین آشتیانی
ارشاد، محمد بن محمد بن النعمان، چاپ کنگره شیخ مفید
کمال الدین وتمام النعمه، شیخ صدوق، چاپ دار الکتب الاسلامیه
تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، چاپ انتشارات جامعه مدرسین
المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدي (عجل الله فرجه)،
الکورانی
ظهور نور، علی سعادت پرور
نجم الثاقب، میرزا حسین نوری

سیمای حضرت مهدی (عجل الله فرجه) در قرآن، هاشم بحرانی
استراتژی انتظار، اسماعیل شفیعی سروستانی
امام مهدی (عجل الله فرجه)، سید محمد صدر
منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی
منتهی الآمال، شیخ عباس قمی
غایه المرام، سید هاشم بحرانی
غیبت نعمانی، محمد ابن ابراهیم نعمانی
ینابیع الموده، قندوزی
الریاض النضره، محب طبری
صحیفه ی امام خمینی
اوتوپی وعصر تجدد، دکتر رضا داوری
علم جهان و علم جان، پروفیسور ویلیام چیتیک
تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، مصطفی صادقی
غیبت نعمانی
منتهی الآمال، شیخ عباس قمی
خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی
الاحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی
مهدی موعود
مکارم الأخلاق، شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی
علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق
تاریخ فلسفه ی غرب، فردریک کاپلستن ترجمه سید جلال مجتبوی

پاورقی:

- (۱) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸.
- (۲) مفاتیح الجنان، استغاثه به حضرت قائم (عجل الله فرجه).
- (۳) کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۸۷.
- (۴) امالی شیخ مفید، ص ۱۸۸.
- (۵) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۰.
- (۶) تحف العقول، ص ۲۷۱.
- (۷) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۶ تا ۶۴۷.
- (۸) غیبت نعمانی، ص ۲۴۵.
- (۹) همان، ص ۲۱۲، ح ۱.
- (۱۰) اثبات الهداء، شیخ حر عاملی، ج ۳، ص ۵۴۱.
- (۱۱) در رابطه با ظهور سری ترین حقایق در آخر الزمان به کتاب «آخر الزمان شرایط ظهور باطنی ترین بعد هستی» از همین مولف رجوع فرماید.
- (۱۲) بحار الأنوار، ج ۲، ص ۸۸.
- (۱۳) مقام معظم رهبری «حفظه الله» می فرمایند: «اگر آن طوری که پیغمبر معین کرده بود، امیر المؤمنین، بعد امام حسن، بعد امام حسین، بعد ائمه ی دیگر، یکی پس از دیگری می آمدند، باز به گمان بیشتر، بشر نیاز به یک دوران انتظار داشت تا بتواند آن جامعه ی آرمانی را تحقق بخشد» (عید غدیر، سال ۸۴). ملاحظه می کنید

که ایشان زمان غیبت را دورانی می دانند که باید بشریت به یک آمادگی خاص برسد.

(۱۴) فرمایشات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه السلام) - غدیر ۱۳۸۴.

(۱۵) همان.

(۱۶) همان.

(۱۷) رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمایند: «أَنَّهُ خَارِجٌ فِيكُمْ الْأَعْوَرُ الدَّجَالُ وَأَنَّ مَعَهُ جِبَالًا مِنْ خُبْرٍ» مردی است یک چشم و کوهی از غذا در همه جا با وی است. (بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۹)

(۱۸) امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ» (بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۵)

(۱۹) پروفیسور ویلیام چیتیک، علم جهان و علم جان، ص ۱۰۶.

(۲۰) غیبت نعمانی، ص ۳۲۹.

(۲۱) کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۱.

(۲۲) مقام معظم رهبری «حفظه الله» در غدیر ۱۳۸۴.

(۲۳) صحیفه ی امام، ج ۲۱، ص ۳۲۷ (۲ فروردین ۱۳۶۸، ۱۴ شعبان ۱۴۰۹).

(۲۴) همان.

(۲۵) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

(۲۶) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

(۲۷) همان، ج ۵۲، ص ۳۱۸.

(۲۸) اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۷۸.

(۲۹) بحار ج ۲۴ ص ۴۷.

(۳۰) در تاریخ ۶۸/۱/۲.

(۳۱) الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۸۱.

(۳۲) بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲.

(۳۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰.

(۳۴) سوره ی اعراف، آیه ی ۱۲۸.

(۳۵) بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۶۴.

(۳۶) ۱۳۶۸/۱/۲.

(۳۷) صحیفه ی امام، ج ۲۱، ص ۳۲۸.

(۳۸) بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۷.

(۳۹) کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۸۷.

(۴۰) صحیفه ی امام، ج ۲۱، ص ۳۲۸.

(۴۱) مقام معظم رهبری «حفظه الله» می فرمایند: «دیدید بعضی ها

نتوانستند واقعیاتِ جلوی چشم را ببینند، نتوانستند تشخیص بدهند.

در فتنه ی طراحی شده ی پیچیده ی سال ۸۸ حقایقِ جلوی چشم

مردم بود؛ نگذاشتند یک عده ای این حقایق را ببینند، بفهمند؛

ندیدند، نفهمیدند. وقتی در یک کشور فتنه گرانی پیدا می شوند که

برای جاه طلبی خودشان، برای دست یافتن به قدرت، برای رسیدن

به اهدافی که به صورت آرزو در وجود خودشان متراکم و انباشته

کردند، حاضر می شوند به مصلحت یک کشور، به حقانیت یک راه

پشت کنند ولگد بزنند؛ کاری می کنند که سردمداران غربی
ودشمنان درجه ی یک ملت ایران به هیجان می آیند و سر شوق می
آیند و از آنها حمایت می کنند، این یک حقیقت روشن است؛ این
چیزی نیست که وقتی نور هست، انسان آن را نبیند؛ اما بعضی
ندیدند، بعضی نمی بینند، بعضی درک نمی کنند؛ بعضی به خاطر
ظلمت دل، حتّی درک هم می کنند، اما حاضر نیستند به این فهم
ترتیب اثر بدهند». (عید غدیر، ۸۹)
(۴۲) همان.

(۴۳) ۱۳۸۸ / ۵ / ۱۲.

(۴۴) صحیفه ی امام، ج ۲۱، ص ۳۲۸.

(۴۵) صحیفه ی امام، ج ۲۱، ص ۳۲۵.

(۴۶) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۳۸.

(۴۷) ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۲۵۳.

(۴۸) پروفیسور ویلیام چیتک، علم جهان، علم جان، ص ۱۰۶.

(۴۹) معجم احادیث الامام مهدی، ج ۳، ص ۱۲۲.

(۵۰) سوره ی الرّحمن، آیه ی ۲۹.

(۵۱) غیبت نعمانی، ص ۲۸۵.

(۵۲) مفاتیح الجنان، قسمتی از زیارت مخصوص امام زمان (عجل الله

فرجه) - بحار الأنوار ج ۹۹، ص ۱۰۱.

(۵۳) به کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» از همین مؤلف رجوع شود.

(۵۴) بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸.

- (۵۵) به کتاب تاریخ فلسفه ی غرب از «فردریک کاپلستن» ترجمه سید جلال مجتبوی (جلد اول - قسمت اول) ص ۲۱۸ و ص ۲۸۱ به بعد رجوع شود.
- (۵۶) بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۰۸.
- (۵۷) سوره ی طه، آیه ی ۱۴.
- (۵۸) إرشاد القلوب إلی الصواب، ج ۱، ص ۶۰.
- (۵۹) صحیفه ی امام، ج ۲۱، ص ۳۲۷ (۲ فروردین ۱۳۶۸، ۱۴ شعبان ۱۴۰۹).
- (۶۰) الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷.
- (۶۱) به کتاب «مبانی نظری و عملی حب اهل البيت (عليهم السلام)» از همين مؤلف رجوع فرمائيد.
- (۶۲) سوره ی اعراف، آیه ی ۴۰.
- (۶۳) رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (شيخ طبرسي، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۴۲).
- (۶۴) کمال الدين وتمام النعمة، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۲۸۷.
- (۶۵) بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶.
- (۶۶) برای معرفت هرچه بیشتر به مقام امام به کتاب «حقیقت نوری اهل البيت (عليهم السلام)» از همين مؤلف رجوع فرماييد.
- (۶۷) در مورد رابطه ی بين «وجود» و «يهدى الى الحق» که فرهنگ اهل البيت (عليهم السلام) است به بحث «امام وايصال الى

المطلوب» از کتاب «آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود»،
از همین مؤلف رجوع فرمائید.

(۶۸) بحار الأنوار، ج ۲، ص ۸۸.

(۶۹) موضوع معرفت نفس یکی از راه هایی است که معنی ملکوت
و «وجود» در آن روشن می گردد و عاملی است در جهت این که
تصور صحیح حضور باطنی حضرت در هستی و نحوه ی ظهور آن
حضرت مفهوم گردد.

(۷۰) کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۳.

(۷۱) بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت
صاحب الأمر (عجل الله فرجه).

(۷۲) بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۳۷.

(۷۳) إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص ۲۸۲.

(۷۴) حضرت در رابطه با شخصیت هایی که از امام زمانشان تبعیت
ندارند می فرمایند: «يا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ
وَعُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ» ای مرد نمایان! ای کودک صفتان بی خرد
که عقل های شما به عروسان پرده نشین شباهت دارد! (نهج البلاغه،
خطبه ی ۲۷)

(۷۵) بیانات مقام معظم رهبری «حفظه الله» در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.

(۷۶) سوره ی یونس آیه ی ۶۲.

(۷۷) در رابطه با فهم بهتر «عالم بقیة الله» به کتاب «عوامل ورود به
عالم بقیة الله» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

- (۷۸) بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.
- (۷۹) امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: «سَلُونِي عَنْ طُرُقِ السَّمَاءِ فَإِنِّي أَعْرِفُ بِهَا مِنْ طُرُقِ الْأَرْضِ» از من راه های آسمان را پرسش کنید که بدان ها از راه های زمین آگاه ترم. (علامه حلی، نهج الحق و كشف الصدق، ص: ۲۴۰)
- (۸۰) الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۴۱.
- (۸۱) بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.
- (۸۲) کمال الدین، ج ۱، ص ۵۳۸، باب ۲۵، ح ۸.
- (۸۳) بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.
- (۸۴) صحیفه امام، ج ۱، ص: ۷.
- (۸۵) در رابطه با معنی این نکته که حضرت صاحب الأمر (عجل الله فرجه) روح جهان هستند می توانید به کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» و کتاب «واسطه ی فیض» از همین مؤلف رجوع کنید.
- (۸۶) سوره ی بقره، آیه ی ۳۵.
- (۸۷) سوره ی اعراف، آیه ی ۲۲.
- (۸۸) مکارم الأخلاق، شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی، ص ۴۴۷.
- (۸۹) بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۹.
- (۹۰) بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۹۱.
- (۹۱) مهدی موعود ج ۲ ص ۲۲۰.
- (۹۲) کافی، ج ۱، ص ۲۵، باب عقل و جهل.

(۹۳) بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

(۹۴) الاحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۱.

(۹۵) بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

(۹۶) بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

(۹۷) خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، ص ۲۷۳.

(۹۸) بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۷۹، نقل از مصباح الشریعه.

(۹۹) به کتاب «جایگاه امام و امامت در تکوین و تشریع» از همین مؤلف رجوع فرماید.

(۱۰۰) مفاتیح الجنان، قسمتی از زیارت مخصوص امام زمان (عجل الله فرجه).

(۱۰۱) امه سزر شاعر متعهد، نویسنده، نمایش نامه نویس و سیاستمدار سیاه پوست فرانسوی. تولد او را در ۲۵ جون ۱۹۱۳ در جزیره ی مارتینیک در حاشیه ی کارائیب نوشته اند که در هفدهم اپریل در سن ۹۴ سالگی در شهر فور دو فرانس در جزیره ی مارتینیک چشم از جهان پوشید.

(۱۰۲) در رابطه با این موضوع می توانید به پاورقی های صفحات ۲۶ تا ۳۰ از کتاب «کربلا؛ مبارزه با پوچی ها» از همین مؤلف رجوع فرماید.

(۱۰۳) بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

(۱۰۴) بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۳۳۹.

(۱۰۵) ملائکه می گویند: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» هیچ کدام از ما نیستیم مگر در مقامی معلوم و محدود. (سوره ی صافات، آیه ی ۱۶۴).

(۱۰۶) بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۷.

(۱۰۷) سوره ی بقره، آیه ی ۳۱.

(۱۰۸) بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۷.

(۱۰۹) بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۲۷.

(۱۱۰) بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۷.

(۱۱۱) به کتاب «حقیقت نوری اهل البیت» از همین مولف رجوع شود.

(۱۱۲) جهت تفصیل این موضوع به بحث «عصاره ای از فرهنگ مهدویت در ابعاد گوناگون» از کتاب «جایگاه و معنی واسطه فیض» از همین مولف رجوع فرماید.

(۱۱۳) کافی، ج ۱، ص ۲۵.

(۱۱۴) بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

(۱۱۵) در رابطه با این امر به کتاب «فرهنگ مدرنیته و توهم» و کتاب «تمدن زایی شیعه» از همین مولف رجوع فرماید.

(۱۱۶) در رابطه با موضوع حاکمیت امامی که حامل همه ی اسماء

الهی است و حقیقت همه ی مخلوقات در اختیار اوست به کتاب

«حقیقت نوری اهل البیت (علیهم السلام)» از همین مولف رجوع فرماید.

(۱۱۷) در این رابطه به کتاب «تمدن زایی شیعه» و کتاب «دعای

ندبه؛ زندگی در فردایی نورانی» از همین مولف رجوع شود.
(۱۱۸) در مورد اسم اعظم و این که امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: «قَدْ أَعْطَانَا رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَنَا لِلْإِسْمِ الْأَعْظَمِ» پروردگار ما، علم به اسم اعظم را به ما عنایت فرموده است، در کتاب «حقیقت نوری اهل بیت (علیهم السلام)» از همین مؤلف نکاتی مطرح شده است.

(۱۱۹) بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.

(۱۲۰) صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۸.

(۱۲۱) در مورد شناخت زمان هر واقعه ای به کتاب «امام و امامت در تکوین و تشریع» مبحث «اهل البیت (علیهم السلام) و زمان شناسی» از همین مولف رجوع شود.

(۱۲۲) البته بزرگانی مثل فارابی وابن سینا از آن فرصت استفاده کردند و فلسفه ی یونان را روح اسلامی دادند تا نظرها از حقیقت وَحی به جاهای دیگر معطوف نگردد و این انصاف نیست که فلسفه ی اسلامی را به اسم فلسفه ی یونانی رجم و طرد کنیم.

(۱۲۳) صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۷۱.

(۱۲۴) بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶ و ص ۷۴.

(۱۲۵) الغیبه، نعمانی، ص ۳۰۳، باب ۱۶، ج ۸.

(۱۲۶) منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۴۹۳.

(۱۲۷) غیبت نعمانی، ص ۳۱۵، باب ۱۸، ج ۱۰ نقل از تحلیل تاریخی

نشانه های ظهور از مصطفی صادق، ص ۱۹۸.

(۱۲۸) بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶.

(۱۲۹) به کتاب «بصیرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)» از همین مؤلف رجوع فرماید.

(۱۳۰) رَوَى عَبْدُ الْكَرِيمِ الْخَثْعَمِيُّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) «كَمْ يَمْلِكُ الْقَائِمُ (عليه السلام) قَالَ سَبْعَ سِنِينَ تَطُولُ لَهُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ مِنْ سِنِيهِ مِقْدَارَ عَشْرِ سِنِينَ مِنْ سِنِيكُمْ فَيَكُونُ سَنُو مُلْكِهِ سَبْعِينَ سَنَةً مِنْ سِنِيكُمْ هَذِهِ» (الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۸۱)

(۱۳۱) ارشاد شیخ مفید، ص ۳۷۹.

(۱۳۲) بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

(۱۳۳) بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱.

(۱۳۴) دکتر رضا داوری، مقاله ی «مرکز و پیرامون»، سایت دکتر داوری.

(۱۳۵) جهت اطلاع از مقاله ی «ای امام» می توانید به آخرین مقاله از کتاب «انقلاب اسلامی، عالم برون رفت از عهد غربی» از همین مؤلف رجوع فرماید.

(۱۳۶) جهت تبیین این بحث به بخش «فرج؛ حتمی ترین حادثه در انتهای تاریخ» از کتاب «جایگاه و معنی واسطه ی فیض» و نوشتار «آخر الزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی» رجوع فرماید.

(۱۳۷) در رابطه با موضوع فوق به کتاب «دعای ندبه؛ زندگی در فردایی نورانی» از همین مؤلف رجوع فرماید.

(۱۳۸) امام خمینی می فرمایند: صبحگاه ۱۲ فروردین - که روز
نخستین حکومت الله است - از بزرگترین اعیاد مذهبی و ملی ماست.
صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۵۳.